

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ نو

نیمسال نامه علمی - تخصصی

سال دوم / پاییز و زمستان ۱۳۹۱

صاحب امتیاز: انجمن علمی گروه تاریخ / دانشگاه تربیت مدرس

مدیر مسئول و سردبیر: هادی بیاتی

هیأت تحریریه:

دکتر صادق آئینه‌وند..... استاد دانشگاه تربیت مدرس

دکتر سید هاشم آفاجری..... دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مهدی گلجان دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمدحسین منظورالاجداد..... استادیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر حسین مفتخری..... دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر ابوالفضل رضوی..... دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر محمدحسن رازنهان..... دانشیار دانشگاه خوارزمی

دکتر کامران اسکات آقایی..... استاد دانشگاه آستین ویرجینیا

مدیران اجرایی:

محمد بیطرفان، کامران حمانی.

مترجم انگلیسی:

دکتر سامان آبدانان

حروفنگار و صفحه‌آرا:

ابوالفضل بیاتی

همکاران نشریه:

دکتر مجتبی گراوند، دکتر یونس قربانی فر. دکتر جمال رزمجو.

نشانی:

بزرگراه چمران - تقاطع بزرگراه جلال آل احمد - دانشگاه تربیت مدرس - دانشکده علوم انسانی -

گروه تاریخ.

پست الکترونیک: h_bayati52@yahoo.com newhistory52@yahoo.com

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

شماره مجوز: ۶۰/۲۶۳۶۲

فهرست مطالب

-
- ۵... شکل گیری اولین انجمن بلدی مشهد در دوره اول مجلس شورای ملی
محمد بیطرفان
- ۲۷..... بررسی نقش و جایگاه محمد بن مسلمه در تاریخ صدر اسلام
مجتبی گراوند
- ۵۹.... جایگاه غرب در نشریات اصفهان در مشروطه اول (۱۳۲۴-۱۳۲۷ هـ.ق)
شهاب شهیدانی، سمیرا اسدیان فعلی
- ۹۵..... مقایسه ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی
وحید باصری
- ۱۲۳..... جغرافیای تاریخی ولایات ماسبذان و مهرجاننقدق و حاکم نشین آنها
حسین علی بیگی
- ۱۴۳..... نگارگری ایران در دوران تیموری (عصر طلایی نگارگری ایران)
مهدی زرین ایل، وحید کارگر جهرمی
-

شکل گیری اولین انجمن بلدی مشهد در دوره اول مجلس شورای ملی

محمد بیطرفان^۱

چکیده

انقلاب مشروطیت زمینه های شکل گیری نهادهای شهری را به وجود آورد. شهرها به عنوان مرکز تحولات سیاسی، نیاز شدیدی به سازمانی داشتند تا به ساماندهی امور شهری بپردازد. بر همین اساس برپایی انجمن بلدیّه (شورای شهر) یکی از مهمترین اقدام مجلس شورای ملی در دوره اول بود. بنابراین، در نوشتار حاضر، به شکل گیری انجمن بلدیّه شهر مشهد پرداخته می شود. انجمن بلدیّه با نظارت بر عملکرد مجریان دولتی، تعیین نرخ ارزاق، توجه به امور حفظ الصحه و تنظیفات شهری و ... زمینه مساعدی برای بهبود امور شهری و راحتی شهروندان ایرانی از جمله شهروندان مشهدی انجام داد. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی می باشد که از منابع تاریخی دست اول و جراید بهره برده شده است. همچنین تکیه اصلی این جستار بر روزنامه خورشید به عنوان مهمترین منبع اطلاعاتی این دوره قرار دارد.

یافته های پژوهش حاکی از آن است که با وجود مشکلات عدیده ای بر سر راه تشکیل انجمن بلدیّه، اعضای آن تلاش زیادی جهت ساماندهی نظم شهری انجام دادند و روحانیون که بیشترین کرسی انجمن شهری را بدست گرفتند، گام های در راستای اسلامی کردن شهر برداشتند.

واژگان کلیدی: مشهد، انتخابات، انجمن بلدیّه، اداره بلدیّه، مجلس شورای ملی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی.

مقدمه

پیش از انقلاب مشروطیت مفاهیمی همچون مشارکت سیاسی، تحدید حاکمیت در قالب قوای منفک، کاهش قدرت دربار و شخص شاه، نمایندگی مردم، جوابگویی دولت به نمایندگان و ... حداقل جدای از قشر اندک تحصیلکرده، در میان عامه مردم ناشناخته بود. بنابراین پیروزی مشروطیت با همیاری قشر متوسط شهری و برخی نخبگان سیاسی در کنار رهبری روحانیون مطرح؛ بسیاری از سیاسیون، نظریه پردازان، سفراء، کاردانان و بالاخره سیاحان و مردم عادی دیگر نقاط را متحیر نمود. زیرا تجربه دموکراسی در ممالک غربی حاصل چندین سده تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود؛ ولی جامعه ایرانی آن را تجربه ننموده بود.

بنابراین شکل‌گیری انجمن‌های رسمی و غیر رسمی بخشی از تحولات سیاسی- اجتماعی دوره اول مشروطیت را محسوب می‌شود. در این میان انجمن‌بلدیه به عنوان سازمان شهری، نقش اصلی را در تحولات شهری ایفا می‌کرد. آرایش اجتماعی در این انجمن کم و بیش به اعتبار و نفوذ نامزد انتخاباتی در میان مردم محل باز می‌گشت. زیرا نمایندگان از محله‌های شهر به این انجمن راه پیدا می‌کردند. بنابراین ایمان، خوشنامی، معروفیت و عملکرد شخصی در قبال مردم محل، مراتب اعتبار نماینده را رقم می‌زد.

در بدو مشروطیت شهرها مرکز تحولات سیاسی کشور بودند. از اینرو انجمن‌های متفاوتی در راستای حمایت و پشتیبانی مجلس شورای ملی شکل گرفت. این انجمن‌ها به دو گروه رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌شدند. انجمن‌های رسمی، سازمان‌های بودند که مجلس شورای ملی جهت توسعه سیاسی، نهادینه کردن قانون و پیشبرد اهداف مشروطیت ایجاد نمود. این سازمان‌ها به دو گروه انجمن‌های ایالتی و ولایتی

و انجمن های بلدیّه تقسیم می شدند. اما پیش از آنکه لایحه قانونی این انجمن ها در مجلس مطرح و به رأی گذارده شود، انجمن های محلی (یا ایالتی و ولایتی) برای انتخاب نمایندگان مجلس شکل گرفت (بهرنگی، ۱۳۸۴: ۱۲). از اینرو «برای آنکه انتخابات مجلس از نفوذ حکام به دور بماند، پیش بینی شد «هیات نظاری» از طبقات شش گانه شهری و زیرنظر حاکم تشکیل شود تا کار انتخابات مجلس را انجام دهند» (رجایی، ۱۳۸۵: ۵۳). هانری رنه دالمانی درباره انجمن محلی مشهد می آورد: «از سال ۱۹۰۶ شهر مشهد دارای یک انجمن محلی شده است که اعضاء آن در مواقع معین جلسه ای تشکیل میدهند و راجع بامور محلی با هم مشورت مینمایند، و کلائی که برای شرکت در پارلمان مرکزی تهران میروند بتصویب این انجمن انتخاب میشوند» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۶۱۸).

این سازمان ها به صورت نیمه رسمی بودند و فقط مسئولیت انتخاب نمایندگان مجلس و روانه کردن آنان به تهران را بر عهده داشتند. اما با ابتکار و اصرار انجمن تبریز، این سازمان ها پس از انتخابات مجلس شورای ملی در برخی نقاط به حیات خودشان ادامه دادند؛ تا اینکه با تصویب قانون انجمن های ایالتی و ولایتی، انتخابات آن به صورت قانونی انجام پذیرفت.

پیش از آنکه لایحه انجمن بلدیّه در مجلس مطرح و تصویب شود؛ مردم بعضاً انجمن های محلی را به عنوان انجمن بلدی می شناختند. چنانکه روزنامه تمدن با بیان بدبختی ها و فشار اشراری همچو شطرانلو و فولادلو به اهالی خلخال باز خدا را شکر می کند که انجمن بلدی در آنجا دایر است. همچنین از انجمن بلدی اسالم سخن به میان می آید (تمدن، سال اول، ش ۲۰، ۱۳۲۵ ق: ۴). همچنین لفظ انجمن بلدی بر انجمن ایالتی تبریز از سوی بزرگانی مجلس همچو سعدالدوله و آقا میرزا محسن بکار رفته است (مجلس، سال اول، ش ۲۱، ۱۳۲۴ ق: ۲). در این راستا روزنامه مجلس هم از مجالس نظار انتخابات رشت و انزلی به عنوان مجالس بلدی نام

می برد (مجلس، سال اول، ش ۵۲، ۱۳۲۵ ق: ۴؛ همان، ش ۵۳، ۱۳۲۵ ق: ۴). درباره انجمن بلدی شهر مشهد هم چنین اشتباهی آمده است که بدان پرداخته خواهد شد. درباره پیشینه تحقیق لازم به ذکر است که هیچ گونه تحقیقی درباره این نهاد مردمی نشده است. بنابراین تحقیق درباره نخسیتن عکس العمل مردم در قبال انتخابات شهری، میزان مشارکت عمومی و خواست‌های مردم ضرورت ساماندهی این پژوهش را مشخص نمود. در کنار نو بودن تحقیق، مشکلات عدیده‌ای نبود مطالب کافی، پراکنده و گاهاً تک بعدی به مشکلات تحقیق افزوده بود. علی‌ای حال با وجود چنین مشکلاتی، هدف اصلی تحقیق ترسیم نمای کلی از انتخابات و عملکرد پراکنده انجمن بلدیته شهر مشهد می باشد. سوال مهمی که در این زمینه مطرح می شود این است که انجمن بلدیته شهر مشهد چگونه شکل گرفت؟

۱. وضعیت سیاسی و اجتماعی مشهد در اوان مشروطیت

مردم شهر مشهد به دلیل وجود بارگاه امام هشتم و فضای سنتی و مذهبی اش، چندان به امور سیاسی توجه نداشتند. به خصوص اینکه این شهر از شهرهای مترقی و روشنگر همچون تهران، تبریز، رشت و منطقه قفقاز فاصله بسیاری داشت. بنابراین کمتر حضور و مباحثه روشنفکران و بازرگانان ترقی خواه را به خود می دید. چنانچه برخی ها مثل حیدر عمو اغلی کله های مردم مشهد را «نارس» فرض می کردند (نفیسی، ۱۳۲۵: ۴۸). اما تسلط روحانیون بر شهر که خود عمدتاً از حامیان نظام سلطنت شناخته می شدند، یکی از عوامل تأخیر ورود اندیشه ها و مفاهیم انقلابی به مشهد بود. ولیکن با تمام این موانع برخی عوامل مثل حاکمیت شرایط بسیار بد اقتصادی و اجتماعی و حضور برخی شخصیت های انقلابی و ضد حکومتی در مشهد باعث شد برخی از زمینه های انقلاب در این شهر شکل بگیرد. همچنین انتشار روزنامه های ادب و نشاط در آستانه مشروطیت و روزنامه های بشارت و خورشید در

دوره مشروطیت، ذهنیت مردم را رو به روشنگری سوق داد (متولی حقیقی، ۱۳۹۰: ۱۸). با این احوال مواردی مثل تاخت و تاز ترکمانان در شمال، عدم نظارت متمرکز و مستقیم قدرت مرکزی، اختلاف های سیاسی انجمن ها با حکومت و آستان قدس و ... باعث ایجاد دودستگی در شهر شد.

توده مردم مشهد پیشتر متمایل به دولت بودند و ریشه های مشروطیت هنوز در آنجا تقویت نشده بود. اقبال عمومی از مشروطیت هم بیشتر بر اساس هیجانانگیزی مردمی شکل گرفت تا خواست و شناختشان از مشروطیت؛ چنانکه ملک زاده در این رابطه اعتقاد دارد که زد و خورد مشروطه طلبان با مستبدان در مشهد بیشتر جنبه شخصی داشت و «خراسان هیچ وقت در راه مشروطیت قدم موثری برنداشت و مشروطه خواهان حقیقی در آن سامان نفوذی نداشتند (ملک زاده، ۱۳۶۳: ۱۱۴۶/۲). حتی روزنامه مجلس هم به خاطر بسته بودن «چشم و گوش» مردم مشهد و خیال «پست» و افکار «محدودشان» بدانان می تازد (مجلس، سال اول، شوال ۱۳۲۴: ۲). در میان روحانیون مشهد هم مشروطه طلب بودند و هم طرفدار دولت و استبداد، ولی روی هم رفته اکثریت روحانیون شهر مشهد مشربی استبدادی داشتند و حتی همراهی برخی از آنان با مشروطیت بیشتر از روی اجبار افکار عمومی بود تا تمایل شخصی (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۳۴/۱).

علی ای حال به نظر می رسد با ظهور مشروطیت آمال و آرزوهای مردم برای زندگی بهتر در پرتو نظارت نمایندگان مردم برآورده شده باشد. اما روند انقلاب مشروطیت نشان داد که برآوردن حوائج عمومی آنچه که روشنفکران و مترقیان می پنداشتند با واقعیت فاصله زیادی داشت. هر چند برخی ها از این موقعیت استفاده نمودند و گلایه های خود را در روزنامه های آن دوره بازتاب دادند. به عنوان نمونه در شماره سوم روزنامه بشارت طی مکتوب شهری، نگارنده خواهان توجه بیشتر به فقرای

شهر و برآوردن نیاز های اولیه آنان شده است (بشارت، سال اول، ش ۳، ۱۳۲۴ ق: ۲).

از این رو یکی از مهمترین عواملی که باعث ایجاد نهادهای مشروطه و به خصوص انجمن بلدیته شد، اعتراضات مداوم مردمی به نابسامانی اوضاع شهری بود. مثلا در تاریخ ۱۴ محرم ۱۳۲۵ «کسبه ارض اقدس دکاکین خویشرا بسته و در صحن و مسجد نشسته که ما را انجمنی لازم و مجلس کنکاشی واجب که شاید دردهای بیدرمان بدرمان و سرهای سر شکسته بسامان رسد جمیع شهرهای ایران هر کدام دارای مجلس معدلت و محفل مشورت اند الا مشهد مقدس که اساس دیانت بواسطه صاحب این بقعه مطهره برپاست چرا ما دارای مجلس نباشیم که دردهای بیدرمان خود را بدرمان رسانیم و بزرگان مملکت را از اوضاع حالیه بلد مطلع سازیم...» (بشارت، سال اول، ش ۱۲، ۱۳۲۵ ق: ۴).

مشکلات عدیده ای شهری از جمله عدم نظافت خیابان ها و کوچه ها و نبود سازمانی که مجری تعادل نرخ ارزاق در بازار باشد، مردم را بیش از پیش رو به اعتراض می آورد. در کنار آن مشکلات عمده شهری به ناهنجاری های اجتماعی دامن می زد. مثلا در رابطه با عدم ثبات نرخ گوشت (بشارت، سال اول، ش ۱۵، ۱۳۲۵ ق: ۲)، مردم را بیشتر به احتکار و دزدی می کشاند. یا اوضاع نامناسب بافت شهری همچو کوچه های تنگ و باریک در کنار عدم رعایت بزرگان و مردم عادی در هدایت مال ها در این کوچه ها (خورشید، سال اول، ش ۵، ۱۳۲۵ ق: ۷)، مسائل زیادی می آفرید. جمع این مولفه ها زمینه های شکل گیری انجمن های مختلف شهر مشهد را به وجود آورد که عدم توجه بدان مسائل و مشکلاتی بیشماری را رقم می زد.

۲. پیشینه مدیریت شهری در ایران

حضور و مشارکت عمومی در تحولات سیاسی ایران پیش از مشروطیت با وجود استبداد متمرکز و سرکوبگر، وجود نداشت. ولی نظر و رضایت مردم، حداقل ممکن در تحولات شهری با نوع رفتار و رضایت عمومی از اشخاص شهری، اعمال می‌شد. به عنوان نمونه در زمینه رضایتمندی مردم از انتخاب کلانتر «در سندی به تاریخ ۱۱۰۷/۱۶۹۵ در باب برکناری خواجه محمد تقی کلانتر رشت و توابع و انتصاب خواجه محمد سعید که پیش از آن هم کلانتر بوده، به جای وی، آمده است که ۲۱۲۷ نفر خواهان به قدرت رسیدن دوباره محمد سعید شده‌اند و ۹۳۸ تن از آنان از محمد تقی شکایت کرده‌اند. بر این پایه، محمد سعید بار دیگر به کلانتری منصوب شد. در فرمان برای کلانتر شهر تبریز به تاریخهای ۱۱۷۷/۱۷۶۴ و ۱۱۸۷/۱۷۷۳ از جانب کریمخان زند صادر گردیده که در آنها به درخواست مردم برای انتصاب وی تأکید شده است» (لمبتون، ۱۳۸۲: ۱۰). به هر حال اگر نظر مردم در جریان این انتخاب‌ها رعایت نمی‌شد شورش‌های گوناگونی به وقوع می‌پیوست (فوران، ۱۳۸۸: ۲۳۸).

مدیریت و تعیین مناصب شهری در تاریخ ایران پیوسته از وظایف شاه و دربار در شهرهای بزرگ، و حاکم در شهرهای کوچکتر بود. تقریباً نخستین منصبی که نقش اساسی را در تحولات شهری ایفا نمود در شخص محتسب نمود پیدا کرد. هر چند این منصب بیشتر به خاطر عملکرد دینی اش شناخته شده است. چنانچه در انتخاب سرپرست آن یعنی محتسب بیشتر به دینداری وی تکیه می‌کردند (ابن‌خوه، ۱۳۶۷: ۴۸-۴۹). در دوره غزنویان و سلجوقیان با منصب رئیس برخورد می‌کنیم که هر چند از طرف حکومت مشخص می‌شدند ولی تا حدودی حافظ منافع مردم در قبال حاکمیت شمرده می‌شدند (لمبتون، ۱۳۸۲: ۱۰). پس از مطرود شدن منصب رئیس،

از سده نهم و دهم با منصب کلانتر برخورد می کنیم (برای اطلاع بیشتر از منصب کلانتر رک: فرهانی منفرد، ۱۳۷۸). فرق مهم کلانتر با رئیس این بود که تا اندازه‌ای کلانتر به نظر مثبت مردم انتخاب می شد.^۱

مناصب شهری در ایران تقریباً از زمان شکل‌گیری تا دوره ناصرالدین شاه، با وجود اسامی مختلف، وظایف مشابهی را تجربه نمود. از اواخر دوره ناصریاست که با سفرهای شاه به اروپا و پذیرش الگوهای شهرنشینی غربی، تحول شگرفی در مدیریت شهری شکل گرفت. نخستین قانونی که در زمینه امور شهری و شهرداری نگاشته شد دستور العمل بلدیة و نظمیه به قلم کنت دمنت فرت بود که در سال ۱۲۹۶ق به تأیید کامران میرزا نایب السلطنه و توشیح ناصرالدین شاه رسید (حقدار، ۱۳۸۳: ۳۷-۳۸).

با شکل‌گیری انقلاب مشروطیت و برپایی مجلس شورای ملی، در کنار کنکاش نمایندگان برای تدوین قانون اساسی و متمم آن، دردها و معزلات شهری همچون کمبود و گرانی ارزاق (به خصوص تهران)، عدم بهداشت و حفظ نظافت شهری و ... گریبان گیر نمایندگان مجلس شده بود. زیرا نوع نگاه توده مردم برخلاف تحصیلکردگان، عمدتاً تسهیل و برنامه‌ریزی برای ارزاق و دیگر مشکلات معیشتی‌شان بود. به طوری که در نامه‌ای هم که به *ظهیرالدوله* می‌رسد سراسر گله و شکایت است که همه کارها در مجلس مغشوش و بی‌سامان است و «غیر از مسله نان و گوشت» شهر تهران سخنی دیگر نیست (ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۲۴۸).

علی‌ای حال وجود چنین مشکلاتی، ضرورت تشکیل انجمن بلدیّه را ایجاب نمود. در چنین شرایطی برخی روزنامه‌ها همچون تربیت سعی نمودند این مهم را به نمایندگان مجلس گوشزد کنند (تربیت، سال نهم، ش ۴۱۰، ۱۳۲۴ ق: ۵). هر چند هدف مجلس هم همین بود (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ۱۳۲۵: ۱۰۷).

۳. شکل گیری انجمن بلدیه مشهد انتخابات

اطلاعات ما از انجمن بلدی مشهد همچو برخی مناطق دیگر بسیار اندک و محدود به کم و کیف نحوه برگزاری انتخابات می باشد. معیار انتخاب نامزدهای انجمن بلدی از روی انتخاب اشخاص معروف الحال محلات مختلف بود. در این انتخابات دیگر همچو انتخابات مجلس شورای ملی و انجمن های ایالتی و ولایتی بر پایه انتخاب طبقات شش گانه نبود. و مردم محل به دور از تفکیک طبقاتی به انتخاب فرد مورد نظر خود می پرداختند. درباره محلات درگیر در انتخابات انجمن بلدی شهر مشهد خبر در خور توجهی در مکتوبات عصر مشروطه نیست؛ بلکه بیشتر محور نوشته ها بر پایه فرایند شکل گیری انقلاب مشروطه می باشد. به هر حال با توجه به گزارش های پراکنده از منابع می توان چندین محل مهم شهر مشهد را درگیر در انتخابات پنداشت. مهمترین کتابی که شرح کاملی از محلات شهر مشهد در سال های منتهی به مشروطیت می دهد، کتاب مطلع الشمس محمد حسن خان اعتماد السلطنه می باشد. وی در این کتاب درباره محلات شهر مشهد می آورد: «شهر مشهد در این زمان شش محله بزرگ و ده محله کوچک دارد محلات بزرگ عبارتست از خیابان علیا و خیابان سفلی و سراب و چهارباغ و عیدگاه و نوقان و محلات کوچک محله پانچنار محله ارک و محله سرسوق و محله سرحوضان و محله جدیدها و محله مرویها و طپ المحله (تپ المحله) و محله غیر شمارهها که آنرا کوچه سیاهان هم گویند و محله کشمیریها و محله چاه نو میباشد حرم مطهر و صحنین و مسجد گوهرشاد و سایر مساجد و مدارس و بازار و حمام و کاروانسراهائیکه در بست مقدس واقع است داخل هیچ محله از محلات مزبور نیست و خود بنفسه در وسط آبادانی شهر واقع می باشند...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۵۲۷/۲).

نخستین گزارش از روند تشکیل انجمن بلدی باز می گردد به خبر روزنامه بشارت که خود دچار خبط شده و انجمن محلی را که به درخواست مردم قرار بود شکل

بگیرد به انجمن بلدی تعبیر کرده است (بشارت، سال اول، ش ۱۲، ۱۳۲۵ ق: ۴). به هر حال نخستین دغدغه‌های تشکیل انجمن بلدیّه در اوائل رمضان ۱۳۲۵ از سوی انجمن معدلت رضوی (ایالتی) بیان شد (خورشید، سال اول، ش ۵۶، ۱۳۲۵: ۱؛ همان، ش ۶۱، ۱۳۲۵ ق: ۲).

دستور تشکیل انجمن بلدی از طرف حکومت به وسیله عبدالحمید خانمتین السلطنه^۲ به سمع و نظر انجمن ایالتی رسید.^۳ اعضای انجمن هم از شنیدن این پیام مشعوف شدند و متین السلطنه را در اجرای این امر به واسطه متمدن و قانون‌خواه بودن همراهی کردند (خورشید، سال اول، ش ۶۴، ۱۳۲۵: ۲)

متین السلطنه در مدت سه ماه به آگاه کردن مردم در زمینه فعالیت‌های انجمن پرداخت و در اعلانات و اخبارهای مفصل، اهالی مشهد را بر لزوم تأسیس این نهاد متوجه کرد (حبل‌المتین تهران، سال اول، ش ۲۴۶، ۱۳۲۶ ق: ۳). روزنامه خورشید معتقد بود با اعلانات و اطلاعاتی که هیئت نظار در اختیار مردم گذاردند تقریباً قریب به اتفاق مردم هدف از تأسیس بلدی را درک کردند و نسبت به نظامنامه بلدی و تکالیف جاری آن مسبوق شدند (خورشید، سال اول، ش ۹۱، ۱۳۲۵ ق: ۴). ولی بعدها می‌بینیم که متین السلطنه به خلاف این نظر معتقد بود (همان، ش ۱۳۲۵، ۱۰۰ ق: ۱). در کنار تبلیغات هیئت متولی انتخابات جراید هم بیکار ننشستند و در زمینه انجمن بلدی و امورات راجع به آن به قلمفرسائی پرداختند.

به عنوان نمونه روزنامه خورشید در مقاله‌ای با عنوان «انجمن بلدیّه شغلش چیست» بیان می‌کند که

" انجمن بلدیّه غیر از عمال و اجزاء بلدیّه انجمن بالنسبه با اجزاء و عمله قوه مقننه میباشد در بلاد متمدنه برای انجمن بلدیّه از محترمین تمام طبقات انتخاب می‌شوند و خصوصی بمهندس و صاحب دیپلوم ندارد بلکه این مجلس ناظر است بلزوم فروعات قانونی که مذاکره می‌شود و عدم لزوم آن و تعیین

استعداد مملکت و قوه تحمل اهالی و شایستگی اجزاء اداره و رسیدگی بودجه و

سائر کلیات امر برخلاف عمده اجرائیه" (همان، ش ۹۵، ۱۳۲۵، ق: ۴).

عمده اجرائیه که مسئولیت وظایف شهری را عهده‌دار است باید «دارای مراتب علمی و عملی باشند از قبیل دکتر و مهندس و معمار و ...» (همان، ش ۹۶، ۱۳۲۵، ق: ۴). منظور کلی نویسنده مقاله این است که وظایف اجرای را اشخاص کاردان باید عهده دار شوند در صورتی که وکلای انجمن بلدی ملزم به کارهای اجرایی نیستند و اگر جزو محترمین شهر باشند هم اعتبار برای انجمن هدیه می‌آورند هم در برابر حکومت می‌توانند وزنه سنگین باشند. چنانچه در اعلامیه‌های که برای آگاهی مردم منتشر می‌ساختند افراد خارجه رفته و کاردان را از اولویت انتخاب شدن برخوردار دانسته بودند (همان، ش ۹۱، ۱۳۲۵، ق: ۴).

روزنامه خورشید در شماره ۹۱ اعلام می‌کند از اشخاص کاردانی که لیاقت حضور در انجمن بلدی را دارا باشند در روزنامه تبلیغ می‌کند (همان، ۴). در این باره می‌توان ادعا کرد اولین نوع تبلیغات انتخاباتی به طور اخص در روزنامه خورشید اتفاق افتاد، آنهم مربوط به انتخابات انجمن بلدی بود. به هر حال از این پیشنهاد روزنامه مزبور برخی‌ها استقبال نمودند که به شرح آن می‌پردازیم.

نخستین کسی که درخواست معرفی خود را در روزنامه مطرح کرد دکتر فتحعلی خان بود که غیر از خود جمعی دیگر از دوستانش را به قرار ذیل معرفی نمود:

"[میرزا احمد خان سرتیپ مهندس][اضیاء الطب][آقا مشهدی محمد تاجر معروف عموغلی][حاجی محمد اسماعیل آقا تاجر کاشانی][و برادرش آقا میرزا علی اکبر][حاجی محمد اسماعیل معاون الصنایع]" (همان، ش ۹۳، ۱۳۲۵، ق: ۲-۳).

دومین شخصی که شرح حال خود برای تبلیغ جهت انجمن بلدی به روزنامه خورشید فرستاد شخصی به نام محمد تبریزی یزدی زاده بود. وی در شرح حال خود بیان می‌کند که در حدود ۱۷ پایتخت «دول اجنبی» را سیاحت کرده و همچنین در

حدود هفت سال در عثمانی مباشر عملجات تنظیفی بوده است (همان، ش ۱۳۲۵، ۱۰۳، ق: ۳-۴).

به هر حال با اطلاعات و اعلانات که از سوی متولی امر انتخاب و مطبوعات پراکنده شد. برخی علل و عوامل باعث به تعویق افتادن انتخابات گشت. فرایند انتخاب هیئت نظار در نظامنامه بدین گونه بود که اعضای مجلس مقننه برای جلوگیری از تقلب و دست بردن حکومت در نتایج انتخابات، هیئت نظار را از میان اعضای متشخص و معروف الحال شهر، به انتخاب خود اهالی محل مشخص کردند.^۱ بنابراین مهمترین عاملی که به تعویق زیاد انتخابات انجامید انتخاب هیئت نظارت از محلات ششگانه مشهد بود.

انتخاب هیئت نظار از اول شوال ۱۳۲۵ با پخش آگاهی‌های عمومی شروع شد (همان، ش ۶۴، ۱۳۲۵، ق: ۲). متین السلطنه به همراه عده‌ای چهار روز صرف مباحثه و گفتگو با محله سر شور کرد. تا اینکه حاجی محمد اسماعیل آقا تاجر کاشانی انتخاب گردید. سپس به محله نوغان رفتند تا نظار آنجا را هم مشخص کنند (همان، ش ۶۸، ۱۳۲۵، ق: ۱-۲). با این تفاسیر، کنار گذاردن حداقل یک هفته وقت برای انتخاب یک نفر از محلات سته بسیار طولانی بود و با احتساب تعداد محلات، حدود ۶ هفته انتخابات را به تعویق می‌انداخت. در کنار آن حبل المتین علت اصلی تعلل ۲ ماهه در امر انتخابات را، سنگ اندازی مستبدین در انتخاب هیئت نظار ششگانه معرفی می‌کند (حبل المتین تهران، سال اول، ش ۲۴۶، ۱۳۲۶، ق: ۳).

در این میان حتی با برخی استعفاها روبه‌رو هستیم. مثلاً حاج محمد اسماعیل کاشانی ناظر محله سرشور به واسطه مشکلاتی که به وجود آمد از مقام خود استعفا،

۱ بر طبق ماده ۱۹: «برای انتخاب اعضای انجمن نظارتی از معاریف انتخاب کنندگان از محلات شهر تشکیل می‌یابد و در تحت نظارت حاکم یا نایب الحکومه یا معاونشان خواهد بود.»

و از هم محله‌های خود خواست کسی دیگر را جایگزین وی کنند (خورشید، سال اول، ش ۹۸، ۱۳۲۵ ق: ۲).

سرانجام در اول ماه ذیحجه ۱۳۲۵ هیئت نظارت انتخابات تشکیل و از طرف این هیئت اعلانات و منشور انتخابات منتشر گردید (حبل‌المتین تهران، سال اول، ش ۲۲۸، ۱۳۲۶ ق: ۳). با توجه به اعیاد پیش رو عید اضحی را به مبارکی برای پخش تعرفه معین نمودند (خورشید، سال اول، ش ۹۱، ۱۳۲۵ ق: ۳-۴). قرار را بر این نهادند که روز ۱۱ ذیحجه تعرفه‌ها جمع آوری شود، و در روز ۱۲ ماه وکلای انجمن بلدی مشخص گردند (همان، ش ۹۵، ۱۳۲۵ ق: ۳).

روزنامه حبل‌المتین تأکید دارد که از قرار معلوم روز پنجشنبه دهم ماه^۴ برای پخش تعرفه به واجدین شرایط معین شده بود. ولی با مخالفت عده‌ای از روحانیون به سر سپردگی سید اسدالله قزوینی (به دلیل عدم وقوف و مذاقه در نظامنامه بلدی) متوقف شد (حبل‌المتین تهران، سال اول، ش ۲۲۸، ۱۳۲۶ ق: ۳). هر چند مشخص نبود نظامنامه‌ای که از طرف مجلس تصویب و از طریق علما تأیید شده بود چرا عده‌ای با آن مخالفت می‌نمودند.

مستبدین که به حسب ظاهر نتوانستند در برابر روشنگران مقاومت کنند با تحریک برخی علما پای آنان را به میدان باز کردند. دلیل اینکه موعد انتخابات را تغییر دادند انطباق زمان انتخابات با عید اضحی و عید غدیر بود که آنان معتقد بودند «اشتغال بامور مستحبه این ایام لازم است» و این جریان آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. لهذا موافقت شد که تا ۱۹ ماه به تعویق افتد. در این واقعه هیجان عمومی خواستار موعد مقرر قبلی برای انتخابات بود و حتی *افتخار الواعظین*^۵ با بیانات غرای مخالفت و مزاحمت برخی‌ها را مخالفت با تمام مردم خراسان دانست. هر چند به هر طریق مجبور به پذیرش حرف علما شدند (حبل‌المتین تهران، سال اول، ش ۲۴۶، ۱۳۲۶ ق: ۳). طعنه‌ی روزنامه خورشید درباره مستبدان، در مقاله‌ای به صورت طنز با

عنوان «جواب میرزا ترسوی کاشانی از ملا بی پروای خراسانی از چه میترسی؟ برادر جان! مترس» به صورت بارز نمایان می‌گردد.

البته ناگفته نماند که علما در مقاطع خاصی نسبت به قوانین بلدی عکس العمل نشان می‌دادند. مجدالاسلام کرمانی در مقابله با این جریان با بیان اینکه مخارج بلدی برای مدیریت شهری از آسمان نمی‌آید مردم را مقید کرد که ماهانه مقرری خاصی برای فعالیت‌های بلدی بپردازند و در اینباره می‌گفت «هیچ احمقی نمیتواند بگوید گرفتن این وجوه چون خارج از خمس و زکوه است شرعاً بدعت و حرام است. زیرا این اعمال از قبیل امور عاریه است نه تکلیفیه» (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۶: ۲۷۴).

به هر حال پس از گفتگوهای بسیار قرار شد ۱۹ ماه ذیحجه را برای واگذاری تعرفه معین نمایند. سپس روز نوزدهم قرار شد هر محله‌ای جداگانه به دریافت تعرفه مراجعه کند و پس از گذشت یک هفته پس از واگذاری تعرفه‌های محلات ششگانه، انتخابات صورت پذیرد (حبل‌المتین تهران، سال اول، ش ۲۲۸، ۱۳۲۶ ق: ۳).

خبرنگار روزنامه خورشید به علت تغییر تاریخ انتخابات از ۱۰ ذیحجه به ۱۹ ذیحجه طی مصاحبه‌ای با متین‌السلطنه جویایی این مهم شد. اصلی‌ترین سوالی که خبرنگار می‌پرسد این است که آیا با توجه به فضای موجود و تغییر زمان، انتخابات برگزار می‌گردد؟ (خورشید، سال اول، ش ۹۹، ۱۳۲۵ ق: ۴) متین‌السلطنه در جواب این سوال به برخی مشکلاتی که از جانب مستبدان و روحانیون پیش آمده بود در لفافه اشاره می‌کند و در جواب محمد صادق تبریزی^۶ که «چشم و گوش اهالی» را در زمینه بلدی باز شده می‌داند می‌گوید: «این بنده نیز در همین اشتباه بوده‌ام و اکنون عرض میکنم آنچه حساً مشاهده نمودم عموم اهالی از خود رای ندارند- بلکه تبعیت از آراء چند نفر میکنند» (همان، ش ۱۰۰، ۱۳۲۵ ق: ۱). به هر حال متین‌السلطنه کناره‌گیری خود را از انتخابات به خاطر مسائل مذهبی و سیاسی که «شوخی بردار»

نیست اعلام می‌کند (همانجا). اما به نظر می‌رسد در ادامه به اجرای این مهم باز می‌گردد.

ماه محرم سراسر ذهن مردم درگیر انتخابات بود (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱۶۶/۱). تا اینکه انجمن بلدی مشهد با آن همه مشکلات در روز ۱۸ محرم ۱۳۲۶ در منزل متولی مسجد افتتاح شد و مورد تهنیت و تبریک اکثر انجمن‌ها قرار گرفت (حبل المتین تهران، سال اول، ش ۲۵۶، ۱۳۲۶: ۳). اسامی منتخبین به شرح ذیل می‌باشد: جناب آقا میرزا مرتضی سرابی سلمه الله (۱۳۴ رأی)، جناب حاجی میرزا علی اصغر رضوی (۴۷ رأی)، جناب حاجی میرزا عبدالله متولی مسجد (۶۲ رأی)، شاهزاده منتصر الملک (۱۱۶ رأی)، جناب آقا میرزا عزیزالله مشرف آستان قدس (۹۵ رأی)، جناب آقا سید صادق یزدی (۴۷ رأی)، جناب آقا میر اسمعیل خرازی فروش (۳۹ رأی)، جناب حاجی امین الشریعه (۱۴۶ رأی)، جناب ملک الحکما (۷۱ رأی)، جناب حاجی دربانباشی (۵۷ رأی)، جناب آقای شیخ محمد حسن کاشانی (۳۹ رأی)، جناب اعتبار السلطنه (۸۲ رأی)، جناب حاجی شیخ عبدالرحیم مدرس (۳۳ رأی)، جناب امین التجار (۷۷ رأی)، جناب انتظام الواعظین (۳۹ رأی)، جناب دکتر فتحعلیخان (۷۰ رأی)، جناب حاجی صدر الذاکرین (۸۳ رأی)، جناب قوام الشریعه (۳۲ رأی)، جناب شجاع التولیه (۱۰۶ رأی)، جناب استاد حاجی معمار باشی (۴۲ رأی)، جناب حاجی معاون التجار (۱۱۶ رأی)، جناب حاجی محمد اسماعیل تاجر کاشانی (۱۸۲ رأی)، جناب حاجی عبدالرحیم صراف (۲۱۱ رأی)، جناب آقای مشهدی محمد عمو اوغلی (۷۹ رأی)

با بررسی اسامی نمایندگان اولین دوره انجمن بلدی شهر مشهد و با تکیه بر پسوندهای اسامی آنان می‌توان گفت بیشترین گرایش مردم مشهد بر انتخاب روحانیون و علما قرار داشت. به طوری که در حدود ۴۰ درصد نمایندگان دوره اول از مراتب روحانیت منجمله منبری، واعظ و متولی مسجد و حرم مطهر تشکیل می‌شد.

۲۵ درصد را اصناف و مردم عامی تشکیل می‌داند. در کنار آن ۲۰ درصد را نجبا و اشراف و در حدود ۱۵ درصد هم از طبقه تجار و تحصیلکردگان بودند.

۵. مشکلات و فعالیت‌های بلدیه

با رجوع به منابع محدود و مختلف، به غیر از تأسیس نهاد بلدیه که بحث‌هایی در بین جراید رواج داشت، پس از آن دیگر خبری از نوع سلوک انجمن بلدی در شهر مشهد مشاهده نمی‌شود. متأسفانه روزنامه خورشید که تا حدودی به درج اخبار انجمن بلدی رغبت نشان می‌داد آخرین شماره سال اول آن مصادف شد با اعلام نهایی اسامی منتخبین انجمن بلدی و از شماره‌های بعدی آن اطلاعی در دست نیست.^۷ به هر حال با وجود فقر شدید منابع درباره عملکرد این انجمن در مشهد، برخی مشکلات و فعالیت‌هایی که به طور پراکنده در منابع ذکر شده است را ذیلاً می‌آوریم.

(الف) اختلاف شدید اداره بلدیه با انجمن محلی (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱۸۶)

(ب) تأسیس پلیس

روزنامه ایران اشاره کوچکی به در اختیارگیری پلیس شهر توسط بلدیه می‌کند. روزنامه مزبور می‌آورد که انجمن بلدی مشهد ۱۰۰ پلیس با ماهی شش تومان در اختیار گرفته است و حقوق ۱۵ روزه آنان را نیز پرداخته و با پارچه‌های وطنی برایشان لباس دوخته است (ایران، سال ۳۹، ش ۴، ۱۳۲۶ ق: ۴).

(ج) تعطیل کردن قهوه‌خانه‌ها (خارابی، ۱۳۷۹: ۷۴)

نتیجه

انقلاب مشروطیت زمینه مشارکت عمومی توده مردم را در ساماندهی امور شهری فراهم آورد. شهر مشهد به عنوان یکی از شهرهای بزرگ ایران بر طبق نظامنامه بلدی دارای ۳۰ نماینده شد که بیشترین آرای مأخوذه به نفع روحانیون و علمای شهر ریخته شد. در این میان آنچه حائز اهمیت است اعتماد توده مردم به قشر روحانیون

به عنوان یکی از ارکان انقلاب مشروطیت بود. علی‌ای حال با وجود اطلاعات اندک از اقدامات انجمن بلدی شهر مشهد، مردم همیاری خوبی با انجمن داشتند. وگرنه انجمن بلدی نمیتوانست در اندک مدتی نیروی نظمیه شهر را بدست بگیرد و حتی اقدام به استخدام سرباز نماید. این خود نشان دهنده قدرت زیاد انجمن مزبور است. بی گمان اگر بقایایی روزنامه خورشید پیدا شود؛ اطلاعات بسیطی از اقدامات آن به دست می‌دهد. خلاصه اینکه این جریان نشان داد که مردم می‌توانند با انتخاب نمایندگان هوشیار و توانمند، به سامان بهینه امور شهری بپردازند.

پی نوشت‌ها

۱. هر چند قدرت و اختیارات رئیس بیش از کلانتر بود (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۵).
۲. عبدالحمید خان ثقفی ملقب به متین السلطنه پسر حاجی عبدالباقی طبیب تهران در سال ۱۳۰۸ قمری به دنیا آمد. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی رهسپار لندن و پاریس شد. وی زبان به انگلیسی و فرانسه تسلط داشت و در علوم حقوقی، سیاسی و مالی کارآمد بود و از دانشگاه آکسفورد فارغ التحصیل شده بود. وی وظایف گوناگونی در طول زندگی اش تجربه نمود. چنانچه مدتی مترجم سفارت ایران در استانبول بود. بعد از مراجعت از استانبول گمرکات جنوب به وی محول شد و مدتی نیز امیر بحری کشتی دولتی ایران را در اختیار داشت. وی در زمینه روزنامه نگاری هم دست قوی داشت چنانچه در سال ۱۳۱۷ ق روزنامه طلوع را منتشر نمود و سپس در سال ۱۳۱۹ ق روزنامه مظفری را زیر طبع برد. پس از آن ۵ سال معاونت ریاست گمرگ خراسان را بر عهده گرفت و سپس نماینده دوره دوم مجلس شورای ملی از طرف مردم خراسان گردید. و به عنوان لیبر حزب اعتدالیون شناخته شد و نیابت مجلس را به دست آورد. وی در آغاز جنگ جهانی اول جریده عصر جدید را به زیور طبع آراست که از لحاظ سیاسی به متفقین نزدیک بود.

سرانجام متین السلطنه به واسطه مواضع سیاسی اش توسط کمیته مجازات ترور می شود (خانین، ۱۳۸۸: ۴۵۵-۴۵۶).

۳. ناگفته نماند تنها حکومتی که بر طبق نظامنامه به وظایف قانونی خود جهت تشکیل انجمن بلدی مبادرت ورزید حکومت مشهد بود.

۴. به نظر می رسد که تاریخ درست همان ۱۰ ماه ذیحجه باشد زیرا روزنامه خورشید در شماره ۹۹ به این تاریخ اذعان می کند. (همان، ش ۹۹، ۱۳۲۵ ق: ۴)

۵. آقا شیخ حبیب الله ملقب به افتخار الواعظین پسر آقا شیخ قاسم تربتی بود. وی در سال ۱۲۹۳ ق در شهر مقدس مشهد زاده شد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه عباسقلی خان سپری کرد و در خدمت آخوند ملا غلام حسین شیخ الاسلام دوره فقه و اصول را تلمذ نمود و در سال ۱۳۱۵ در سلک واعظین و اهل منبر قرار گرفت. پس از آن به رشت رفت و در حدود ۱۰ سال به بیداری حس آزادی خواه مردم پرداخت و در سال ۱۳۲۵ به وطن اصلی خویش بازگشت و در دفاع از مشروطیت زحمات شایانی کشید. وی پس از مدتی به منطقه آذربایجان رفت و به نشر عقایدی مشروطیت پرداخت. بدین خاطر چندی هم در زندان گذر عمر کرد. پس از سقوط محمد علی شاه و انتخابات مجلس دوم از طرف مردم تربت بسمت وکالت انتخاب گردید (طوس، سال اول، ش ۱۲ (پنجشنبه ۱۶ ذیحجه ۱۳۲۷) ص ۴).

۶. از محمد صادق تبریزی (معتد السلطان) اطلاعات اندکی در منابع تاریخی وجود دارد. آنچه که مشخص است وی نخستین کار مطبوعاتی خود را در روزنامه ادب خراسان با ادیب الممالک فراهانی آغاز کرد. حتی در مقطعی معاونت ادیب الممالک در روزنامه را بر عهده داشت (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۲۵۳). و در زمان مسافرت ادیب الممالک به قفقاز در سال ۱۳۱۹ ق، شماره هایی از ادب را به طبع رسانیده است (قاسمی، ۱۳۸۶: ۲۴). وی روزنامه خورشید را در ۲۱ محرم ۱۳۲۵ منتشر کرد. این روزنامه در کنار جریده بشارت، مهمترین و تنها روزنامه مشهد در

دوره مشروطه اول بود. تا جایی که مورد توجه جراید دیگر هم قرار داشت (بنگرید به: ندای وطن، سال اول، ش ۲۱، ۱۳۲۵ ق؛ پلیس ایران، سال اول، ش ۳۸، ۱۳۲۸ ق). وی به امانتداری و صداقت در نشر اخبار مشهور بود تا جایی که به خاطر این عملش از طرف برخی اشخاص مورد ضرب و جرح قرار گرفت (روح القدس، سال اول، ش ۲۸، ۱۳۲۶ ق: ۴).

۷. روزنامه در مخزن کتابخانه ملی و مجلس شورای اسلامی و دانشگاه تهران دارای ۱۲۰ شماره است، که در صدمین سالگرد فرمان مشروطیت چاپ و توزیع شد. اما این ۱۲۰ شماره تمامی روزنامه نمی‌باشد. زیرا به گواهی بروان و صدر هاشمی این روزنامه تا سال ۱۳۲۹ ق منتشر می‌شده است (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۲۵۲؛ بروان، ۱۳۸۶: ۵۵۸/۱). به طوری که از سال دوم تا سال چهارم به طور پراکنده برخی از شماره های آن در کتابخانه های قدیمی موجود است. چنانچه در کتابخانه آستان قدس رضوی از سال دوم ۲ شماره (۱۴۱-۱۴۲)، از سال سوم ۳ شماره (۴۹-۵۱) موجود است (فهرست روزنامه ها و هفته نامه ها در سازمان کتابخانه ها و موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (از آغاز تا پایان سال ۱۳۸۴)، ۱۳۸۸: ۷۱۷/۱).

کتابنامه

- ابن اخوه، محمد بن احمد بن قریشی. (۱۳۶۷). آیین شهرداری در قرن هفتم هجری. ترجمه جعفر شعار. چاپ سوم، تهران: اساطیر.
- اشرف، احمد. (تابستان ۱۳۵۳). «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی». مجله نامه علوم اجتماعی. شماره ۴.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. (۱۳۶۲). مطلع الشمس (تاریخ ارض اقدس و مشهد مقدس). به اهتمام تیمور برهان لیمودهی. تهران: یساولی و فرهنگسرا.
- بروان، ادوارد. (۱۳۸۶). تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت. ج ۱، ترجمه محمد عباسی. تهران: علم.

- بهرنگی، صمد. (۱۳۸۴). آذربایجان در جنبش مشروطه. نشر کارگری سوسیالیستی.
- حقدار، علی اصغر. (۱۳۸۳). مجلس اول و نهادهای مشروطیت. تهران: مهر نامگ.
- خرابی، فاروق. (پائیز و زمستان ۱۳۷۹). «نقش انجمن ها در انقلاب مشروطیت». مجله نامه علوم اجتماعی. شماره ۱۶.
- خانیان، فاطمه زهرا. (بهار ۱۳۸۸). «متین السلطنه و روزنامه عصر جدید». مجله پیام بهارستان. دوره دوم. شماره ۳.
- خسرو بیگی، هوشنگ. (تابستان ۱۳۸۱). «مقدمه ای بر تشکیلات اداری و نظامی ایران در اوایل دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۲۶۴ ق)». مجله نامه انجمن، شماره ۶.
- رجایی، عبدالمهدی. (مرداد ۱۳۸۵). «از «هیات نظاری» تا «انجمنهای ایالتی» نگاهی به چگونگی شکل گیری و فعالیت های انجمن های ایالتی و ولایتی در مشروطه». مجله زمانه، شماره ۴۷.
- دالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه محمد علی فره وشی. تهران: امیرکبیر
- صدرهاشمی، محمد. (۱۳۶۳). تاریخ جراید و مجلات ایران. چاپ دوم. اصفهان: کمال.
- ظهیر الدوله، صفا علی خان. (۱۳۵۱). خاطرات و اسناد ظهیرا الدوله. به کوشش ایرج افشار. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری فرانکلین.
- فرهانی منفرد، مهدی. (پائیز و زمستان ۱۳۷۸). «منصب کلانتر و چند سند در مورد دو تن از کلانتران عسر صفوی». مجله گنجینه اسناد. شماره ۳۵-۳۶.
- فوران، جان. (۱۳۸۸). مقاومت شکننده (فوران، جان، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی). ترجمه احمد تدین. چاپ نهم. تهران: رسا. ۱۳۸۸.
- فهرست روزنامه ها و هفته نامه ها در سازمان کتابخانه ها و موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (از آغاز تا پایان سال ۱۳۸۴). (۱۳۸۸). ج اول. به کوشش طاهر مهاجر زاده. زیر نظر دکتر سید رحمت الله فتاحی و سید فرید قاسمی، مشهد: سازمان کتابخانه ها و موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

شکل گیری اولین انجمن بلدی مشهد در دوره اول مجلس شورای ملی

- قاسمی، سید فرید. (۱۳۸۶). محمد صادق حسینی (ادیب الممالک فرهانی). تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- کتاب آبی، (۱۳۶۲). به کوشش احمد بشیری. جلد ۱. تهران: نشر نو.
- لمبتون، آن. (مرداد و شهریور ۱۳۸۲). «خاص‌گرایی بومی و مردم‌عامی در ایران پیشامدرن». ترجمه لیلا چمن‌خواه. مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۹۱-۱۹۲.
- متولی حقیقی، یوسف. (۱۳۹۰). «نقش مردم مشهد در انقلاب مشروطیت». روزنامه خراسان، شماره ۱۷۸۷۱
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی. (۱۳۲۵). دوره اول. تهران: انتشارات اداره روزنامه رسمی کشور.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد. (۱۳۵۶). تاریخ انحطاط مجلس. مقدمه و تحشیه محمود خلیل پور. چاپ دوم. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ملک‌زاده، مهدی. (۱۳۶۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. جلد ۳. چاپ دوم. تهران: علمی.
- نفیسی، سعید. (۱۳۲۵). «حیدرخان عمواعلی». یادگار. شماره ۵.

روزنامه‌ها

- ایران، سال سی و نهم، ۱۳۲۶ ق
- بشارت، سال اول، ۱۳۲۵ ق
- پلیس ایران، سال اول، ۱۳۲۸ ق
- تربیت، سال نهم، ۱۳۲۴ ق
- تمدن، سال اول، ۱۳۲۵ ق
- حبل‌المتین تهران، سال اول، ۱۳۲۶ ق
- خورشید، سال اول، ۱۳۲۵ ق
- روح القدس، سال اول، ۱۳۲۶ ق
- طوس، سال اول، ۱۳۲۷ ق
- مجلس، سال اول، ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ق
- ندای وطن، سال اول، ۱۳۲۵ ق

بررسی نقش و جایگاه محمد بن مسلمه در تاریخ صدر اسلام

مجتبی گراوند^۱

چکیده

محمد بن مسلمه انصاری یکی از صحابه ی پیامبر اکرم (ص) و جزو کاتبان وحی، گروه محافظان و فرمانده برخی از نبردهای رسول خدا بود. وی در دوران حکومت خلفای سه گانه یعنی ابوبکر، عمر و عثمان نقشی فعال داشت و از کارگزاران آن ها بود. بعد از شورش و قتل عثمان از جمله صحابه ای بود که به بهانه ی عدم ورود در فتنه های داخلی مسلمانان، از بیعت با امیرالمؤمنین علی (ع) سر باز زد و خود را از جنگ های زمان امام علی (ع) کنار کشید و به جماعت قاعدین یا خواص ساکت، پیوست. تحقیق و تک نگاری درباره ی صحابه ی پیامبر اکرم (ص) و شخصیت های تأثیر گذار تاریخ صدر اسلام، جهت نشان دادن تصویری نسبتاً واضح از اوضاع و احوال آن روزگار، ضروری و با اهمیت است. بنابراین با توجه به غفلت محققین در شناخت همه جانبه ی شخصیت محمد بن مسلمه؛ نگارنده در این مقاله بر آن است که با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی موضوع «نقش و جایگاه محمد بن مسلمه در تاریخ صدر اسلام»، پردازد.

واژگان کلیدی: محمد بن مسلمه، حضرت محمد (ص)، ابوبکر، عمر، عثمان، امام علی (ع).

۱ - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

مقدمه

یکی از مباحث مهم در تاریخ، بررسی نقش و جایگاه افراد و فاعلان در روند حوادث و حکومت‌ها می‌باشد. شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی در تغییر و تحولات تاریخی و اجتماعی مؤثرند؛ هر چند شعاع تأثیر گذاری افراد، یکسان نیست. بر این اساس، جهت داشتن درکی عمیق و تحلیلی از تاریخ صدر اسلام، آشنایی با شخصیت‌های تأثیر گذار و صحابه‌ی رسول اکرم (ص) ضروری و با اهمیت است. بررسی و تحلیل زندگانی هر کدام از صحابه‌ی پیامبر (ص) علاوه بر آشنایی با اوضاع و احوال آن روزگار و اطلاع یافتن از سرنوشت آنان، حاوی نکات و درس‌هایی آموزنده برای هر یک از افراد جامعه‌ی اسلامی هستند. شایان ذکر است که کارهای انجام شده درباره‌ی شرح حال اصحاب پیامبر (ص) به زبان فارسی کم بوده و آنچه انجام شده، به صورت تک‌نگاری است. همچنین بیشتر کتاب‌ها در باره‌ی سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) هستند و کمتر به اصحاب آن حضرت پرداخته شده و از سوی دیگر به شیعیان خرده‌گیری می‌شود که چرا به اصحاب پیامبر (ص) کمتر توجه می‌کنند. بنابراین در این مقاله به طور کلی، زندگینامه‌ی یکی از صحابه‌ی رسول خدا یعنی «محمد بن مسلمه» از منظر نقش و جایگاهش در تاریخ صدر اسلام و همچنین نوع موضع‌گیری وی در قبال بیعت و غفلت از کمک کردن به امام علی (ع) و

پیوستن به گروه قاعدین یا خواص ساکت در فتنه های دوران حکومت امیرالمؤمنین، مورد توجه قرار گرفته است.

زندگی نامه و القاب:

محمد بن مسلمه بن سلمه بن خالد بن عدی بن مجدعه بن حارثه بن خزرج بن عمرو بن مالک بن اوس انصاری هم‌پیمان و حلیف عبدالاشهل و مکنی به الاشهل؛ بیست و دو سال قبل از بعثت به دنیا آمد. پدرش مسلمه، از قبیله ی اوس و مادرش خلیده ملقب به «ام سهم»، از قبیله ی خزرج بود. در جاهلیت مسمی به محمد بود و گفته شده که کنیه‌ی او «ابا عبدالله»، «ابا سعیر» و «ابوعبدالرحمن» به مناسبت نام فرزندش بوده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳ / ۳۳۸ و ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳ / ۱۳۷۷).

اسلام آوردن محمد بن مسلمه:

محمد بن مسلمه در مدینه به دست مصعب بن عمیر، مسلمان شد. پیامبر (ص) میان او و ابو عبیده‌ی جراح، عقد برادری بست، همچنین گفته شده که پیامبر (ص) بین او و سعد بن معاذ عقد برادری بست (عسقلانی، الاصابة فی تمیز الصحابة، ۱۳۲۸، ۳۸۴-۳۸۳ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، جزء التاسع، ۱۳۲۶، ۳۶۹-۳۷۴ و ابن جوزی، ۱۴۱۵، ج ۳ / ۷۵). او قبل از اسید بن حضیر و سعد بن معاذ اسلام آورد (دینوری، ۱۲۴، ۱۹۶۰). او را جز کاتبان پیامبر (ص) دانسته اند. حافظ عراقی همه

آن‌ها را در شعری جمع کرده و به ۴۲ نفر رسانده است. آخرین عدد از برهان حلبی در حواشی الشفا است که ۴۳ کاتب شمرده است (ابن اثیر، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بی تا، ۶۲ و کتانی، ۱۳۸۴، ۷۱-۷۰).

دوره های مختلف زندگی محمد بن مسلمه در تاریخ اسلام

در اینجا زندگی محمد بن مسلمه را در زمان حکومت پیامبر اکرم (ص) و خلفای سه گانه و حکومت امام علی (ع) مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- روزگار پیامبر اکرم (ص):

محمد بن مسلمه از صحابه و یکی از فرماندهان پیامبر (ص) در برخی از نبردها بود. بخاری، مسلم و ابو داود و ترمذی و نسایی و ابن ماجه از او روایت نقل کرده اند (صفدی، ۱۳۸۹ هـ/۱۹۷۰، ج ۴/۲۹-۳۰). چون پیامبر (ص) امکان شرکت مستقیم در بعضی از جنگ‌ها را نداشت، فرماندهی را نصب می‌کرد و وقتی خود به جنگ می‌رفت، باز نصب وجود داشت. یک بار به عنوان جانشین خویش در مدینه برای اداره ی آن، طبق یک نقل محمد بن سلمه انصاری را گماشت (قرطبی، ۱۴۱۵ هـ/۱۹۹۵ م، ۳۱۴). سیزده بار ام‌مکتوم را به جای خویش در مدینه گمارد. حتی در تبوک و خروج برای حجة‌الوداع و جنگ بدر، بعد از ام‌مکتوم، ابا لبابه منصوب بود (ابن هشام، بی تا، ج ۴/۱۶۲ و ابن اثیر، همان، ج ۴/۲۶۴). ابن عربی در محاضرات، فهرستی از خلفای پیامبر

(ص) در مدینه را نام می‌برد که عبارتند از: ابولبابه، بشیر بن منذر، عثمان بن عفان، عبدالله بن ام‌مکتوم، ابوذر، عبدالله بن عبدالله، ابن‌ابی‌سلول، سباع بن عرفطه، نمیله بن عبدالله لیثی، عریف بن‌اضبط دیلمی، ابورهیم، محمد بن مسلمه انصاری، زید بن حارثه، سائب بن عثمان بن مظعون، ابوسلمه بن عبدالاسد، سعد بن عباده و ابودجانه ساعدی، که وظیفه هر کدام را توضیح داده است. اینان علاوه بر غزوه در عمره هم جانشین پیامبر (ص) می‌شدند (کتانی، عبدالحی؛ همان، ۳۷۰). علی بن‌ابی‌طالب (ع) و زبیر و مقداد و محمد بن مسلمه و عاصم بن ثابت و زاد بن القیم و ضحاک بن سفیان الکلابی مقابل رسول خدا (ص) گردن می‌زدند (همان، ۱۷۲). این‌ها شمشیر زنان و خدمه‌ی سلاح رسول خدا (ص) بودند و وظایف تهیه‌ی سلاح، نگهداری و کاربرد آن را در شکل‌های مختلف به عهده داشته و به این امور منصوب بودند. گفته شده که محمد بن مسلمه در بعضی غزوات مانند غزوه قرقره الکدر و غزوه تبوک جانشین پیامبر (ص) در مدینه بود (قرطبی، همان، ۴۴۴). بعضی گفته‌اند ابوذر غفاری را در مدینه نیابت داده و خاندان خود را به علی بن ابی طالب سپرده بود. به قولی ابن ام‌مکتوم و به قولی محمد بن مسلمه و بقولی سباع ابن عرفطه را در مدینه نیابت داده بود. ابن‌عبدالبر گفته است که محمد بن مسلمه از بزرگان اصحاب پیامبر بود به طوری که پیامبر (ص) در بعضی از غزوه‌ها از جمله غزوه‌ی تبوک او را جانشین خویش قرار داد (عسقلانی، الاصابه، ۳۸۳-۳۸۴). معروف‌تر این است که پیامبر (ص)؛

علی (ع) را در مدینه به نیابت گذاشت در این غزوه پیامبر (ص) وقتی ناخشنودی علی ابن ابی طالب (ع) را از اینکه در مدینه جا مانده بود، دید و پیش از آن هرگز او را جا نگذاشته بود، به او گفت: «آیا نمی‌خواهی نسبت به من چون هارون نسبت به موسی باشی جز آنکه پیغمبری پس از من نیست؟» (بیهقی، دلایل النبوه، ج ۳۴۴/۲). در غزوه ی بنی قینقاع پیامبر (ص) محمد بن مسلمه را مأمور تبعید و تصرف اموال یهودیان کرد (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۱۷۹/۱) در غزوه بنی قینقاع سلاح‌های زیادی یافت شد که از جمله‌ی آن‌ها دو زره زیبا بود که پیامبر (ص) یکی از آن‌ها را به سعد بن معاذ و دیگری را به محمد بن مسلمه داد (بلاذری، أنساب الأشراف، ۱۴۱۷، ج ۳۰۹/۱ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲۱/۲).

مهم‌ترین مأموریت محمد بن مسلمه کشتن «کعب بن اشرف» بود.^۱ کعب بن اشرف شاعر جاهلی و از یهودیان بنی‌نضیر بود. وی پیامبر (ص) و یارانش را هجو و مشرکان را علیه مسلمانان تحریک می‌کرد. کعب متعرض زنان مسلمان می‌شد و به سلب امنیت عمومی می‌پرداخت. اشرف در شعرهایش به بدی از زنان پیامبر (ص) نام می‌برد و نیز اشعاری را درباره‌ی زنان مسلمان می‌سرود.

۱ - پدر «کعب بن اشرف» از اعراب قبیله ی طی بود. او در دوران جاهلیت، مرتکب قتل شد و به دنبال آن به مدینه آمد و با یهود بنی نضیر هم پیمان شد و از بین آنان همسری برگزید، حاصل این ازدواج کعب بود. او فردی بلندقد، قوی و زیبا بود که خوب شعر می‌سرود. کعب دارای ثروت زیادی بود که برای جنگ با مسلمانان، به علمای یهود و کفار کمک می‌کرد (فتح الباری، ج ۲۶۹/۳، و سیره حلبی، ج ۱۴۶/۳).

شایان ذکر است که مورخین درباره‌ی جایگاه و مقام شاعر در جاهلیت نقل نموده اند که اگر در قبیله ای شاعری ظهور می نمود قبایل دیگر به دیدار او آمده و تبریک گفته و به این مناسبت جشن گرفته و پای کوبی می نمودند، شعر و شاعر در آن زمان به قدری حائز اهمیت بودند که آن دو را مقدم بر شمشیر و جنگجو می دانستند و چه بسا ارزش او را بر خطیب و خطابه نیز برتری می دادند؛ چرا که شاعر زبان قبیله بود و در جنگ‌ها او بود که دشمن را هجو می کرد و با رجزهایش لشکر را بر می انگیخت و احساسات آن‌ها را به هیجان در می آورد و در نهایت پیروزی را نصیبشان می نمود. در اهمیت شعر و شاعر در آن عصر چنین نوشته‌اند: «در آن روزگار نقش اجتماعی راستینی به عهده شاعر بود. قدرت شاعر بر قدرت خطیب فزونی داشت؛ زیرا شعر با سرعت بیشتری در خاطره‌ها نقش می بندد و زودتر از خیمه گاهی به خیمه گاهی دیگر و از چاه آبی به چاه آب دیگر انتشار می یابد؛ از طرف دیگر نوعی ویژگی مافوق طبیعی با نام شاعر ملازم بود. می پنداشتند که موجودی نامرئی و نیرومند که همان جن باشد به وی الهام می بخشد و یا حتی در درون او حلول کرده است. هر شاعر جن خاص خود را داشت؛ سخنان شاعر خاصه هجاهای او از قدرت خبثت آمیزی برخوردار بود و گاه قبائل شاعران اسیر را دهان بند می زدند تا شاید از قدرت زیان آور سخنانشان رهایی یابند» (زوزنی، ۱۴۰۵، ۳۳). در این باب جاحظ می گوید: «شاعر در جاهلیت مقامی برتر و والاتر از خطیب داشت چرا که مردم به او در یادآوری ایام و

ذکر مآثرشان محتاج‌تر بودند، شاعر بود که شأن قبیله را بالاتر برده و دشمن را از رویارویی با آن قبیله به هراس می‌انداخت و... «(جاحظ، ۱۹۰۸، ۸۳). یعقوبی در این زمینه می‌گوید: «شعر در میان عرب به جای حکمت و دانش بود و یکی از مفاخر قبیله ای به شمار می‌رفت که هدف آن همان تخاصم با یکدیگر و مدح و هجو نمودن همدیگر بوده است» (یعقوبی، بی تا، ۴۷۱). آلوسی در این باره می‌گوید: «از آنجا که عرب جاهلی تفاخر به حسب و نسب می‌کرد و قصد داشت تا شرف و آقایی خود را حفظ کند وقتی حوادثی از قبیل غارت و جنگ در بین آن‌ها پدید می‌آمد آنان محتاج‌ترین افراد به کلماتی بودند تا آن‌ها را نسبت به ثار و انتقام تحریک کند و دور کننده قبیله‌شان از ننگ و عار باشد لذا آن‌ها علاوه بر استفاده از شعر، در این باب از خطابه نیز استفاده می‌کردند» (آلوسی، ۱۹۲۴، ج ۲/ ۱۵۱).

بنابراین، کعب بن اشرف خطری در برابر پیشروی اسلام، امنیت مسلمانان و استقرار حکومت اسلامی بود. در حالی که یهودیان بنی‌نضیر، با پیامبر (ص) پیمان صلح بسته بودند که به دشمنان هم، کمک نکنند. مجازات هر کس که از این پیمان چه به صورت انفرادی و چه جمعی سرپیچی می‌کرد، جنگ و مرگ بود. جنگ همیشه جنگ مادی و نظامی نیست، بلکه جنگ گاه فکری و عقیدتی و یا به اصطلاح جنگ سرد است. هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه آمدند، مردم مدینه مخلوطی از گروه‌های مختلف بودند، طوایف اوس و خزرج جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دادند.

طوایف دیگر غیر مسلمان، (یهودیان و مشرکان) با این دو طایفه هم پیمان بودند. مشرکان و یهودیان مدینه، پیامبر (ص) و اصحاب آن حضرت را به شدت آزار می‌دادند. کعب بن اشرف از ناسزا گفتن و آزار رساندن به پیامبر (ص) و مسلمانان خودداری نمی‌کرد بلکه در آن مبالغه هم می‌کرد. وقتی خبر پیروزی بدر به قریش رسید، کعب ابن اشرف گفت: «اگر این سخن راست است پس مرگ را از این زندگانی برای ما بهتر است. به خاطر اینکه آن‌ها اشراف قریش و ملوک عرب بودند» (همدانی، ۳۱۳)؛ و خطاب به قوم خود گفت: «حالا چه خیال دارید؟ آن‌ها گفتند تا زنده هستیم با محمد (ص) دشمنی می‌ورزیم. ابن اشرف گفت چه ارزشی دارید؟ او خویشان خود را لگد کوب کرد و از میان برد، ولی من به نزد قریش می‌روم و آن‌ها را بر می‌انگیزم و بر کشته شدگان مرثیه می‌گوییم و می‌گرییم، شاید آن‌ها راه بیفتند و من هم همراه آن‌ها می‌آیم» (سید الناس، ۱۴۱۴، ج ۳۴۸/۱). از این رو کعب ابن اشرف از مدینه به مکه رفت و به منزل «مطلب بن ابی وداعه بن ضبیره سهمی» وارد شد و شروع به گریستن بر کشته شدگان بدر کرد و مردم را علیه رسول خدا تحریک می‌کرد و این ابیات را سرود: «آسیاب بدر برای نابودی اهل آن به گردش در آمد، باید برای امثال بدر باید گریست و اشک ریخت. بزرگان مردم بر گرد حوض‌های آن کشته شدند، از خیر و نیکی دور نباشید، همانا پادشاهان کشته شده اند، چه بسا سپید چهره گان گران قدر و گشاده رو که گرسنگان به آن‌ها پناه می‌بردند، کشته شدند.

گشاده دستانی که در خشک سالی‌ها، باری سنگین را به دوش می‌کشند و غنیمت می‌گیرند و سروری می‌کنند، مردمی که من با خشم آن‌ها ذلیل می‌شوم، می‌گویند که کعب ابن اشرف بر کعب زاری می‌کند، راست می‌گویند ای کاش در آن ساعتی که ایشان کشته شدند، زمین اهل خود را فرو می‌برد و شکافته می‌شد. آن کس که بر او ضربت خورده یا مرده است یا اگر زنده مانده است، کور و کر و لرزان است. به من خبر می‌رسد حارث ابن هشام ایشان کارهای نیکو را پایه‌گذاری می‌کند و همه را گرد خود جمع می‌کند، می‌خواهد که با آن به مقابله یثرب برود، او از نژاد و تباری والا و زیبایی برخوردار است. به من خبر می‌رسد که بنی کنانه، همه در مقابل کشته شدن ابو الولید خوار و زبون شده اند و بینی آن‌ها بریده شده است» (بیهقی، دلایل النبوه، ج ۲ / ۳۴۱). در مقابل «حسان بن ثابت» نیز در مقابل او به سرودن اشعار و هجو او پرداخت.^۱ چون خبر اشعار محمد بن مسلمه به اطلاع پیامبر (ص) رسید

۱ - حسان بن ثابت، شاعر پیامبر (ص) بود که در هجو مشرکین و دفاع از جامعه‌ی مسلمین، شعر می‌سرود و به دلیل تبخّر در این کار، فردی تأثیرگذار بود. وی از حضور داشتن در جنگ‌ها می‌ترسید و در هیچ یک از غزوات پیامبر (ص) حاضر نشد اما از سوی حضرت مأمور بود تا علیه مشرکین شعر بسراید و حتی به دستور رسول خدا بر منبر ایشان در مسجد النبی می‌ایستاد و در پاسخ اشعار جبهه‌ی مقابل، شعر می‌خواند (عسقلانی، الإصابه، ج ۲/۵۶). حسان بن ثابت پس از جریان‌ات مربوط به جانشینی پیامبر (ص)، در فضائل علی (ع) شعر سروده و چه پس از رحلت رسول خدا و چه در زمان حیات آن حضرت از امیرالمؤمنین در اشعار خویش با لفظ «وصی» (جانشین) یاد و ستایش می‌کرد. اما در دوران دوازده ساله خلافت عثمان و بهره‌مندی‌های او از بخشش‌های ویژه‌ی خلیفه، رویه‌اش را تغییر داد و نهایتاً در مذمت شورشیان علیه عثمان و دفاع از او اشعاری سرود. از جمله در شعری با اشاره به تقارن روز قتل خلیفه سوم با عید قربان می‌گوید: «پیری را که نشان سجود بر پیشانی داشت و شب را با تسبیح و قرآن به سر می‌برد، قربانی این روز قرار دادند» (مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص ۲۶۹) و در شعری دیگر سرود: «ای فرزندان آزادگان! صبر جمیل پیشه کنید که در مصائب، راهگشاست. ای کاش می‌دانستم که نقش علی (ع) در قتل عثمان چه بود. قطعاً بدانید که در سرزمین تان به خاطر این اقدام، فریادهای خوتخواهی برپا خواهد شد» (أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۵۹۹). او مانند

فرمود: «پروردگارا، در ازای اشعاری که او سروده و شری که آشکار ساخته است، به هر طریقی که می‌خواهی، او را جزا فرمای» (صالحی شامی، ج ۶/۱۲۵). پیامبر (ص) فرمود: چه کسی شر کعب بن اشرف را از من دفع می‌کند که مرا آزوده است. محمد بن مسلمه همراه تنی چند از اوس از جمله، «عباد بن بشر» و «ابونائله سلکان بن سلامه» و «حارث بن اوس» و «ابو عبس بن جبر» جمع شدند و گفتند: ای رسول خدا، ما او را می‌کشیم (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۴/۵ و ابن عبدالبر، همان، ج ۳/۳۱۹ و مقریزی، إمتاع الأسماع، ۱۴۲۰، ۱۸۵). پیامبر (ص) تا بقیع همراه آن‌ها آمد و از آنجا آنان را روانه کرده و فرمود: در پناه و یاری خدا بروید و این شب، چهاردهم ماه ربیع‌الاول بیست و پنجمین ماه هجری بود (طبری، بی تا، ج ۲/۴۹۰-۴۸۹). آن‌ها به راه افتادند تا به محله‌ی کعب بن اشرف رسیدند. چون کنار خانه او رسیدند، ابونائله (برادر ناتنی او بود) او را صدا زد، ابن اشرف تازه عروسی کرده بود، چون برخاست زنش گوشه لباس او را گرفت و گفت: کجا می‌روی؟ تو مردی هستی در حال جنگ و کسی مثل تو در این ساعت از خانه بیرون نمی‌رود. گفت: با آن‌ها قرار دارم، بعلاوه او برادرم ابونائله است، اگر می‌دانست خوابم بیدارم نمی‌کرد و با دست خود جامه‌اش را گرفت و رفت (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲/۲۴). محمد بن مسلمه گوید: ناگاه یادم آمد که شمشیر کوچک و باریکی دارم آن را بیرون کشیدم و بر سینه‌اش نهادم و تا زیر نافش

محمد بن مسلمه، از بیعت و یاری رساندن به امام علی (ع) سرپیچید و به گروه قاعدین یا خواص ساکت پیوست (عسقلانی، همان، ج ۵، ص ۴۵۸).

را دریدم (مقریزی، همان، ج ۱ / ۱۲۶؛ ابن حبیب، ۱۳۰). آنان چون از کشتن کعب فارغ شدند، سرش را بریدند و همراه خود برداشته و شتابان خارج شدند. هنگامی که به بقیع رسیدند، تکبیر گفتند. اتفاقاً پیامبر (ص) هم آن شب به پا خاسته و نماز می‌گزارد، چون صدای تکبیر ایشان را شنید، تکبیر گفت و دانست که او را کشته‌اند. آن‌ها خود را به مسجد رساندند و دیدند که پیامبر (ص) کنار در مسجد ایستاده است، حضرت فرمود: «چهره‌های شما شاد باد.» گفتند: «و چهره تو ای رسول خدا، و سر او را برابر پیامبر (ص) انداختند. حضرت خدای را برای قتل او ستایش کرد» (واقعی، همان، ج ۱ / ۱۹۳). درباره ی قتل کعب بن اشرف، مروان از ابن یامین نضری قضیه را پرسید. ابن یامین گفت غدر و مکر بود. محمد بن مسلمه که پیر سالخورده ای بود و در مجلس نشسته بود گفت: ای مروان آیا در حضور تو به پیامبر (ص) نسبت غدر و مکر می‌دهند؟ به خدا قسم ما او را نکشتیم مگر به فرمان رسول خدا (ص). به خدا قسم، از این پس به بعد هیچ خانه ای جز مسجد بر من و تو سایه نخواهد انداخت (همان، ص ۱۹۳، مقریزی، همان، ج ۱۲ / ۱۸۵).

در غزوه ی احد، پیامبر (ص) محمد بن مسلمه را همراه پنجاه نفر مأمور حراست از اردوگاه کرد. شخصی به اسم مِرْبَع بن قیظی از آنجا می‌گذشت که از منافقان بود، به پیامبر (ص) گفت: اگر تو رسول خدایی آن گونه که می‌گویی، این همه محافظ به چه خاطر است؟ (بلاذری، همان، ج ۱ / ۳۱۵). محمد بن مسلمه گوید: در جنگ احد

پیامبر دو زره پوشیده بود؛ زره ذات الفضول و زره فضه و در جنگ خیبر نیز همان دو زره را به تن داشت (همدانی، همان، ج ۸۲۵/۲). در این جنگ وقتی که پیامبر (ص) زخمی شد محمد بن مسلمه خود را به فئاتی رساند و برای پیامبر آب شیرین آورد. پیامبر در حق او دعا فرمود (واقعی، همان، ج ۱/ ۱۹۹). در جنگ بنی نضیر پیامبر (ص) محمد بن مسلمه را فرستاد که به یهودیان بگوید نقل مکان کنند (همان، ج ۳۶۳/۱ و ابن سعد، همان، ج ۲/ ۴۴). چون محمد بن مسلمه پیش یهودان رفت و گفت که پیامبر (ص) می‌گوید از دیار وی بروند، گفتند: «ای محمد هرگز گمان نمی‌کردیم که یکی از مردم اوس چنین پیامی برای ما بیاورد.» محمد بن مسلمه گفت: «دل‌ها دگرگون شده و اسلام پیمان‌ها را از میان برده است» (طبری، همان، ج ۲/ ۵۸۶ و واقعی؛ همان، ۳۶۳ و ابن کثیر ۱۴۰۹، ج ۴/ ۷۵). محمد بن مسلمه عهده دار تصرف اموال و اسلحه بود (ابن سعد، همان، ج ۲/ ۵۷). در شبی که بنی قریظه به حکم پیامبر (ص) تسلیم شدند عمرو بن سعد قرظی بر نگهبانان پیامبر (ص) گذشت که سالارشان محمد بن مسلمه انصاری بود و چون او را بدید گفت: «کیست؟» و پاسخ شنید: «عمرو بن سعدم.» عمرو با بنی قریظه در کار خیانت با پیامبر خدا همدلی نکرده بود و گفته بود: «هرگز به محمد خیانت نکنم.» محمد بن مسلمه وقتی عمرو را شناخت گفت: «خدایا مرا از خطای نیکان محروم مدار» و راه او را گشود و

عمرو شب را در مدینه در مسجد پیامبر (ص) به سر برد و صبحگاه رفت و معلوم نشد به کجا رفته است (طبری، همان، ج ۲/۶۴۱).

در سال ششم پیامبر (ص) محمد ابن مسلمه را مأمور جنگ با قبیله قُرطاء (در ناحیه ضریه که در هفت میلی مدینه است) کرد. محمد بن مسلمه بر آن‌ها تاخت و شروع به غارت کرد و ده نفر را کشت و مقداری شتر و گوسفند به غنیمت گرفت و به سوی مدینه باز گشت (ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۶۰ و مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۲۳۰ و واقدی، همان، ج ۲/۵۳۴). در ماه ربیع الاخر سال ششم ایشان مأمور جنگ با ذی القصبه شد. پیامبر محمد بن مسلمه را همراه ده نفر به سریه ذی القصبه و بنی ثعلبه و عُوالم روانه کردند. او به هنگام شب به سرزمین آن‌ها رسید و آن‌ها کمین کردند تا محمد بن مسلمه و یارانش خفتند. دشمن آن‌ها را محاصره و افراد همراه محمد بن مسلمه را کشتند. محمد بن مسلمه هم به شدت زخمی شد گویی که دشمن فرض کرد او مرده است. فردای آن روز توسط یک رهگذر مسلمان به طور اتفاقی نجات پیدا کرد و به مدینه برده شد (واقدی، همان، ج ۲/۵۵۱ و مسعودی، همان، ۲۴۳ و ابن سعد، همان، ج ۲/۶۵).

در سال هفتم هجری گفته شده محمد بن مسلمه مرحب یهودی را در جنگ خیبر به قتل رساند و گفته شده که زبیر او را به قتل رساند. اما صحیح آن است که اکثر سیره نویسندگان و محدثان گفته اند که حضرت علی (ع) مرحب یهودی را به قتل

رساند (قرطبی، همان، ۴۴۳-۴۴۴ و ابن اثیر، همان، ج ۴/۳۳۰-۳۳۱). واقدی می‌نویسد: مرحب در جنگ خیبر، برادر محمد بن مسلمه را کشت، ولی در رویارویی با محمد بن مسلمه مغلوب شد و پاهایش قطع شد. محمد قصد داشت که مرحب زجر بکشد بنابراین او را رها کرد، ولی علی (ع) بر مرحب گذشت و او را کشت (واقدی، همان، ج ۲/۶۴۵؛ طبری، همان، ج ۳/۱۵۵). ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، بی تا، ج ۲/۲۲۱). این احتمال بی‌پایه است و یک سلسله اشکالاتی نیز دارد که عبارتند از: ۱- محمد بن مسلمه آن‌چنان شجاع و دلآور نبود که فاتح خیبر گردد و در طول تاریخ خود، نمونه بارزی از شجاعت ندارد. به عنوان نمونه در سریه ی «کعب بن اشرف» او از ترس، سه شبانه روز آب و غذا نخورد و به وحشت وی پیامبر (ص) اعتراض کرد و او در پاسخ گفت: نمی‌دانم آیا در این قسمت موفقیت به دست خواهیم آورد یا نه؟ پیامبر (ص) پس از مشاهده این وضع، چهار نفر همراه او فرستاد که با کمک آنان سر کعب را که خواهان تجدید جنگ میان مسلمانان و مشرکان بود، قطع کند. آنان در نیمه شب با نقشه خاصی، دشمن خدا را کشتند، ولی محمد بن مسلمه از شدت ترس و وحشت یکی از یاران خود را مجروح ساخت (ابن هشام، ج ۲/۶) بنابراین صاحب چنین روحیه‌ای نمی‌تواند دلاوران خیبر را عقب زند. ۲- «حلبی»، سیره نویس معروف می‌گوید در این‌که «مرحب» به دست علی (ع) از پای درآمد، شکی نیست (حلبی، ج ۳/۳۸). هم چنین «ابن اثیر» می‌گوید: «سیره‌نویسان و

محدثان علی (ع) را کشته مرحب می‌دانند و روایات متواتر در این باره نقل شده است.^۳ نقل شده است که علی (ع) درباره ی علت دشمنی محمد بن مسلمه با او فرمودند: «اما محمد بن مسلمه، گناه من در مورد او این است که در جنگ خیبر، مرحب را که قاتل برادر او بود کشته‌ام» (اسکافی، ۱۰۰، ۱۳۷۴). در این جنگ پیامبر (ص)، کنانه ی یهودی را به محمد بن مسلمه داد که به انتقام برادر خود محمود بن مسلمه گردنش را بزد و صفیه زن او به ازدواج پیامبر (ص) در آمد (طبری، همان، ج ۳/۱۵۵-۱۵۶).

۲- روزگار خلافت ابوبکر:

بعد از جریان سقیفه و بیعت با ابوبکر خلیفه ی اول، محمد بن مسلمه، همراه کسانی بود که با عمر به خانه فاطمه (س) هجوم آوردند؛ وی در این ماجرا شمشیر زبیر را از او گرفت و شکست (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۸-۱۳۷۵، ج ۱/۲۲۶ و بلاذری، همان، ج ۱ / ۲۳۹). این امر نشان می‌دهد که او پیشینه ی دوستی با علی (ع) نداشته است. علی (ع) در مورد او می‌فرماید: «اما محمد بن مسلمه، گناه من در مورد او این است که در جنگ خیبر، مرحب را که قاتل برادر او بود کشته‌ام» (اسکافی، همان، ۱۰۰).

۳- روزگار خلافت عمر:

بعد از مرگ خلیفه ی اول؛ او فرمانده لشکر و عامل صدقات عمر بود (ابن هشام، همان، ج ۲ / ۵۱۵ و ۵۳۷). خلیفه ی دوم او را برای بررسی شکایات و مشکلات سرزمین‌ها می‌فرستاد و اگر شخصی از مردم، از کارگزاران عمر شکایتی داشت محمد بن مسلمه از طرف خلیفه مأموریت رسیدگی به شکایات را داشت. اعتماد و اطمینان عمر به محمد بن مسلمه به حدی بود که وی از طرف عمر مأمور رسیدگی به اموال کارگزاران و تقسیم اموال آنها بود. از جمله این مأموریت‌ها، این بود که به عمر خبر رسید که «سعد بن ابی وقاص» در کوفه قصری ساخته است. عمر، محمد بن مسلمه را برای سوزاندن قصر فرستاد. محمد بن مسلمه این مأموریت را انجام داد و قصر را به آتش کشید. سعد بن وقاص گریه کرد و محمد بن مسلمه به او گفت که دستور عمر را انجام داده است. سعد فهمید که این دستور عمر بوده است (عسقلانی، همان، ۳۸۳-۳۸۴ و دینوری، همان، ۱۲۴ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳۶۹-۳۷۴ و مسعودی، ج ۲/۳۳۴). محمد بن مسلمه همان لحظه بازگشت و چون نزدیک مدینه رسید، توشه ی او تمام شد به طوری که پوست درخت خورد. چون پیش عمر رسید خبر خویش را به عمر گفت. عمر گفت: «چرا خرجی از سعد نگرفتی؟» گفت: «اگر می‌خواستی بگیرم نوشته بودی یا اجازه داده بودی.» عمر گفت: «خردمند کامل آنست که وقتی دستوری از یار خود ندارد دور اندیشانه عمل کند، یا سخن کند و وا

نماند.» محمد بن مسلمه قسم سعد و گفتار او را با عمر گفت. عمر گفته ی سعد را تصدیق کرد و گفت: «وی از کسی که بر ضد وی این سخن را گفته و آنکه به نزد من آورده راستگوتر است (طبری، همان، ج ۴/۱۲۱). هنگامی که مقرر شده بود سپاه از ولایات به سوی نهایان روان شوند؛ محمد ابن مسلمه پیش سعد رفت تا وی را بر مردم کوفه بگرداند. در هر مسجد از کسان درباره ی سعد می پرسید که می گفتند: «جز نیکی از او نمی دانیم و به جای او دیگری را نمی خواهیم» (همان، ج ۴/۳۴۱). اما بعضی از سعد شکایت کردند که عمر او را عزل کرد (مسعودی، همان، ج ۲/۳۳۵).

ابن یونس می گوید: محمد بن مسلمه در فتح مصر و گشودن حصار مصر همراه زبیر حضور داشت. او در فتح مصر و دیوار آن همراه زبیر ابن عوام بود و سپس به مدینه برگشت و برای آخرین بار جهت تقسیم اموال عمروعاص در دوره عمر به مصر رفت. عمروعاص خواست به او رشوه دهد ولی قبول نکرد و اموال او را تقسیم کرد (صفدی، همان، ۲۹-۳۰). ابن مبارک از ابی عیینه برای موسی بن ابی عیسی نقل کرده که روزی عمر محمد بن مسلمه را در زمینی از بنی حارثه دید، به او گفت، ای محمد مرا چگونه می بینی؟ گفتم آن طوری که ما دوست داریم. قوی در جمع کردن مال اما عقیف و دور از آن، عادل در تقسیم آن و اگر ببینیم که از عدل خارج شده ای مانند نیزه ای که در ثقاف قرار بگیرد شما رو در جایگاهش قرار می دهیم. عمر گفت: سپاس خدایی را که مرا در میان قومی قرار داده که اگر بخواهم از عدالت عدول کنم

مرا جای خودم قرار می‌دهند (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، الجزء الثانی، بی تا، ۳۶۹-۳۷۱ و تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ۱۴۱۳/۵، ۱۹۹۳، ج ۴/۱۱۲-۱۱۵).

۴- روزگار خلافت عثمان:

محمد بن مسلمه در دوره خلیفه ی سوم همچنان به بررسی شکایات می‌پرداخت. افرادی پیش عثمان آمدند و گفتند: «ای امیر مؤمنان خبرهایی که از جانب مردم به ما می‌رسد به تو نیز می‌رسد؟» گفت: «نه به خدا جز خبر سلامت چیزی به من نرسیده» گفتند: «به ما رسیده و خبرهایی را که به آن‌ها رسیده بود با وی بگفتند.» گفت: «شما شریکان من هستید، رای شما چیست؟» گفتند: «رای ما این است که کسانی را که مورد اعتماد به تو باشند به ولایات بفرستی تا اخبار این جماعت را بیاورند.» عثمان، محمد بن مسلمه را خواست و سوی کوفه فرستاد، اسامه بن زید را سوی بصره فرستاد، عمار بن یاسر را سوی مصر فرستاد (طبری، همان، ج ۴/۳۷۲؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۳/۱۶۱). در زمان عثمان، حبشی‌ها در سواحل، مسلمین را غارت می‌کردند چون این خبر به عثمان رسید؛ محمد بن مسلمه را فراخواند و او را همراه ده نفر از مسلمانان به کشور حبشه فرستاد تا از فرمانروای حبشه درباره ی کاری که یارانش کرده اند، سؤال کنند و عثمان نامه ای به فرمانروای حبشه نوشت. وقتی که محمد بن مسلمه نامه را پیش روی فرمانروای حبشه قرار داد و آن را قرائت کرد فرمانروا به شدت آن را انکار کرد و گفت که او در این مورد چیزی نمی‌داند. او به

روستاهای حبشه پیام فرستاد که همه ی اسیران را جمع کنند و آنان را به سمت محمد بن مسلمه بفرستند. محمد بن مسلمه آن‌ها را به سمت عثمان برد و عثمان را از انکار پادشاه حبشه و جمع کردن اسیران با خبر ساخت. عثمان بعد از آن سواحل را پر از مردان کرد و آنان را به سلاح و ثروت مسلح نمود و از آن به بعد مسلمانان در آرامش و راحتی زندگی می‌کردند (ابن اعثم، الفتوح، ۱۴۱۱، ج ۳۴۷/۲).

از جمله مدافعین عثمان، محمد بن مسلمه انصاری بود که بین عثمان و معترضان مصری نقش میانجی‌گری بر عهده داشت. از جابر نقل شده که عثمان ما را با پنجاه سوار به فرماندهی محمد بن مسلمه فرستاد تا در فتنه به وجود آمده (تهدید به قتل و برکناری خلیفه) با کسانی که از مصر آمده بودند صحبت کنیم. شخصی از آن‌ها (مصریان) در حالی که در دستش شمشیر برهنه و قرآن بود به سمت ما آمد و گفت که می‌خواهد به دستور این قرآن ضربه ای بر خلیفه ی سوم وارد آورد. پس محمد بن مسلمه به او گفت، ساکت شو که ما قبل از اینکه این کار را انجام دهی بر تو ضربه فرود خواهیم آورد. عثمان محمد بن مسلمه را خواست و به او گفت: نزد ایشان برو و آنان را از قصدی که نسبت به من دارند، باز دار و رضایت ایشان را به دست آور و بگو من حتماً کارهایی را که خواسته اند، انجام می‌دهم و از اموری که مورد اعتراض آن‌هاست و درباره ی آن سخن گفته اند، پرهیز خواهیم کرد. محمد بن مسلمه نزد آنان رفت و گفته های عثمان را برای مصریان باز گفت و چندان اصرار کرد که باز

گشتند» (بلاذری، همان، ج ۴۱۷/۱ و ابن سعد، همان، ج ۳ / ۴۸). زمانی که عثمان محاصره شد، علی (ع) و محمد بن مسلمه... با معترضین صحبت کردند تا اینکه راضی شدند به شهرهایشان برگردند و عثمان هم قول داد که امر آنها را اجابت و انجام دهد (بلاذری، همان، صص ۵۵۱). یکی از موارد اختلاف برانگیز در جامعه ی اسلامی، قتل خلیفه ی سوم بود. قتل عثمان باعث شد که گروهی با تمسک به آن، جنگ جمل را به راه اندازند. این جنگ اگرچه از نظر زمانی و مکانی محدود بود، اما تبعات مهم و تأثیر گذاری در پی داشت که یکی از پیامدهای آن، ظهور گروه قاعدین بود.

۵- روزگار خلافت امام علی (ع):

در برخی منابع آمده است که پس از کشته شدن عثمان و بیعت گسترده ی مردم مدینه با امیرالمومنین (ع)، تعدادی از صحابه از بیعت با امام علی (ع) خودداری کردند و یا تعامل روا داشته اند. منابع در تعداد و اسامی آنها متفق القول نیستند؛ البته برخی از منابع نیز خبر از بیعت همه ی صحابه داده اند. در میان افرادی که در بیعت با امام تعلق روا داشته اند، بیشتر نام افرادی به چشم می خورد که از آنها به عنوان «قاعدین» یاد می شود. شایان ذکر است که اگرچه قاعدین یک گروه معرفی شده اند، اما به نظر می رسد آنان از نظر آرا و عقاید با هم اختلافات شدیدی داشتند. اما آنچه باعث شده است که ما آنان را یک گروه بنامیم، وحدت رویه ی قاعدین است؛ آنان با تفسیر به رأی از احادیث نبوی، عزلت نشینی اختیار کردند، اما آیات

خداوند متعال و نیز فرمان خلیفه ی مسلمانان که آنان را به مقابله با گروه باغیان فرا می خواند، نادیده انگاشتند. به نظر می رسد عواملی، مثل تعصبات قومی- قبیله ای، کینه و حسادت برخی از قاعدین به امیر المؤمنین و خود بزرگ بینی آنان باعث شد که این گروه شکل گیرد. هر کدام از قاعدین بعد از خلافت علی (ع) بنا به علل خاصی از شرکت در جنگ های داخلی خودداری کردند. هر چند آنان مهم ترین انگیزه ی خود را استناد به احادیث نبوی می دانستند اما به نظر می رسد که گوشه نشینی قاعدین تحت تأثیر عوامل سیاسی- اجتماعی آن عصر بوده است. از طرفی به نظر می رسد که نتیجه ی عزلت نشینی و انزوای آنان به نفع مخالفان امام علی (ع) انجامید. تا جایی که می توان مدعی شد عملکرد این گروه، تخریبی و در جهت تضعیف حاکمیت امام علی (ع) بود. همچنین به نظر می رسد که کناره گیری این گروه باعث دوام و قوام مخالفان آن حضرت شد. آنچه از عملکرد این گروه می توان برداشت کرد، این است که قاعدین در جامعه ی اسلامی صرفاً یک حرکت سیاسی- اجتماعی انجام ندادند، بلکه زمینه ساز به وجود آمدن اندیشه های معتزله سیاسی و به تبع آن، معتزله ی کلامی در جهان اسلام شدند که خود بحث مستقلی را می طلبد. نکته ی مهم تر این که اقدامات تخریبی این گروه، بعضاً از اقدامات عملیاتی سه گروه «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین» نیز تأثیرگذارتر بوده است و نگارنده عقیده دارد که حاکمیت بنی امیه و نیز استحکام این سلسله مدیون و مرهون عملکرد قاعدین بود. نکته ی آخر این که به رغم عملکرد نامناسب قاعدین در دوره ی خلافت امام

علی (ع) و تنها گذاشتن ایشان در نبردهای داخلی که در نهایت به زبان آن حضرت و به نفع دشمنانش تمام شد، او کوچک‌ترین برخورد منفی با آنان نداشت. بدیهی است که سیره و روش آن حضرت می‌بایست سرمشق و الگوی شیعیان باشد. مسعودی در این زمینه می‌نویسد: «جماعتی که تمایلات عثمانی داشتند از بیعت با او دریغ کردند و منظورشان خروج از اطاعت او بود که سعد ابن ابی وقاص و عبدالله ابن عمر و محمد بن مسلمه هم پیمان بنی عبدالاشهل و... از آن جمله بودند. گروه دیگری از انصار که تمایلات عثمانی داشتند و جمعی از بنی‌امیه و دیگران از بیعت دریغ کردند. اما مسعودی در ادامه می‌نویسد: «همه کسانی که یاد کردیم سرانجام بیعت کردند» (مسعودی، مروج الذهب، ۱۳۷۰، ج ۱ / ۷۰۹). یعقوبی اسامی افرادی که در بیعت تعلق کردند، فقط سه نفر ذکر می‌کند و مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید ابن عقبه را نام می‌برد و در ادامه می‌نویسد آن‌ها نیز سرانجام بیعت کردند (ابن واضح یعقوبی، ۱۳۷۴، ۷۵-۷۷). طبری در این زمینه می‌نویسد: «همه مردم در مدینه با علی بیعت کردند به جز هفت کس که منتظر ماندند و بیعت نکردند؛ سعد بن ابی وقاص، ابن عمر، صهیب، زید بن ثابت، محمد بن مسلمه، سلمه بن وفش و اسامه بن زید. تا آنجا که میدانیم هیچ کس از انصار از بیعت علی باز نماند» (طبری، همان، ج ۴ / ۴۶۷) بر خلاف روایت‌های فوق، ابن سعد روایت می‌کند «طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید بن عمرو بن نفیل و عمار یاسر و اسامه بن زید، سهل بن حنیف و ابو

ایوب انصاری و محمد بن مسلمه و زید بن ثابت و تمام اصحاب پیامبر (ص) و دیگر کسانی که در مدینه بودند با او بیعت کردند.» (ابن سعد، همان، ج ۳/۲۳-۲۴). مقدسی نیز مانند ابن سعد، معتقد به بیعت همه ی اصحاب با امام علی (ع) است اما متذکر می شود که اصحابی که از هواداران عثمان بودند دیرتر بیعت نمودند. وی روایت می کند «از صحابه حسان بن ثابت و زید بن ثابت و محمد بن مسلمه و... با او ابتدا بیعت نکردند، چند روز بعد بیعت کردند» (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲/۸۷۴-۸۷۵). ابن ابی الحدید نیز می نویسد «این گروه عذر و بهانه را هنگامی طرح کردند که علی (ع) از آنان دعوت کرد تا برای شرکت در جنگ جمل، همراهش باشند و گرنه ایشان از بیعت سرپیچی نکردند، بلکه از شرکت در جنگ خودداری کردند» (ابن ابی الحدید، همان، ج ۲/۱۸۱). همان طور که از بررسی منابع معلوم می شود، منابع در نقل روایات مربوط به تعلق کنندگان در بیعت متفق نیستند و حتی برخی خبر از بیعت همه ی صحابه می دهند. اما به نظر می رسد تعلق هایی در بیعت با امام صورت گرفته است و منابع این مسأله را ناشی از تمایلات عثمانی این گروه دانسته اند (عسقلانی، الاصابة فی تمیز الصحابة، ۳۸۳-۳۸۴ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳۶۹-۳۷۴ و ابن سعد، همان، ج ۳/۳۴۰).

همان طور که گفته شد محمد بن مسلمه در زمان حضرت علی (ع) به دلیل دوری از فتنه در جنگ جمل و صفین حضور نیافت. او می گفت که از رسول خدا

شنیده است که « با شمشیرش کفار را بکشد و در زمان درگیری میان مسلمانان و ایجاد فتنه شمشیرش را به سنگ‌های کوه احد بزند و بشکند و در خانه بماند». همچنین حدیفه از زبان او گفته است که محمد بن مسلمه می‌گفت «شخصی را نمی‌شناسد که دوری از فتنه به او ضرری رسانده باشد» (عسقلانی، الاصابة فی تمیز الصحابة، ۳۸۳-۳۸۴ و عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳۶۹-۳۷۴). اسحاق بن ابی فروه گفته که محمد بن مسلمه حارس پیامبر بوده و زمانی که شمشیرش را بعد از قتل عثمان شکست، شمشیری از چوب انتخاب کرد و در غلاف در منزلش گذاشته بود و می‌گفت با هیبت آن شر را دور می‌کند (ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، صص ۱۱۲-۱۱۵ و دینوری، همان، ۱۴۱). او شمشیری از چوب انتخاب کرد و به ربنه رفت و برای مدت‌های زیادی در آنجا اقامت کرد. کسانی مثل مسور بن مخرمه، سهل بن ابی حثمه، قبیصه بن ذویب، عبدالرحمن الاعرج، عروه بن زبیر، ابو بردة بن ابی موسی، محمود بن محمد از او روایت نقل کرده اند. حماد بن سلمه از ابن جدعان از ابی بردة نقل کرده که یک روز از ربنه رد می‌شدیم در این هنگام محمد بن مسلمه را دیدیم، پس به او گفتیم اگر به سمت مردم بروید به چه چیزی امر و نهی می‌کنید؟ گفت: «رسول خدا به من گفتند ای محمد اگر فتنه و اختلافی پیش آمد، شمشیرت را بشکن و آنجا را ترک کن و در خانه‌ات بنشین» ما گفتیم آنچه را

که تو امر می کنی انجام می دهیم (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۶۹-۳۷۱ و ذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۹۹۳، ج ۴/۱۱۲-۱۱۵).

با توجه به سابقه و نفوذ قاعدین در بین صحابه و برخی از مسلمانان، معاویه در جنگ صفین تصمیم گرفت، نامه ای به قاعدین بنویسد که شاید آن ها را با خود همراه کند؛ از جمله این افراد محمد بن مسلمه بود. معاویه برای او نوشت: «اما بعد نامه ای برای تو می نویسم و امید به تبعیت تو دارم ولی دوست دارم که تو را از نعمتی که از آن خارج شده ای و شکی که به آن مبتلا گشته ای آگاه کنم. تو تک سوار انصار و سلاح مهاجرین هستی و علاوه بر این تو بر پیامبر (ص) حدیثی را ادعا کرده ای که جز تو کسی را توان آن نیست و تو گفته ای که پیامبر (ص)، تو را از جنگ کردن با مسلمانان نهی کرده است و بر تو واجب است که ناپسند دانی برای مسلمانان آنچه را که پیامبر (ص) زشت و ناپسند می دانست و آیا ندیدی که عثمان بن عفان در آن روز که به خانه اش ریخته بوده اند اهل خانه همه مسلمان بودند» (ابن اعثم، همان، ج ۵۳۱/۲). محمد بن مسلمه به او جواب رد داد و او را گناهکار و منحرف معرفی کرد (ابن مزاحم، ۱۱۲، ۱۳۷۰ و ابن اعثم، همان، ۴۸۵)؛ و برای او نوشت: «هنگامی که شمشیرم را شکستم و خانه نشین شدم، در امر دین متهم شدم چرا که کار معروف و نیکی نبود که برای من امر کردن به آن صحیح باشد و منکری که نهی کردن از آن برای من صحیح باشد. به جانم سوگند ای معاویه جز دنیا

نطلبیدم و جز هوی و هوس پیروی نکردم و تو اگر مرده عثمان را یاری می‌کنی زنده‌اش را خوار کردی. برای ما مهاجرین و انصار، رفتن به راه درست سزاوارتر است» (ابن قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ۱۳۶۳، ج ۱/۱۲۱). لشکریان شام تصمیم گرفتند وارد خانه محمد بن مسلمه شوند، زنان شروع به فریاد کردند. محمد بن مسلمه بیرون آمد و بیست نفر از لشکریان شام را دید که می‌خواهند وارد خانه شوند، محمد بن مسلمه با آنان درگیر شد و چهارده نفر از آنان را کشت. لشکریان پس از آن وارد خانه ی ابو سعید خدری که از صحابه رسول خدا (ص) بود شدند، ریش او را گرفتند و او را بسیار زدند و هر چه را که در خانه داشت حتی یک جفت کبوتر را با خود بردند (بلاذری، همان، ج ۱/ ۲۴۲).

وفات محمد بن مسلمه:

درباره ی وفات محمد بن مسلمه نقل قول های متعددی وجود دارد. از جمله واقدی گفته است در صفر سال ۴۶ هجری در مدینه در سن ۷۷ سالگی وفات یافت. مدائنی مرگ او را در سال ۴۳ هجری دانسته است. ابن ابی داود گفته که اهل شام او را کشتند. همچنین یعقوب ابن سفیان گفته که مردی اردنی از اهل شام، محمد بن مسلمه را که در خانه‌اش بود به قتل رساند. محمد بن ربیع از صحابیان مصری گفته که او در مدینه در سال ۴۳ هجری که ۷۷ سال سن داشت وفات کرد. او بلند قد، میانه و طاس بود (عسقلانی، الاصابة، ۳۸۳-۳۸۴ و تهذیب التهذیب عسقلانی، ۳۶۹-

۳۷۴). از او ۱۰ پسر و ۶ دختر باقی ماند. محمد بن مروان که در آن زمان امیر مدینه بود بر او نماز خواند (قرطبی، همان، ۴۴۴).

نتیجه گیری

این مقاله به بررسی نقش و جایگاه «محمد بن مسلمه» در تاریخ صدر اسلام پرداخته است. محمد بن مسلمه از انصار و از قبیله ی «اوس» در مدینه بود و طبق قول مشهور ۲۲ سال قبل از بعثت به دنیا آمد. در منابع و متون تاریخی، راجع به زندگی نامه ی ایشان پیش از اسلام، اطلاعات زیادی در دست نیست. وی در زمان پیامبر (ص) در جنگ بدر و احد و دیگر جنگ ها شرکت جست که معروفترین آن ها سریه ی کعب بن اشرف بود. برخی از مورخان اهل سنت درباره ی او دو تا موضوع و شبهه را نقل کرده اند؛ اول آنکه وی هنگام غزوه ی تبوک، جانشین پیامبر (ص) در مدینه بود و دیگر آنکه وی در جنگ خیبر، مرحب پهلوان یهودی را به قتل رساند. اما همان طور که گفته شد طبق اخبار و روایات صحیح، این نقل قول ها صحت و اعتبار چندانی ندارد و معروف آن است که جانشین پیامبر (ص) در مدینه و کشته شده ی مرحب، امام علی (ع) بوده است. محمد بن مسلمه در تحکیم پایه های قدرت ابوبکر نقشی مهم داشت به طوری که از همراهان و همکاران عمر در حمله به خانه ی حضرت علی (ع) جهت گرفتن بیعت اجباری بود. همچنین وی در دوران حکومت عمر و عثمان نقشی برجسته و فعال داشت و از کارگران آن ها بود به طوری که در

ماجرای شورش مردم علیه عثمان، وی از مدافعان خلیفه و نقش میانجی گری را ایفا کرد اما بعد از کشته شدن عثمان به بهانه ی دوری از فتنه با استناد به سخنی از رسول اکرم (ص) از بیعت و یاری رساندن به امام علی (ع) در جنگ ها کناره گیری کرد و در لیست خواص ساکت یا قاعدین قرار گرفت. در پایان هر چند راجع به سال وفات او اختلاف نظر وجود دارد، اما مشهور است که در سن ۷۷ سالگی در مدینه از دنیا رفت.

منابع

- ابن ابی الحدید، جلوه‌ی تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، ۱۳۶۸-۱۳۷۵.
- ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی تا.
- ابن اعثم کوفی، ابومحمد، الفتوح، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱.
- ابن الاثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن جوزی، ابوالفرج، المنتظم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ابن حبیب، محمد، المحبر، به کوشش ایلزه لیشتن اشتتر، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ ق.
- ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰.
- ابن قتیبہ دینوری، الإمامة و السیاسة، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۳.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷.

- ابن مزاحم، نصر، پیکار صفین، تصحیح و شرح عبدالسلام هارون، ترجمه ی پرویز اتابکی، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- ابن هشام، محمد، السیره النبویه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ابی حنیفه، دینوری، اخبار الطوال؛ تحقیق عبدالنعیم عابر، منشورات شریف راضی، الطبعة الاولى، قاهره، ۱۹۶۰.
- احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، تاریخ یعقوبی، ترجمه ی ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- اسکافی؛ ابو جعفر، المعیار و الموازنه، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، ترجمه ی دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، ۱۳۷۴.
- آلوسی، محمود شکری؛ بلوغ الإرب فی معرفة احوال العرب، المطبعة الرحمانیة، مصر، ۱۹۲۴.
- بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوة، ترجمه ی دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- جاحظ، ابو عثمان؛ البیان و التبیین، دارالکتب، القاهرة، ۱۹۰۸ .
- حلبی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبیة، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۰.
- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، (م ۷۴۸)، مؤسسة الرسالة، بیروت، بی تا.
- _____، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق الدكتور عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، المطبعة الثانية، ۱۴۱۳ هـ/ ۱۹۹۳ م.
- زوزنی، شرح المعلقات السبع، قم، منشورات ارومیه، ۱۴۰۵ .

- سید الناس، أبو الفتح محمد؛ عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السير، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۴.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف؛ سبیل الهدی و الرشاد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- صفدی، صلاح الدین خلیل، الوافی بالوفیات، دار احیا التراث العربی، للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۸۹ هـ/۱۹۷۰.
- طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، بی تا.
- عسقلانی، شهاب الدین، الاصابه فی تمیز الصحابه، بهامشه عبدالبر قرطبی، دار احیا التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۳۲۸ هـ.
- _____ تهذیب التهذیب، الطبعة الاولى، جزء التاسع، بمطبعة مجلس دایرةالمعارف النظامیه فی الهند بمحروسة حیدر آباد دکن، ۱۳۲۶ هـ.
- قرطبی، عمر یوسف، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، (متوفی ۴۶۳ هـ)، الجزء الثالث، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ هـ/۱۹۹۵ م.
- کتانی، عبدالحی؛ نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، ترجمه ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴.
- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگ، تهران، ۱۳۸۱.
- _____ مروج الذهب، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ (البدء و التاريخ)، ترجمه ی دکتر محمد رضا شفیع کدکنی، چاپ اول، نشر آگه، ۱۳۷۴.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی؛ إمتاع الأسماع، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، طبعه الأولى، ۱۴۲۰.

- واقدی، محمدبن عمر، المغازی، بیروت، نشر عالم الکتب، ۱۴۰۴.
- همدانی، رفیع الدین اسحاق بن محمد «قاضی ابر قوه»، سیرت رسول الله، ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- یعقوبی، احمد بن اسحق، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت، بی تا.

جایگاه غرب در نشریات اصفهان در مشروطه اول (۱۳۲۴-۱۳۲۷ هـ.ق)

شهاب شهیدانی^۱

سمیرا اسدیان فعلی^۲

چکیده

با آغاز روزنامه نگاری در ایران، اصفهان از جمله شهرهایی بود که قبل و بعد از مشروطه، نشریاتی در آن به چاپ رسید. با پیروزی انقلاب مشروطیت، روزنامه نگاری در اصفهان با نشر روزنامه‌ی "الجناب" حیات جدید و گسترده‌ی خود را در فضای آزاد آغاز کرد. در این زمان "غرب" نیز از موضوعات مورد توجه روزنامه نگاران بود که آنان صفحاتی را به این موضوع اختصاص می‌دادند. نکته‌ی مهم، تغییر دیدگاه نویسندگان به غرب بود. پس از گسترش روابط با اروپاییان که حیرت اولیه ناشی از نخستین دیدارها کاهش یافت. ایرانی‌ها غرب را صرفاً مظهر قدرت و فناوری نمی‌دانستند؛ بلکه آنان را استعمارگرانی یافتند؛ که چشم طمع به سرزمین آن‌ها دوخته است. این دیدگاه تازه نسبت به غرب، بسان دیدگاه حیرت انگیز اولیه در جراید، قابل تأمل و مشاهده است. آزادی محدود این مطبوعات در دوره مشروطه اول، باعث توجه مدیران به روزنامه نگاری و آزادی بیان در اروپا شد. پرداختن این جراید به سلطه اقتصادی غرب بر تجارت ایران و اصفهان و ارایه راه حل‌هایی برای مبارزه با آن از مطالب مهم منتشره بود. موضوع استعمار سیاسی غرب به ویژه قرارداد ۱۹۰۷م. به شدت مورد انتقاد مطبوعات اصفهان قرار گرفت. ارایه اطلاعات ناقص از آداب

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان. Sh.shahab@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی. asadiyan@hotmail.com

اجتماعی و آیین مذهبی غرب و معرفی چند اختراع قدیمی از جمله مطالبی است که در زمینه غرب و اروپا در نشریات این دوره ی اصفهان منتشر شد.

هدف از نگارش مقاله حاضر، بیان و تحلیل چگونگی معرفی غرب در نشریات اصفهان در دوره ی زمانی مشروطه ی اول (۱۳۲۴-۱۳۲۷ ه.ق) و با استناد به نشریات "الجناب، جهاد اکبر، انجمن مقدّس ملی اصفهان، فرج بعد از شدت و ناقور" می باشد.

کلید واژه ها: غرب، مشروطه اوّل، روزنامه، اصفهان.

مقدمه

غرب در آستانه قرن ۲۰ میلادی ضمن گذار از قرون وسطی در دوره های رنسانس و پس از آن برخی تحولات، از جمله انقلاب صنعتی و ظهور سرمایه داری را تجربه نمود. از پیامدهای این انقلاب، پیدایش استعمار و رویکرد آزمندانه دنیای جدید سرمایه داری به شرق و ایران بود. ایران، مقارن با این تحول عظیم در اروپا، سرزمینی با اقتصاد معیشتی، حکومت استبدادی و جامعه ای مملو از تنوع قبیله ای، زبانی و مذهبی و مهم تر، بی خبر از دنیای خارج و روابط حاکم بر آن بود.

تجاوز ارضی روس به ایران و آگاهی یافتن ایرانیان از ضعف نظامی خود و سعی در اصلاح آن، آغازی بر روابط ایران با اروپا بود. در پی آگاهی از پیشرفت های همه جانبه ی سرزمین های اروپایی، ایرانیان نیز به اصلاحاتی به ویژه در عرصه ی سیاست اقدام نمودند. تنویر افکار عمومی که بخشی از پیامدهای روابط ایران و غرب بود؛ موجب توجه مردم برای کسب حقوق و در نتیجه وقوع انقلاب مشروطیت گردید.

در همین دوران روزنامه و روزنامه نگاری به پیروی از غرب وارد ارتباطات اجتماعی و سیاسی ایران شد. روزنامه ها ضمن آن که اخبار غرب را منعکس می کردند؛ در برخی از رخدادهای سرنوشت ساز سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دوره

نیز نقش آفرین شدند. روزنامه نگاری تا زمان مشروطه به مرور رشد و گسترش یافته و در حال تکامل بود. برخی از شهرها از جمله اصفهان نیز به عرصه ی این ابزار ارتباطی نو ظهور وارد شدند. روزنامه های "فرهنگ" و "الاسلام"^۲ قبل از وقوع مشروطه، حیات خود را در اصفهان آغاز کرده و به پایان رسانده بودند. با پیروزی مشروطه، اصفهان نیز که تکاپوی مشروطه خواهی را از سر گذرانده بود؛ به عرصه ی دگرگونی و ایجاد مؤسسات جدید تمدنی از جمله روزنامه نگاری پا گذاشت و فعالیت مجدد روزنامه نگاری را با انتشار "الجناب" در سال ۱۳۲۴ هـ.ق آغاز نمود. اصفهان در دوران مشروطه اول (۱۳۲۴-۱۳۲۷ هـ.ق) با نشریاتی چون: "الجناب با مدیریت میر سید علی جناب، "جهاد اکبر با مدیریت میرزا علی خراسانی"، "انجمن مقدس ملی اصفهان، با مدیریت سراج الدین صدر"، "فرج بعد از شدت با مدیریت میرزا محمدحسین مجلسی" و "ناقور با مدیریت میرزا مسیح تویسرکانی" و... قدم به عرصه ی روزنامه نگاری آزاد گذاشت. فضای سیاسی موجود، سبب انعکاس گسترده اخبار مشروطه خواهی و استبداد ستیزی جامعه در نشریات شد؛ اما این امر موجب غفلت روزنامه نگاران از توجه به اخبار سایر ملل نشد. به ویژه آنکه، روابط ایران با دنیای متمدنی گسترش یافته و بسیاری از ایرانیان و خوانندگان جراید بدنبال آگاهی از وضعیت جدید جهانی بودند.

در حیات روزنامه نگاری ایران آنچه بسیار مهم می نماید؛ میزان و نوع شناخت روزنامه نگاران ایرانی از غرب و چگونگی بازتاب آن در جراید بوده است. نکته ی مهم تر آن که، غالب این روزنامه نگاران از نزدیک، دنیای غرب را ندیده و تحولات آن را درک نکرده بودند. آنچه را که از غرب در جراید خود منعکس می نمودند؛ غالباً بر اساس ترجمه ی برخی از روزنامه های خارجی یا بر اساس شنیده های ایشان از

دنیای جدید بود. از این رو برداشت ایشان از غرب به نوع ایدئولوژی و عقاید آنها بستگی تام داشت.

باید گفت؛ در این پژوهش، منظور از غرب، محدوده‌ی جغرافیای معین با فرهنگ و تمدن موجود در آن است. چنین تعریفی از غرب به منظور رعایت دوره‌ی زمانی مورد تحقیق ارائه می‌شود؛ زیرا در آن زمان، دنیای غرب از این منظر شناخته می‌شد. در بررسی موضوعات تاریخی، اهتمام به بررسی مسائل از نگاه مردم همان دوره از تاریخ ضروری است. هر چند در تعریفی تازه و درست «غرب منحصراً منطقه-ای جغرافیایی نیست بلکه عالمی است که در تمدن و زندگی جدید امکان ظهور و تحقق یافته است» (داوری اردکانی، ۱۳۸۶: ص ۱۸) اما ناچاراً غرب را با تعریف متداول دوره‌ی تاریخی مورد بحث، مورد مطالعه قرار می‌دهیم و در این مقاله، غرب را از نگاه ایرانیان و مطبوعات دوره‌ی مشروطه‌ی اول در اصفهان بررسی می‌کنیم. ایرانیانی که به تدریج شناخت شان از سرزمین واحدی به نام "فرنگ" یا "ممالک اروپا" به سوی کشورهای مستقل سیاسی هم چون "اتریش، آلمان، ایتالیا، پرتغال و آمریکا" (محمدحسن خان اعتماد السلطنه، بی تا: ص ۱۰۹) سوق یافته بود.

تمدن غرب مقارن دوران قاجار دارای دو وجه بورژوازی و استعماری بود که به رغم داشتن ویژگی‌های متفاوت، دارای کارکرد مشابه و معطوف به سلطه‌ی همه جانبه بر جهان بود. در عصر مشروطه، همراه با افزایش شناخت ایرانیان از غرب، روزنامه نگاران با استفاده از فضای نسبتاً آزاد سیاسی موجود با صراحت از مسائل غرب با ایران در زمینه مناسبات سیاسی - اقتصادی و اهداف استعماری آنان، مطلب می‌نوشتند. روزنامه نگاران اصفهان نیز در این زمان با درک این دو وجه از تمدن غرب، مباحثی را در غرب شناسی مطرح می‌نمودند که شامل این موارد است:

۱- روزنامه نگاری ۲- نظام سیاسی و استعماری ۳- دین و مذهب ۴- علم و صنعت ۵- آگاهی های اجتماعی ۶- معرفی برخی از کشورها.

۱- توجه مطبوعات این دوره اصفهان به رویکرد روزنامه نگاری در غرب

به رغم آزادی ناشی از مشروطیت در ایران، اما روزنامه نگاران هنوز کاملاً از فضای آزاد موجود بهره مند نبودند و هم چنان با نوع جدیدی از کنترل، یعنی بازرسی بعد از انتشار مواجه بودند. از طرفی گاهی روزنامه نویسی و روزنامه خوانی در ایران مورد بی مهری نیز قرار می گرفت. یکی از جراید در این مورد نوشت: «یکی دیگر میگوید که روزنامه خواندن حرام است [اگر] مردم روزنامه میخوانند دیگر قرآن نمیخوانند ای بی انصاف بی فهم مگر روزنامه خلاف قرآن چیزی نوشته عوام از قرآن چه میفهمند همان معانی مواعظ و نصایح قرآن است روزنامه نگار بیچاره می نویسد» (انجمن مقدس ملی اصفهان، سال اول، ش ۱۸، ۲۶، ج ۱، ۱۳۲۵، ص ۱). روزنامه نگاران ایرانی در تقابل با سانسور و "آزادی فرمایشی" پس از مشروطیت و با هدف بهبود جایگاه جراید در ایران، با نگارش مطالبی از آزادی مطبوعات در غرب، تلویحاً از محدودیت موجود در روزنامه نگاری ایران انتقاد می کردند. در حقیقت آنان سعی در ترغیب وزارت انطباعات به اعطای آزادی بیشتر به نشریات ایران داشتند. در این موضع گیری یکی از جراید اصفهان، نشریات موجود در دنیا و عملکرد آن ها را به سه نوع تقسیم کرد: «جرایدی که در عالم نگاشته میشود سه نوعست یک قسم آنست که یک شخص صاحب غیرت و حسی وطن پرستی واقف به مواقف سیاست عالم... باین خدمت بزرگ اقدام میکند... و دقیقه از مراسم تکلیف خود را که بیداری اهالی بوده

باشد فرو نمیگذارد و در کمال آزادی و بی پروایی بدون ملاحظه شخصی حق و راست می نگارد... که اندازه تمدن و معارف انمملکت را بمندرجات آن جریده قارئین در هر سرزمین میفهمند... دوم... جرایدیست که در زیر دست نافذین و مستبدین نوشته میشود... چون بعضی جراید روسی که فقط بر حسب پلتیک دولت متبوعه نوشته میشود و همیشه جریده ناظر است که خاطر مستبدین چه میطلبد همان را نشر کند قسم سوم آنهائاست که نه سیاست را میفهمند چیست و نه انشا و ادیبه را میدانند کدام است... اینان [روزنامه را] وسیله مخصوص بجهت تحصیل معاش قرار میدهند...» (جهاداکبر، سال دوم، ش ۹، صفر ۱۳۲۷، ص ۵).

خراسانی مدیر نشریه جهاد اکبر نقش مؤثر مطبوعات سیاسی اروپا را در طرح مسایل مربوط به پارلمان این گونه بیان می کند: «رسم جراید سیاسی اروپا اینست که هر مطلبی را که میخواهند پیشنهاد مجلس و پارلمان بنمایند و دولت خود را با آن خیال وا دارند یا بدو شروع به اظهار آنمطلب مینمایند یا باشاره کابینه وزراء آغاز زمزمه میکنند تا هم نظر سیاسیون داخله و خارجه را بطرف اهمیت مسئله مطروحه جلب نمایند و هم چشم و گوش سایر دول و مللرا پر کند و هم عقاید جراید پلتیکی داخله و خارجه را اکتشاف نمایند» (جهاداکبر، سال دوم، ش ۹، صفر ۱۳۲۷، ص ۱).

مسأله مهم برای روزنامه نگاران ایرانی، قانونمندی روزنامه نگاری در اروپا بود. ایرانیان که با پیروزی انقلاب مشروطه در تکاپوی تدوین قانونی برای اداره مملکت بودند؛ از قانون مندی در امور اجتماعی و سیاسی و... غرب متحیر می شدند: «در ممالک متمدنه چنان که سایر ادوات دولتی و دوایر ملتی در تحت نظام و قانون هیچ کاربر غیر قانون اصلی اجرا نمیشود نگارش

جراید هم محدود و منضبط است... جرائد ممالک متمدنه را نه فقط یکنفر سیاسی ادیب و دانشمند ادیب مینگارد بلکه یک حوزه مشتمل بر اشخاص خبیر و بخردان بصیر متکفل اداره نگارش میشوند» (جهاد اکبر، سال دوم، ش ۵، ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۲۵، صص ۵-۳). در ادامه این مباحث، بخش هایی از روزنامه "تایمز" را به منظور آشنایی روزنامه نگاران و سیاست مداران ایرانی با رسالت واقعی روزنامه برای درج بدون ملاحظه مطالب و اخبار چنین آمده است: «... موجباتیکه دولت بریطانیه ی عظمی نخواهد گذاشت که دولت روس بندری در خلیج فارس تحصیل کند کلیتاً راجع به مسائل حربیه نیست بلکه مربوط و متعلق بقوی بحریه و حربیه بریطانیه ی عظمی باشد لیکن همواره حکمرانی هندوستان بطور کافی آرام بسته با اعتماد مردم هند بر استدامت سلطنت انگلیس است... بودن این قبیل استحکامات در دست روس فقط مقدمه هجوم وی به هند خواهد بود و آنوقت اعتماد خود را بر استدامت سلطنت انگلیس سلب خواهد کرد و علائم بیقراری در هر جا ظاهر خواهد شد...» (جهاد اکبر، سال دوم، ش ۱۲، ۵ ربیع الثانی ۱۳۲۵، ص ۴).

در حالی که اهداف استعماری انگلیس با صراحت در نشریات این کشور بیان می شد؛ نشریات ایران به علت نبود آزادی و اعمال سانسور بر مطالب و تحلیل های روزنامه نویسان در شرح رخدادهایی چون تحریم تنباکو و حوادث مربوط به مشروطیت از ارائه حقایق به مردم باز داشته می شدند. از این رو در این شرایط، "شب نامه ها" به علت ناتوانی دولت در کنترل آنها، وارد میدان شده و جانشین روزنامه ها در رسالت خبررسانی شدند.

۲- جایگاه نظام سیاسی و استعماری غرب در این مطبوعات

ایرانیان در دوره ی قاجار همواره به نظام حکومتی غرب دقت داشتند. پیروزی مشروطه که متأثر از غرب بود؛ سبب افزایش توجه مردم، روشنفکران و مطبوعات به مسایل و نظام های سیاسی غرب شد. جراید اصفهان نیز با این رویکرد و در سه زمینه ی: الف) آگاهی از مشروطه ی غربی و برخی مبانی آن. ب) دیپلماسی سیاسی غرب. ج) شناخت و بازتاب استعمار غرب مطالبی را منتشر می کردند.

الف) آگاهی از مشروطه ی غرب و برخی مبانی آن

در مطالعه ی سیر تطور اندیشه سیاسی، ابداع حکومت پارلمانی به انگلستان نسبت داده شده است. در نشریات آن زمان نیز روزنامه نویسانی هم چون "ذکاء الملک فروغی" به آن اشاره داشته اند: «دولت مشروطه یا دولت پارلمانی وضع و ترتیبی است که انگلیسیها مبتکران وضع و ترتیب آن بوده و سایر اقوام از ایشان اقتباس کرده...» (تربیت، ش ۴۳۱، ۸ محرم ۱۳۲۷، صص ۶ و ۷). ایرانیان دوره ی قاجار در پی روابط سیاسی با اروپا و رفت و آمد متقابل، به ویژه از طریق سفرنامه های نوشته شده در همان دوران با نظام پارلمانی مشروطه آشنا شدند.

سفرنامه های رضاقلی میرزا (۱۲۵۰هـ ق / ۱۸۳۶م) و فرخ خان امین الدوله (۱۲۷۳هـ ق / ۱۸۵۷م) مطالب فراوانی در مورد حکومت مشروطه و ادارات وابسته به آن نوشته اند؛ که نشانه ی آشنایی ایرانیان با ساختار سیاسی نظام مشروطیت غرب؛ پیش از انقلاب مشروطه ی ایران می باشد. (برای

اطلاع بیشتر رک: سفرنامه قلی میرزا ، ۱۳۶۱ و سفرنامه فرخ خان امین الدوله ، ۱۳۷۳).

با پیروزی مشروطه، نشریات ایران از جمله اصفهان گاه برای تبیین چگونگی حکومت مشروطه، به شرح عملکرد مشروطه و پارلمان در غرب می پرداختند. از جمله یکی از جراید به تلاش فرانسه و انگلستان برای تکمیل و ثبات سیاسی مشروطه در کشورشان چنین اشاره کرده است: «چندین مرتبه قواعد انتخابات خود را جرح و تعدیل نموده اند و طرق بعیده را با پای غیرت و همت پیموده‌اند تا اقرب طرق و بهترین قواعد را به دست آورده‌اند». (جهاد اکبر، سال اول، ش ۱۳، ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۷، ص ۱). در حقیقت منظور از ارایه این مطلب بیان اهمیت و ضرورت تدوین و تثبیت یک قانون کامل و جامع و انجام آن در طول زمان بوده است.

از دیگر مفاهیم حکومت مشروطه و از مبانی حکومت های مردمی، تشکیل "مجلس مشورتی" یا پارلمانی و بحث و مناظرات درون آن است. چون بروز چنین موضوعاتی در ایران سابقه نداشت و برای اهالی ایران عجیب می نمود؛ یکی از جریده نویسان، اشاراتی هرچند اندک به این گونه مفاهیم کرده است: «۲ دیسامبر- (جارج) در نطقی که در (اکسفورد) نموده عبث منکر در خواست مضحک لاردها شده و قبول نکرده است که تصحیح امور پارلمنت را بنماید هرگاه لاردها اصرار در این دارند وقت آن رسیده که مذاکره نمایند آیا حکومت مملکت با پادشاه و اصیل زادگان است یا با پادشاه و رعیت می باشد» (الجناب، سال اول، ش ۳، ۲ ذی قعدة ۱۳۲۴، ص ۵).

"قانون" از دیگر مفاهیم مورد توجه روزنامه نگاران است. سراج الدین صدر، نظم جاری در کشورهای جمهوری و مشروطه را ناشی از اعمال

و اجرای قانون و همچنین قانون گرایي را عامل برتری و سیطره بر جهان دانسته است. وی می نویسد: «ملت نجیب انگلستان این ریاست و برتری را بهنصد کرور جمعیت و ثلث کره پیدا نکرده مگر بحفظ قانون و اجرای قانون و تخلف نکردن از قانون». (انجمن مقدس ملی اصفهان، سال دوم، ش ۱۹، ۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۶، ص ۳). گفتنی است؛ مردم ایران با قانون و مفهوم آن بیگانه نبودند. زیرا از زمان اصلاحات عباس میرزا و به ویژه در دوره امیر کبیر - اگرچه نه با نام قانون - اما روند اجرای قانون در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسیر هر چند کندی را آغاز کرده بود. برای نمونه در دوره صدارت سپهسالار و در پی برخی اصلاحات به ویژه در زمینه های سیاسی و قضایی، قانون گذاری به صورت محدود انجام شده بود. (برای اطلاع بیشتر رک: آدمیت، امیرکبیر و ایران، ۱۳۸۵ و آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون، ۱۳۸۵)

از نکات جالب در مطالب نشریات این دوره ی اصفهان در موضوع مشروطه ی غربی، داعیه آنان به نسبت دادن تشکیل اوّلین پارلمان به مسلمان صدر اسلام است: «غریبان اصول مشروطه و پارلمان را از پیش خود ابلاغ نکرده اند بلکه آن را از اسلام اقتباس نموده اند». (جهاد اکبر، سال اول، ش ۶، ۱۶، ۶ صفر ۱۳۲۵، ص ۶). همین جریده در مورد تشکیل پارلمان در نزد مسلمانان و برتری آن نسبت به اروپاییان نوشت: «اگر ملل اروپا مفاخرت می کنند برای پارلمنت های خود که در هر سالی اقلا یک مرتبه منعقد می شود می گوئیم که مسلمان در هر روزی بلکه در هر ساعتی یک پارلمان خاص داشتند». (جهاد اکبر، سال اول، ش ۲، ۱۴ محرم ۱۳۲۵، ص ۳).

این جریده در نقد مشروطه ی غربی، وضعیت سیاسی صدر اسلام را با افتخار به رخ می کشد؛ اما از قوانین سیاسی و حکومتی آن موقع ایران که سنخیتی با صدر اسلام نداشته؛ ذکری نکرده است .

با پیروزی مشروطه برخی مفاهیم دیگر از قبیل آزادی، برابری، حقوق شهروندی، و... وارد ادبیات سیاسی ایران شد. گروهی از روحانیون برای مقابله این مفاهیم را برگرفته از غرب و در راستای براندازی اسلام تلقی کردند و با آن به عناد پرداختند. دسته ای دیگر نیز به منظور تثبیت حکومت مشروطه، سعی می کردند؛ با انطباق مشروطه غربی و مفاهیم جدید با شریعت اسلام، حمایت مذهبیون را برای تسریع در ابقای حکومت تازه، جلب نمایند. یکی از جراید در راستای تفهیم این موضوع نوشت: "همین فقه ما را در خارجه مترجمان بالسنه عدیده تر نموده و اسمش را قانون نهاده اند حالا بعضی از مستبدین بی خبر از عالم انسانیت اسم قانون را که گوشزد او می شود رم می کند می گوید سبحانه الله قانون از فرنگیهاست بیچاره نفهمیده قران ما فقه محمدی خودش قانون است" . (انجمن مقدس ملی اصفهان ، سال اول ، ش ۳۷ ، ۶ شعبان ۱۳۲۵ ، ص ۴). به رغم نوپایی حکومت مشروطه و قانون در ایران و ناآگاهی اکثریت مردم از چگونگی عملکرد آن، نشریات اصفهان در موضوعاتی مانند برگزاری انتخابات مجلس، وظایف نمایندگان، حق رای مردم و ... مطالبی منتشر نکرده اند .

ب - دیپلماسی سیاسی غرب در مطبوعات اصفهان

دیپلماسی به معنی اصول حاکم بر روابط ملت و دولت ها است. نظام دیپلماسی جدید، محصول ایتالیای رنساس است. زیرا تا پیش از این در

قرون وسطی ، سفر خود را صرفاً خدمتگزار قلمرو کشور و مسیحیت می دانستند .

معنای سفیر در ایتالیای عهد رنسانس به علت موقعیت سیاسی این کشور تغییر یافت؛ اروپاییان در سده های ۱۶ و ۱۷ م بنا بر ضرورت های ارتباطی بین کشورها، دیپلماسی را ابداع کردند. (فوگل، ج ۱، ۱۳۸۰؛ ص ۵۳۹).

از آغاز روزنامه نگاری در ایران، مباحث دیپلماسی صرفاً در ذیل ستون "اخبار غرب یا تلگرافات" در نشریات مطرح می شد. در مطبوعات اصفهان نیز چنین اخباری به وفور درج می شدند. برای نمونه: «تلگرافی از (سوفیه) پاتخت (بلغارستان) مشعر است بر اینکه (پرنسس فردیناند) در موقع افتتاح پارلمنت جدو جهد را بکار می برد که وضع امورا بطریق خاطرخواه مبدل نماید» (جهاداکبر، سال اول، ش ۲۴، ۳شوال ۱۳۲۵، ص ۵). یا «(لندن) ۴دیسامبر تمام دول موافقت کرده اند در فسخ و ابطال عهدنامه (بلغارستان) که تسلیم و اعتراف استقلال حکومت را می رساند». (الجناب، سال اول، ش ۳، ۲ذیقعه ۱۳۲۴، ص ۶) و...

درج این نوع اخبار و اطلاعات آن هم بدون هیچ نوع تحلیلی، نشانه شناخت سطحی این نشریات از غرب است. زیرا این مطالب صرفاً از روزنامه های خارجی، استخراج و ترجمه و به صورت مختصر در جراید درج می شدند. نویسندگان جراید نیز در تعامل با این اخبار به بررسی و مقایسه رخدادهای غرب با ایران نپرداخته اند. اما چنین اشارات اندکی، زمینه آشنایی هرچند محدود خوانندگان را با غرب و روابط میان دول اروپا فراهم می نمود.

همچنین مخاطبان از مجموع این اخبار با موضوعاتی از قبیل نوع حکومت های دول غربی و روابط میان آن ها آشنا می شدند.

ج) شناخت و بازتاب استعمار غرب در مطبوعات اصفهان این دوره

مهم ترین انگیزه اروپاییان برای سیطره بر سرزمین های شرقی و اسلامی، دستیابی و سلطه بر منابع ثروت و بازارهای آنان بود. از آن پس، استعمار غرب تلاش نمود؛ امور مادی، فرهنگی، فکری و... مستعمرات را زیر نفوذ خود قرار دهد. رقابت و نزاع دول اروپایی برای افزایش مستعمرات خود از موضوعات مهم عصر استعمار است؛ که به ویژه از اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم تشدید شد.

ایرانیان در روابط با اروپا، ابتدا مجذوب دانش و صنعت غرب و اروپاییان نیز به موقعیت استراتژیک ایران علاقمند شدند. ذکاء الملک فروغی به نقل از یکی از جراید فرانسوی اهمیت سوق الجیشی ایران را چنین بیان کرده است: «...[شوق و میل روس و انگلیس در این است] که راه مستقیم مشرق به مغرب یعنی مملکت ایران را که هنوز راه کاروان زمان سلاطین کیان است و امروز و فردا معبر اصلی راه آهن هند و اروپا خواهد شد در تحت نفوذ خود درآورند» (تربیت، ش ۲۵۲، ۲۵ ذی قعدة ۱۳۱۹، ص ۱).

در دراز مدت، روابط ایران با غرب با توجه به ضعف سیاسی دولتمردان ایران و ناآگاهی ایشان از مناسبات حاکم بر روابط بین الملل موجب گردید؛ ایران در نیمه ی اول قرن ۱۹م بدون بهره مندی از علم و صنعت غرب، به تدریج به کشوری دست نشانده تبدیل شود. پس از آن سرنوشت سیاسی و اقتصادی ایران به دست غربی ها به ویژه روس و انگلیس رقم می خورد.

پیش از وقوع مشروطه، جراید که یگانه ابزار ارتباط جمعی ایران بود؛ به دلیل کنترل شدید و تحدید آزادی، مجاز به نقد و تحلیل استعمار نبودند. از این رو ایرانیان خیلی دیر به استعمارگری دنیای اروپا واقف شدند. آشنایی ایرانیان با استعمار به طور جدی با انقلاب مشروطه آغاز شد. پس از پیروزی مشروطیت و ایجاد آزادی محدود، مبارزه با استبداد و استعمار در نشریات آغاز شد.

نشریات اصفهان نیز همچون سایر جراید در این عرصه به نشر مطالبی در باب استعمار و غالباً برای آگاهی عامه مردم و هشدار به آنان برای حفظ اتحاد و اتفاق ملت پرداختند. این جراید در مسیر آشنایی با اهداف استعماری غرب، وابستگی اقتصادی ایران به غرب و سیطره ی اروپا بر بازارهای ایران را بخش مهمی از کارکرد استعمار معرفی کردند.

ذکاء الملک فروغی نیز پیشتر، هدف استعمار را ثروت طلبی و تسلط بر مجاری اقتصادی و بازرگانی کشورهای مستعمره معرفی کرده بود. وی درباره ی تصرف هند به دست انگلیس نوشت: «برحسب دلخواه ملکه (الیصبت) انگریزها در صدد تجارت آن مملکت برآمد... نفوذ انگلیس روز به روز ازدیاد پیدا کرد... کارخانه ها، مدارس، مریض خانه های بسیار در آن مملکت دایر کردند... کار انگلیسها بالا گرفت... تا وقتی که شقاش و نفاق بین امرا هند واقع شد... انگلیس ها فرصت را غنیمت شمرده لشکر کشیدند... ۲۵۰ میلیون نفوس را مطیع اوامر خود نمودند...» (تربیت، شماره ۲۲۷، ۴ صفر ۱۳۱۹، صص ۲ و ۳).

از دید نویسندگان نشریات اصفهان نیز دوئل غربی «تصاحب زر و سیم را برای توسعه دوائر صنعتی» خود لازم می دانستند؛ زیرا منابع مالی

سبب رشد صنایع، افزایش تولید و در نتیجه سودآوری آنان می شد. به همین خاطر در پی تنوع کالا برای فروش و سود بیشتر بودند. (انجمن مقدّس ملی اصفهان، سال اول، ش ۳۹، ۲۰ شعبان ۱۳۲۵، صص ۳ و ۴).

با سرازیر شدن کالا و مصنوعات متنوع غرب، ایران نیز همچون سایر دول شرقی به بازار مصرف تولیدات اروپایی تبدیل شد. یکی از جراید اصفهان این وابستگی اقتصادی را نافی استقلال تلقی کرده و در این باره این گونه ابراز نگرانی نمود: «نخستین پلتیک اینها این است که سیاسیون آگاهی دارند اول نفوذ تجارت خود را می دهند و اهل آن مملکت را از هر جهت محتاج و بتیر فقر و احتیاج آماج می نمایند و دولت و ملت را مقروض آنگاه بعنوان مطالبه و تجارت علم استقلال خود را در هر خطه بخواهند بلند می نمایند» (انجمن مقدّس ملی اصفهان، سال دوم، ش ۷، ۲۷ ذی حجه ۱۳۲۶، ص ۸).

آن روزها وسعت حضور خارجیان در بازارهای ایران چنان بود که «دستهای کارکن مملکت و قوای ظاهر و باطن ملت بالمره از کار افتاد و چرخ های دائر این آب و خاک یعنی اهل حرفت و صناعت بلامره از حیز انتفاع بری... گردید بازار صناعت و کسب بسته شد و متاع تجارت کاسد و فاسد گردید و... طریق احتیاج مفتوح...» (ناقور، سال اول، ش ۱۲، ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۲۶، ص ۳).

نکته بسیار شایان توجه اینکه؛ جراید اصفهان ضمن هشدار به وابستگی اقتصادی ایران برای برون رفت از این اوضاع نابسامان پیشنهاد تشکیل شرکت های تجاری را چنین ارائه نمودند: «اگر در هر شهری از شهرهای ایران متمولین و تجار آنجا دامن همت به کمر بزنند و تأسیس یک

شرکتی بنمایند در مدت کمی اقلأ بیست شرکت در ایران پیدا خواهد شد... چهار سال طول نمی کشد صد درجه رفع احتیاج ما به خارجیان خواهد شد» (جهاد اکبر، سال اول، ش ۶، ۱۶ صفر ۱۳۲۵، صص ۵ و ۶).

یکی دیگر از جریده نویسان اصفهانی به نکته‌ای ظریف اشاره کرده است. وی به نقد بازرگانانی پرداخته که برای فرار از پرداخت مالیات و حقوق گمرکی مضاعف و جبران ورشکستگی به همکاری و یا دلالی برای بازرگانان اروپایی می پرداختند. وی نوشت: «بتوسط [شما] خارجه ها راه پیدا کرده در ثروت ما و هر سالی بی اندازه طلاهای اندوخته مملکت را بردند و به عوض... پنبه و پشمی که از ماها برده بودند بافته سه برابر فروختند» (الجناب، سال اول، ش ۹، ۲۹ ذی حجه ۱۳۲۴، ص ۳). این نشریات اقبال مردم و تجار به اجناس خارجی را از دیگر دلایل مشکلات اقتصادی کشور برشمرده اند.

در بحث بازتاب استعمار غرب در جراید اصفهان، موضوعی که بسیار جالب است؛ توجه نشریات اصفهان به قرارداد ۱۹۰۷ م بین روس و انگلیس است. این قرارداد به دلیل بی توجهی دولتمردان ایرانی و جراید کشور، چندان مورد توجه و اقبال قرار نگرفت. روزنامه های دولتی وابسته به دربار نیز کمترین اشاره ای به آن نکردند. تنها چند روزنامه آزاد هم چون "حبل المتین تهران"، "تمدن" و "صوراسرافیل" این قرارداد را مورد نقد و بررسی قرار دادند.

با انتشار معاهده تقسیم ایران بین روس و انگلیس طی قرارداد ۱۹۰۷ م برخی مطبوعات اصفهان نسبت به آن واکنش منفی نشان دادند. این نشریات در نقد و تحلیل این قرارداد، به رغم آگاهی برخی از روشنفکران و

اصلاح طلبان از ظهور آلمان به عنوان قدرتی رو به رشد در اروپا، بی خبر بودند. آنان از رقابت روس و انگلیس با آلمان و هراس این کشورها از تهدید منافع استعماریشان به دست آلمان بی اطلاع بودند و نمی دانستند که علت مصالحه ی دو دولت روس و انگلیس در واقع اتحاد علیه آلمان است. از این رو در هیچ یک از مطالبی که در باره ی این قرارداد منتشر می گردید؛ به نگرانی دول مذکور از خطر این قدرت نوظهور برای منافعشان اشاره نکردند.

اخبار مربوط به قرارداد ۱۹۰۷ در ایران تا مدتی بین خواص مطرح بود و عموم مردم از این واقعه اطلاع نداشتند. یکی از این جراید اصفهان ، بخشی از مفاد این قرارداد را به نقل از جریده ای روسی این چنین برای خوانندگان نقل کرد: «قرارداد دولتین روس و انگلیس در ۲۳ سپتامبر مطابق با ۲۷ شعبان انتشار خواهد یافت بموجب عهدنامه محل استقلال دولت روس در ایران منحصر بشمال خطی که امتداد از سرحدات افغانستان و ایران و روسیه الی (قصرشیرین) در سرحدات ایران و عثمانی دارد و از جنوب خط فوق الی (بندرعباس) بانگلیس محول شده است ولی هیچ یک از دول متعاهدتین مانعی در امور تجارتي و حصول امتیازات خط راه آهن یا معدنی در حدود هر یک بمیان نباید آورد هر دولت حق مساوی در فاصله بین الحدود خواهد داشت». (جهاداکبر، سال اول، ش ۲۹، شعبان ۱۳۲۵، ص ۸).

جراید اصفهان نیز شرح قرارداد ۱۹۰۷م را برگرفته از برخی مطبوعات خارجی در نشریات خود چنین درج کردند: «دولت ایران از عهده انتظام داخله و حفظ روابط خارجه برنمیاید و باینجهت ماده و معنویه دولتین مجاورتین که از سالیان دراز بزحمات بسیار و اعمال قوای فکریه و بذل اموال فطریه تحصیل شده در مخاطره و بیم زوال دارد بعلاوه از لطماتیکه بر

تجارت ملل متجاوره عمداً و دولتین متجاورتین خصوصاً وارد شده و میشود و بنابراین دولتین معاهدتین لازم است در امور داخله ایران مداخله نمایند تا امنیت کامله اعاده شده و روابط دول و حقوق ملل کاملاً محفوظ بماند» (جهاد اکبر، سال دوم، ش ۹، صفر ۱۳۲۷، ص ۱).

زمانی که نویسندگان جراید به نقد و بررسی قرارداد ۱۹۰۷ م پرداختند؛ "خراسانی" مدیر نشریه جهاد اکبر دو گزینه ی : حفظ استقلال ایران و ایجاد رابطه دوستانه بین دولت ها را مطرح نمود. وی با طرفداری از گزینه دوم نوشت: «این اتحاد از این جهت درست است که از بس نگرانی و مواظبت در عالم پلتیک با یکدیگر بستند رقابتشان سبب خسارات عمده و زحمات فوق العاده گردید که بهزار چشم و چندین هزار ذره بین وقت مواظب تدابیر و مراقب کاری یکدیگر باشند پس بجهت تخفیف زحمت و تقلیل خسارت بچنین عقد اتحاد اقدام کردند» وی در ادامه همین بحث اعلام کرد؛ علی رغم آن که دول روس و انگلیس با هم متحد شده اند؛ اما در عمل هیچ اطمینانی به هم ندارند «نه روس قبضه ی هند را صرف نظر کرده و نه انگلیس از چنین حمله ای ایمن گشته» است و هرکدام سعی در فریب رقیب دارند تا در موقع مناسب بتوانند نیت خود را عملی سازند. (جهاد اکبر، سال اول، ش ۱۷، ۲۳، رمضان ۱۳۲۷، صص ۱ و ۲). همین نویسنده ضمن معرفی انگلیس به طرفداری از آزادی اذعان داشت؛ این کشور بر اساس مصالح سیاسی خود، طرفدار استقلال ایران است؛ اما «نظر بآن عشق مفرط که باتحاد و دوستی روس دارد گمان نمیروود برای حریت و استقلال ایران دوست تازه و معشوق خود روس را برنجانند». (جهاد اکبر، سال دوم، ش ۱۹، ۱ صفر ۱۳۲۷، ص ۴). از همین رو ضمن اعلام بیداری و مخالفت مردم ایران به اعطای امتیاز به دول

بیگانه نوشت: «خنگی و ضیق دماغ می خواهد که گمان کنیم انگلیس با آن عطش عالمخور... برای ایران دلسوزی نماید و استقلال باطنی ایران را دست نزند» (جهاد اکبر، سال دوم، ش ۱۱، ۱۰ ربیع الاول ۱۳۲۷، ص ۳). به رغم نظریات آگاهانه این روزنامه نگار در شرح و بسط قرارداد ۱۹۰۷ م اما به علت بی خبری وی از ظهور آلمان به عنوان قدرت رقیب سر سخت دولت های روس و انگلیس، نتوانست تحلیل درستی از علت تمایل دولتین به مصالحه ارائه نماید.

تهدید اسلام و مسلمانان از پیامدهای قرارداد ۱۹۰۷ م، موجب نگرانی روزنامه نگاران اصفهان گردید. علت این نگرانی - هر چند بسیار اندک بود- به خاطر وجه مذهبی شهر اصفهان بود. زیرا این شهر به طور سنتی یکی از مراکز فقها و علمای اسلام بعد از نجف و سامرا بود. بنابراین بروز چنین دغدغه هایی در میان مردم شهر طبیعی بود. یکی از جراید نامه ی شخصی به نام "آسیدحسن خواجهوی" را در حمله به قرارداد و دفاع از اسلام چاپ کرد: «عرضه میدارم عموم اهالی اصفهان آن که در خصوص معاهدتین دولتین روس و انگلیس آیا سکوت ما ملت بیش از این سزاوار است ولله قسم در مخاطره عظیمی هستیم جان و مال مطلبی نیست باید حفظ بیضه اسلام را نمود و دستخوش اجانب خواهیم شد. به چه جهت خانه های ما را تقسیم می نمایند مملکت ایران در کدام تاریخ دست نشانده اینها بوده... ولله قسم این مطالب ملک گیری بدون خونریزی است... ماها ابداً رضایت به این معاهده نداریم» (جهاد اکبر، سال اول، ش ۳۵، ۱۳ شوال ۱۳۲۵، ص ۴).

جراید اصفهان راه مبارزه با استعمار را در اتحاد میان دولت و ملت و همبستگی بین دول آسیایی برای مواجهه با غرب چنین تبیین می کند: «با دول آسیایی اتحاد و یک جهتی نمایند دوستی اهالی قفقاز و هند را که صمیمی است مسجل دارند و روابط و اتصالات خود را با ژاپن مستقر گذارند برادری و معاضدت اهالی آسیا هم چون اروپا برقرار گردد... امروز ژاپن می تواند چین و ایران را بمراتبی که خود رسیده برساند در صورتی که طلب نماییم» (جهاد اکبر، سال اول، ش ۳۲، ۱۷ رمضان ۱۳۲۵، ص ۴).

۳- تحولات مذهبی غرب در مطبوعات اصفهان

از وقایع سرنوشت ساز تاریخ اروپا، اعتراض علیه کلیسای کاتولیک بود. در طی قرون وسطی، کلیسای کاتولیک قدرت مطلقه‌ای بود که کسی را یارای مقابله با آن نبود. اما با ظهور پروتستان و تقابل با کلیسای کاتولیک، به تدریج قدرت کلیسا مضمحل و فرقه های مختلفی نیز در عالم مسیحیت پدیدار گشت.

شروع آشنایی گسترده ایرانیان با مسیحیت به عصر صفویه باز می گردد. علاوه بر اقدام شاه عباس اول در اسکان ارمنی ها در جلفای اصفهان، مردم از طریق مبلغان مسیحی که به شرق می آمدند؛ نیز با فرقه های مختلف مسیحیت آشنا شدند. به ویژه از قرن ۱۶م/۱۱ق مبلغان مسیحی با پوشش کشیشان کاتولیک و پروتستان برای انجام مأموریت های استعماری دولت های غربی در ایران به فعالیت پرداختند. از آغاز استعمار پرتغال در شرق تا سلطه ی بعدی روس و انگلیس، گسترش آئین مسیحیت و بهره جویی از آن برای سیطره و سلطه غرب بر جوامع شرقی مورد توجه بود.

دیدگاه ایرانیان نسبت به مسیحیان غربی در کشورشان بسیار عجیب بود. زیرا «در عالم اسلام و خاصه در نزد ایرانیان تا دوره معاصر، هیچگاه تفکر غربیان مستقل و جدا از اعتقادات دینی آنها، یعنی مسیحیت مطرح نشده است.» (مجتهدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱). از دید یک مسلمان ایرانی، انسان غربی الزاماً مسیحی و مشخصه عالم غرب نیز مسیحی گری بود. حتی انتساب انسان غربی به دیگر فرقه های مذهبی و نیز ملیت و مهمتر هدف حضور غربیان در ایران مورد عنایت نبود.

میسوینری های مذهبی ورود و نفوذ استعمار به شرق را تسهیل می کردند. اینان بنا به درخواست و پشتوانه مالی دولت متبوعشان، اقدام به ایجاد مدارس و مؤسسه های آموزشی و گاه حتی نظام آموزشی به منظور اهداف استعمارگرانه در کشورهای محل مأموریت خود می نمودند. آنان عقیده داشتند؛ آموزش مسلمانان بر طبق اعتقادات مسیحی موجب علاقه و محبت و هم چنین انعطاف آنان در مورد تعالیم مسیحیت خواهد شد. به این ترتیب آنان برای پذیرش مسیحیت و تقابل در برابر مذاهب خود آماده می شدند. از این رو ارائه خدماتی مانند تأسیس مدرسه و درمانگاه و اجرای برنامه های فرهنگی و مذهبی را اقدامی اساسی در این مسیر می دانستند.

در اصفهان به علت حضور اقلیت های مذهبی از زمان صفویه، نمود این امر چشمگیرتر بود. یکی از سیاحان خارجی در سفرنامه اش به حضور خواهران "سنت کاترین" و خواهران "تارک دنیا" در اصفهان اشاره کرده است: «اینها علاوه بر خدمت به فقرا مقاصد دیگری هم دارند آن این است که اقتدار و نفوذ دولت فرانسه را در خاور رو به توسعه و افزایش دهند» (دیولافوا، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲).

به علت مذهبی بودن شهر اصفهان، روحانیون و علمای شیعه به اقدامات مبلغان مسیحی واکنش منفی نشان می دادند. از جمله به تأسیس "صفاخانه اصفهان"، برای مناظره و مقابله با تبلیغات مذهبی میسیونرها اقدام کردند. "محمدعلی داعی الاسلام" که برای مناظره و مباحثه با رهبران مسیحی انتخاب شده بود؛ حاصل مناظرات را در روزنامه‌ای با نام "الاسلام" منتشر می کرد. وی در این باره در نشریه اش نوشت: «چون سالهاست دعوات عیسویه می گفتند که چرا اهل اسلام جواب ما را نمی دهند با آنکه ما از دول فرنگستان ببلدان اسلام می آئیم و اداره دعوت مفتوح مینمائیم کورورها در هر سال مخارج اینکار می کنیم در هر سال کتب فراوان در رد اسلام طبع می کنیم و بدست اهل اسلام می دهیم از این جهت در غره شهر جمادی الصفر سنه ۱۳۲۰ در اصفهان... اداره دعوت اسلامیه بنام (صفاخانه) در محله جلفا دائر شده است» (الاسلام، ش ۱، رمضان ۱۳۲۰، ص ۴). هرچند موضوع اقلیت ها، تبلیغات و فعالیت های میسیون ها و تقابل با ایشان در اصفهان شدت داشت و حتی مبلغان مسیحی، روحانیت شیعه را به مناظره دعوت می کردند؛ اما خبر اتفاقات و شرح آیین مسیحیت و وابستگان و اقدامات آن ها در جراید این دوره ی خاص، محدود به چند خبر می باشد: یکی از این جراید به انشقاق مذهبی آیین مسیحیت در ضمن مقاله ای با عنوان "لطف تاریخ" فرازی این رویداد را چنین اشاره کرده است: «ملت نصرانیت که تا اوایل قرن چهارم حضرت مسیح... عددش خیلی کم بود چون پادشاه ایروان که طیرتاط نام داشت ... و پادشاه (ایتالیا) و (روم)... که قسطنطنین نام داشت مقارن یکدیگر شریعت نصرانیت را قبول فرمودند، قوتی در آن ملت بظهور آمد... سبب شد برای اقتدار پاپ... و مدخلیت تامه در

امور سیاسیة برایشان پیدا شد... و معتقد چنین بود که پاپ معصوم و منزله از عصیان و خطا است کاملاً تا وقتیکه مذهب پروتستان متولد شد و سستی در ارکان عقیده عصمت... انداخت و سلاطینی که در مذهب کاتولیک... یا ریاست پاپ بودند بسمت دیانت پروتستان میل کردند...» (الجناب، سال اول، ش ۴، ذی قعدة ۱۳۲۴، ص ۵).

همین نشریه دو خبر دیگر، برگرفته از خبرگزاری های غرب در باره ی اوضاع مذهبی اروپا و تنش موجود بین کلیسا و دولت را چنین بیان نمود: «(لندن) ۶ دیسامبر ملاقاتی از کشیشهای رم در کلیسای (مناستر) غربی بوقوع پیوست و معین شد که مسوده تعلیمات را که اکنون بتوسط لاردها اصلاح شده کاتولیک ها قبول نخواهد نمود» (الجناب، سال اول، ش ۲، ذی قعدة ۱۳۲۴، ص ۷). و «اخبار اخیر از (پاریس) مستفاد می سازند که کشیشان ایالات قبول نمی نمایند کسانی که روسای روحانی نباشند مداخله در امور راجعه بدین کنند». (الجناب، سال اول، ش ۲، ۳ ذی قعدة ۱۳۲۴، ص ۸).

با این حال به رغم حضور دیرپای مسیحیان در اصفهان و وجود محله ی قدیمی ارمنی نشین در جلفا، اما جراید اصفهان به جز چند خبر نه چندان مهم، هیچ مطلب مفیدی برای آگاهی خوانندگان خود از موضوع مسیحیت بیان نکردند.

۴- علم و صنعت غرب

ایرانیان در مواجهه با غرب، بیشتر مجذوب مظاهر تمدنی و عناصر مادی فرهنگ آن شده بودند. در دوره صفویه، اخبار تحولات علمی و صنعتی غرب به ایران می رسید. از جمله مردم اصفهان از طریق مبلغان

مسیحی با برخی از اختراعات و ابزارهای جدید مانند ساعت و سلاح های آتشین آشنا شدند. ایرانیان قرن ۱۹م نیز هم چنان به علوم و صنایع غربی اقبال خاصی نشان می دادند. و به علت گسترش روابط و احساس نیاز مردم، جراید نیز غالباً در بازتاب این مطالب اهتمام داشتند. «روزنامه وقایع اتفاقیه» از ساخت اولین ماشین لباس شویی در امریکا و انگلیس چنین یادکرد: «از اهالی فرنگستان و ینگى دنیا هر کس برای تسهیل امور بانواع اختراعات مبادرت می نماید. در لندن و ینگى بعضی جامه شوران البسه و خوابگاه پنبه ای یا هر چه باشد با چرخ بخار بزودی شسته و بصاحبش تسلیم می نمایند» (روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۶۶، ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۷۲، ص ۸). در همین نشریه به وسایلی چون دستگاه مخابره (روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۱، ۲۷۳ شعبان ۱۲۷۲، ص ۵) و ضرابخانه (روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۶۶، ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۷۲، ص ۸) و... اشاره شده است.

تا زمان شروع مشروطه، آشنایی ایرانیان با صنایع غربی و استفاده از برخی تولیدات آن به اندازه ای رسیده بود که چون دوره ی قبل، دیدن و شنیدن این امور چندان جاذبه و هیجانی برای مردم ایجاد نمی کرد. لذا پرداختن به جنبه های تمدنی غرب در زمینه های سیاسی و اقتصادی اهمیت بیشتری یافت. از همین رو حجم مطالب روزنامه های ایران از جمله اصفهان در زمینه ی اخبار، فنون و صنایع غربی نسبت به اخبار و اطلاعات دیگر وجوه غرب بطور چشمگیری کاهش یافت. از اخبار علمی و صنعتی دنیای غرب، چاپ شده در جراید اصفهان آن دوره از این قرار است: «۱۹ عدد بالون دیروز از پاریس محض تجربه سرعت آنها طیران نمودند ۱۵ عدد در خاک فرانسه نازل شده اند یک عدد باعانت جهاز ماهیگیری

نجات یافته است ولی مابقی مفقود الاثرند و در باره آنها کمال وحشت دست داده اند». (جهاد اکبر، سال اول، ش ۸، ۳۱، رمضان ۱۳۲۵، ص ۷).

شایان ذکر است؛ مردم ایران پیشتر با بالون در دوره ی ناصرالدین شاه آشنا شده بودند: «این یک کشتی هوایی را از اهالی هرکس بگوش شنیده بود در این ایام بچشم مشاهده نمود». (محمدحسن خان اعتماد السلطنه، بی تا: ص ۱۰۸).

در یکی از این جراید آمده است؛ «دکتر کرن آلمانی چند سال بود در تحصیل طریق عکس از دور میکوشد... در این اوقات کاملاً کامیاب شده است و بواسطه اسبابیکه متصل میکند به سیم تلگراف از دو طرف عکس شخص را از شهری مثل اصفهان نقل میکند به شهر دیگر مثل طهران» (الجناب، سال اول، ش ۶، بی تا، ص ۳). عکاسی از اوایل دوران قاجار رواج یافته بود: «این فن که از شعب علوم طبیعی است در این عهد جاوید مهد اوج گرفت و انتشار یافت... اما اصل شیاع [شیوع] و تکمیل صنعت انتشار عمل عکس که فوتو گرافی مینامند از خصایص بزرگ این دولتست... و اینک شماره اساتید عکاسین و مواقع عکاسخانهها در دارالخلافه طهران و سایر بلاد معظمه ایران صعوبت و اشکالی بکمال دارد.» (محمدحسن خان اعتماد السلطنه، بی تا، ص ۹۴) از طرفی اصفهان از جمله شهرهایی بود که عکاسی و درج آگهی تبلیغاتی عکاسخانه ها در تنها نشریه قبل از مشروطه (فرهنگ) رواج داشت: «پاپازیان عکاس که در تهران مشغول به کار بود برای یک ماه به اصفهان آمده است در منزل مشهدی عباس خاتم ساز مسکن گزیده و آماده عکس گرفتن از آقایان و خواتین عظام واعز میباشد» (فرهنگ، ش ۴۶۶، ۱ شوال ۱۳۰۴).

خراسانی در معرفی تلفن چنین نوشته است: «کثرت (تلیفون) در ممالک آمریکا از ابتدای بیست و پنج سال الی حال طوری زیاد شده و کثرت پیدا کرده که جای هزار تعجب است باینگونه که در ابتدای بیست و پنج سال پیش از این عدد تلیفون در ایلات متحده آمریکا باندازه بود که مقابل هر یکهزار نفر از اهالی یک عدد تلیفون بود و اکنون باندازه رسیده که در قبال هر سی نفر یک عدد تلیفون در مملکت هست» به مقایسه، تعداد تلفن بین ایران و امریکا می پردازد: «ملاحظه تلیفونات موجوده در مملکت خودمان را با اهالی بنمائیم... در تمام مملکت ما که دارای سی کرور نفوس است بطریق مبالغه و اغراق نود تلیفون در اصفهان و رشت و تبریز و خراسان ... فرضاً موجود است که مقابل هر یک کرور نفر سه عدد تلیفون میشود» وی این مقایسه را به منظور «انتباه و تذکر برادران وطنی» بیان می کند تا «متذکر شوند و همت بلند کنند و در فکر آبادی مملکت از هر جهت باشند». (جهاد اکبر، سال اول، ش ۲، ۲۲، محرم ۱۳۲۵، ص ۵).

سراج الدین صدر نیز برخی از تحولات علمی و صنعتی غرب را به منظور ترغیب هموطنان برای فراگیری دانش و فنون چنین بیان کرد: «آنچه از معارف آنها دیده ایم از امثال جراحان و اطباء و آلات معالجات و جراحی آنها کفایت میکند در کمال آیا نمی بینید که اطمینان حیوه بزرگان ما بداشتن دکتریست فرنگی» وی آشنایی و آگاهی ایرانیان را با تعداد کمی از صنایع غربی می داند: «آنچه از صنایع آنان به چشم دیده ایم از قبیل تلگراف و تلیفون و فونیغرات و عکاسی باقسام مختلفه و آلات طیران و سفاین جنگی و غیره و غیره کفایت میکند در کسرت صنایع آن ها». (انجمن مقدس ملی اصفهان، سال اول، ش ۱۲، ۴ ذی حجه ۱۳۲۴، ص ۱).

۵- آگاهی از وضع اجتماعی غرب در مطبوعات این دوره اصفهان

در دوره ی قاجار، روابط سیاسی و اقتصادی ایران و غرب بیش از مناسبات اجتماعی آنان بود. اما این گونه نبود که ایرانیان از اوضاع اجتماعی غرب هیچ گونه شناختی نداشته باشند. زیرا روابط سیاسی و اقتصادی فی مابین کم و بیش در آشنایی ایرانیان با دیگر جنبه های تمدن غرب تأثیرگذار بود. از طرفی ایرانیان با سفرهای انفرادی یا هیأت های سیاسی، تجاری، تحصیلی و سیاحتی که به غرب داشته اند؛ لاجرم اطلاعاتی از جنبه های متنوع زندگی فردی و اجتماعی مردم به دست می آورده اند. دیگر آنکه چون سیاست، اقتصاد و اجتماع به یکدیگر وابسته اند؛ لذا ایرانیان به هر دلیلی که با غرب رابطه داشته اند؛ ناگزیر با برخی ابعاد زندگی اجتماعی آنان نیز آشنا می شده اند. در سفرنامه های این دوران از جمله کتاب "تحفة العالم عبداللطیف شوشتری" بسیاری از آداب زندگی اجتماعی غرب توصیف شده است. (برای اطلاع بیشتر رک: شوشتری، ۱۳۶۳: صص ۹-۲۶۳).

اما بازتاب مسایل اجتماعی غرب در جراید اصفهان، فقط معطوف به بیان برخی بلایای طبیعی بوده است. از قبیل: «قحط و غلا در بعضی از ایالات (ولگا) (روسیه) شدید شده و مخاطره وحشت انگیز است». (الجناب، سال اول، ش ۲، ۳ ذی قعدة ۱۳۲۴، ص ۴)؛ «از قرار راپورت رسمی ۱۱۲ نفر بسبب طغیان آب در ایالت (مالاکا) تلف شده اند و رئیس جمهوری فرانسه بمعیت پنج هزار نفر وزرا وارد آن قطعه از زمین گردیده اند و امیدواری داده وجه اعانات بمحنت زدگان از طرف حکومت اعطا خواهد شد» (جهاد اکبر، سال اول، ش ۳۱، ۶ رمضان ۱۳۲۵، ص ۷).

به رغم آن که نویسندگان این جراید هرگز از نزدیک غرب را ندیده و با مبانی زندگی اجتماعی آنها از نزدیک آشنا نبودند؛ اما با توجه به وضعیت خاص اصفهان برای پذیرش خارجی‌ان، نویسندگان جراید می‌توانستند؛ اطلاعات زیادی برای درج نشریات خود درج کسب نمایند. شاید این گونه مطالب برای خوانندگان آنها که بعضاً با این اروپاییان در اصفهان روبرو می‌شدند؛ می‌توانست جذابیت خاصی داشته باشد. اما از آن جا که اهم توجه این جراید به مسایل سیاسی و استعماری است از نگاه دقیق به دیگر وجوه آن بازمانده اند.

۶- آگاهی مطبوعات اصفهان از برخی کشورهای غربی

افزایش میزان شناخت ایرانیان از کشورهای مستقل غربی از دوران قاجار آغاز شد. به علت روابط و مناسبات ایران با اروپا، آگاهی مردم از دیگر کشورها در رو به افزایش بود. هیأت‌های سیاسی ایران که به روس، عثمانی، فرانسه و... می‌رفتند، اخبار و اطلاعاتی درباره‌ی وجوه متنوع کشور مقصد به دست می‌آوردند. در سفرنامه‌های این عصر مطالب شایان توجهی در شرح کشورها نوشته شده است.

در جراید ایران و اصفهان نیز به تناسب زمان، اطلاعاتی در مورد برخی از دول غربی منتشر می‌شده است. فرانسه و امریکا از جمله کشورهای بوده‌اند؛ که مطبوعات اصفهان درباره‌ی آن‌ها اطلاعاتی ارائه داده‌اند.

الف. فرانسه: نظر به اهمیت انقلاب فرانسه در سطح بین‌المللی، بازتاب آن در ایران نیز دیده شده است. نشریات اصفهان در این دوره

هرچند اندک از این واقعه عظیم تاریخی یاد کرده اند: «ملت فرانسه را هنگام مطالبه حقوق آزادی چه قدر دشمن از اطراف حمله نمود و بسیاری از نواحی مملکت ایشان را قبضه کرد باز اتحاد آنملت غیور و یک جهتی شرافت دستور همه را برانداخت و مملکت را از دشمن مصفا ساخت» (جهاد اکبر، سال اول، ش ۳۰، غره رمضان ۱۳۲۵، ص ۶). بعد از پیروزی انقلاب در فرانسه، مبارزین برای دوام دولت جدید، مجموعه قوانینی در حوزه های مختلف به ویژه امور مدنی تدوین کردند. از آن پس تاکنون فرانسه، انقلاب و قوانین آن مورد توجه بوده اند. به ویژه در بحبوحه ی هیجان انقلاب مشروطه ایران وسیعی در تدوین قوانین برای اداره کشور، گاه از قوانین فرانسه به عنوان مرجع قانونگذاری بسیاری از دول یاد می شد. میرسیدعلی جناب در یکی از شماره های روزنامه اش به برخی از قوانین فرانسه چنین اشاره داشته است: «پس از قرنهای زیادی که عبارت است از هزار و هفتصد و هشتاد و نه میلادی چون یکی از ملل بزرگ عالم یعنی فرانسه خواست در امور معایشه ترقی کند و وضع اصول و اساسه ترقی را نمود آن اصول معروف است به اصول و قوانین هشتاد و نه همه متمدین پذیرفتند و مبنا جمیع قواعد خود را قرار دادند اولش همین قانون و همین اصل بود یعنی حریت و آزادی...». وی در مورد قانون انتخابات نمایندگان مجلس در فرانسه نوشت: «تمام مردم حق دارند مجتمع شوند و انتخاب نماینده یا وکیل داشته باشند مجتمع نمایندگان حق دارند که رای بدهند برای مالیات و اجرای قانون وزرا باید اطاعت کنند نمایندگان را چون این نمایندگان خود ملت است که حکم میکند برای خودش». (الجناب، سال اول، ش ۱۱، محرم ۱۳۲۵،

صص ۵۴). به رغم آن که فرانسه به عنوان یکی از مروجان حقوق بشر شناخته شده؛ اما پس آشنایی دنیای شرق با مفهوم و کردار استعمار و شناخت ایرانیان از عملکرد دولت استعمارگر، اخباری از تجاوزات فرانسه به افریقا نیز در برخی جراید اصفهان درج شد: «دولت (فرانسه) تجاوزات نظامیه در (مراکو) بعمل نموده از رفتار چنان خشم باهالی دست داد که خصومتی بین آنها و (اروپاییان) بر پا گردیده است». (جهاد اکبر، سال اول، ش ۳۷، ۱۰ شوال ۱۳۲۵، ص ۳).

ب- امریکا از دیگر کشورهایی بود که در آن زمان مورد توجه ایرانیان واقع شده بود. این کشور که هنوز با قدرت تمام وارد عرصه سیاست استعماری نشده بود؛ بعد از فراغت از نابسامانی‌های امور داخلی خود به تدریج به شرق توجه و ارتباطش را همچون دیگر دولت از طریق تجارت آغاز نمود. در نشریات اصفهان نیز گاهی شرحی از این کشور منتشر شده است: «دولت متعدده امریکا که از زمان انکشاف های آنها تا کنون در هر کاریکه مدخلیت در تمدن و آبادی شهرها و زیادی ثروت مملکت و اکثر نفوس اهالی داشت قدم گذاردند تا آخرین منزل او طی طریق نموده بدرجات اعلی نائل شدند و خود را رفته رفته از قید احتیاج بدیگران رهانیدند بلکه ... از هر وجه سرآمد دول دیگر شدند...». (جهاد اکبر، سال اول، ش ۳، ۲۲ محرم ۱۳۲۵، ص ۵).

مجلسی مدیر روزنامه فرج بعد از شدت، یکی از جمهوری های امریکا را این گونه معرفی کرد: «امریکا عبارت از چندین جمهوریست یک قسمت او با اسم امریکا متحده شمالی یا دولت اتازونی معروف است و در عرض شصت سال آنقدر ترقی نمود که اگر زراعت عالم را ترک نمایند آن

مملکت همه دنیا را می تواند از گندم و زرت خود غذا از پنبه خود لباس و از معادن خود طلا و نقره بدهد» (فرج بعد از شدت، ش ۱، شعبان ۱۳۲۵، ص ۲). از آن جا که ارتباط امریکا با شرق از رابطه ی او با ژاپن آغاز شد؛

از این رو در باره ی این مناسبات، اخباری در جراید اصفهان درج گردید: «رئیس جمهور آمریکا (مستر روزیولت) [روزولت] در انجمن اظهار کرده است که ممانعت ژاپونیان از مدارس (آمریکا) عمل لغوی است و اگر آمریکا خواهش دارد که تجارتش در (آسیا) رواج زیاد پیدا کند میباید بطور آزادی و محبت با ملل دیگر چنان رفتار کند که خودش همچنان منتظر آن است». (الجناب، سال اول، ش ۲، ۳ ذی قعدة ۱۳۲۴، ص ۴).

و خبر دیگر آن که: «رئیس جمهور (روزیولت) در پیغامی که برای (کانکرس) فرستاده مردودیت ژاپونیا را با قوت تمام مباحثه میکند و با شدت تمام رفتار بد امریکائیا را نسبت بژاپونیا توبیخ کرده است». (الجناب، سال اول، ش ۲، ۳ ذی قعدة ۱۳۲۴، ص ۴).

ملاحظه می شود به رغم مناسبات عمیق سیاسی و تجاری روس و انگلیس با ایران و لزوم شناخت هرچه بیشتر آن ها اما جریده نویسان اقبال چندان به معرفی دو کشور همسایه ندارند. در حالی که با توجه به شرایط موجود انتظار می رفت عنایت بیشتری به آن دو می نمودند.

نتیجه

با برقراری حکومت مشروطه در ایران، انتشار روزنامه در اصفهان روند شتاب زده‌ای گرفت. این جراید به علت باز شدن فضای سیاسی، غالباً به وضعیت سیاسی اصفهان توجه داشتند. گاهی نیز برخی اخبار و رویدادهای غرب را در نشریات درج می‌کردند. جراید مورد نظر، تعریف مشخصی از غرب ارائه نکرده و آن را حوزه‌ی جغرافیایی، فکری یا تمدنی خاص تلقی نکرده‌اند. اما توجه به کشورهای مستقل سیاسی غرب نسبت به قبل بیشتر شده بود.

وجه مشترک مدیران این جراید با سایر افرادی که غرب را دیده یا وصف آن را شنیده بودند؛ در بی‌توجهی به مبانی فکری غرب و بی‌اعتنایی به شناخت تحولات غرب از منظر شناسایی بنیان‌های فلسفی آن بود.

با وقوع مشروطه در ایران، حکومت پارلمانی جای حاکمیت استبدادی را گرفت. در حالی که مشروطه خواهان، خواسته‌هایشان را به شدت پیگیری می‌کردند. روزنامه‌نگاران نیز در پی تأمین کامل آزادی مطبوعات بودند؛ اما اشارات مستقیم یا در لفافه و توقیف‌های مکرر نشریات، مبین نبود آزادی مطلوب بود؛ از این رو مدیران جراید با شرح عملکرد روزنامه‌نگاری آزاد غرب آن را به عنوان نمونه قابل استناد ارایه دادند و به مبارزه علیه محدودیت‌های حاکم بر روزنامه‌نگاری مبادرت کردند.

توجه اندک این جراید به اختراعات غربی، نکته‌ای شایان توجه است؛ زیرا تقریباً یک سده از اولین آشنایی‌های ایرانیان با غرب و حیرت و بهت آنان از پیشرفت‌های صنعتی و علمی غرب می‌گذشت و تلاش‌هایی برای ایجاد برخی صنایع در ایران شده بود. از این طریق مردم با برخی از مظاهر تمدنی غرب از نزدیک آشنا شده بودند. اکنون سیر توجه ایرانیان از

مظاهر تمدنی به مبانی سیاسی و اقتصادی غرب معطوف شد. مدیران جراید به دلیل مواجهه مستقیم با موضوع استعمار که در این قرن از مؤلفه های شاخص تمدن غرب بود؛ آشنا بودند؛ با استفاده از آزادی محدودی که برای جراید پیش آمده بود؛ به بررسی و تحلیل استعمار و عملکرد آن پرداختند. از جمله قرارداد ۱۹۰۷ م که برای تحکیم اهداف استعماری روس و انگلیس در شرق و به ویژه ایران منعقد شده بود؛ به شدت مورد انتقاد جراید اصفهان واقع شد. یکی از علل واکنش تند و سریع جراید اصفهان به این قرارداد نسبت به سایر نشریات کشور، ناشی از وجه برجسته ی مذهبی این شهر بود. تحلیل این جراید از رقابت تجاری و سیاسی روس و انگلیس در ایران و پیشنهاد اتحاد دولت های شرقی و ژاپن به عنوان یکی از کشورهای مترقی آسیا به برای مقابله با غرب از نکات ارزنده این جراید در مواجهه با این معاهده است. هم چنین اهداف استعماری غرب برای سلطه اقتصادی بر تجارت ایران از اهمیت ویژه ای برای این جراید برخوردار بود. هرچند این نشریات از علل برتری اقتصادی غرب که از انقلاب علمی و صنعتی اروپا ناشی شده، بی اطلاع بودند و از نقد و بررسی ریشه ی اصلی استعمار در حوزه ی اقتصادی غافل ماندند؛ اما می دانستند که سلطه ی اقتصادی، مقدمه سیطره سیاسی دولت اروپایی بر ایران است.

توجه ناچیز این جراید به موضوع مذهب در غرب تعجب برانگیز است؛ زیرا از نزدیک با اقلیت های مذهبی منطقه ی جلفای اصفهان آشنا و شاهد تلاش آنان برای مناظره با علمای اسلام و جذب جوانان مسلمان به آیین خود بودند. هرچند مدیران این جراید عموماً روحانی بودند؛ اما به این مقوله و معرفی آیین مسیحیت توجه خاصی نداشتند.

شناخت این نشریات از اوضاع اجتماعی غرب چندان عمیق نبود. وجود محله ی ارمنی نشین جلفا و رفت و آمد خارجیان به آنجا و نیز حضور رو به افزایش غربی ها در بازار اصفهان، آگاهی های ارزنده ای از برخی آداب اجتماعی آنان را آشکار می کرد؛ که اصولاً مورد توجه مدیران جراید قرار نگرفت.

بنابراین نشریات مورد مطالعه نگاه جامعی به غرب نداشته اند. آنان غرب را گاهی از منظر پیشرفت های مادی و زمانی به لحاظ مناسبات استعماری اش با ایران به ویژه در زمینه اقتصادی مورد توجه قرار داده اند. با این حال اهمیت این روزنامه ها در نوع خود برای درج اخبار مربوط به غرب و گام های نخستین غرب شناسی ایرانیان بسیار مهم و قابل تامل است.

پی نوشت:

- ۱- فرهنگ: شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان پس از تصدی حکمرانی ولایت اصفهان به دلیل علاقه اش به روزنامه نگاری و به منظور تحکیم قدرت و جلب رضایت پدر، در سال ۱۲۹۶ هـ ق روزنامه ای به نام "فرهنگ" منتشر و اداره آن را به میرزا تقی خان واگذار نمود. این روزنامه که به موضوعات ادبی، سیاسی، اقتصادی و خارجی می پرداخت؛ تقریباً تا سال ۱۳۰۸ هـ ق منتشر می شد.
- ۲- الاسلام: این جریده دومین نشریه اصفهان بود و به منظور تقابل با تبلیغات اقلیت های مذهبی مسیحی تاسیس شد. این روزنامه از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ هـ ق منتشر می شد.

الف - کتب

- آدمیت، فریدون ، ۱۳۸۵، امیرکبیر و ایران ، تهران، خوارزمی، چ ۹.
- آدمیت، فریدون ، ۱۳۸۵، اندیشه ترقی و حکومت قانون ، تهران، خوارزمی، چ ۳.
- سرابی ، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۱، سفرنامه رضاقلی میرزا، تهران، اساطیر، چ ۲.
- سرابی ، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۳، سفرنامه فرخ خان امین الدوله ، به کوشش کریم
- اصفهانیان و قدرت الله روشنی ، تهران، اساطیر ، چ ۲.
- شوشتری، میرعبدالطیف خان، ۱۳۶۳، تحفه العالم، به اهتمام صمد موحد، تهران، گلشن.
- داوری اردکانی، رضا، ۱۳۸۶، درباره غرب، تهران، هرمس.
- دیولافوا، ژن، ۱۳۷۸، ایران کلد و شوش، ترجمه همایون فره وش، تهران، قصه پرداز.
- فوگل، اشپیل، ۱۳۸۰، تمدن مغرب زمین، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر.
- مجتهدی، کریم، ۱۳۸۴، آشنایی ایرانیان با فلسفه های جدید غرب، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۴.
- محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، بی تا، المآثر والآثار، تهران، سنایی.

ب - روزنامه ها

- روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۶۶، شماره ۲۷۲.
- ناقور، (از ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۲۶ تا ۸ شعبان ۱۳۲۷ ه.ق).
- انجمن مقدس ملی اصفهان، (از ۲۱ ذی قعدة ۱۳۲۴ تا ۸ ذی حجه ۱۳۲۹ ه.ق).
- الجناب، (از ۲۰ شوال ۱۳۲۴ مهدی تا ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۵ ه.ق).
- جهادکبر، (از ۶ محرم ۱۳۲۵ تا ۶ رجب ۱۳۲۷ ه.ق).
- الاسلام، رساله ۱.

- فرهنگ، ش ۴۶۶.
- فرج بعد از شدت و انجمن بلدیه، (از شعبان ۱۳۲۵ هـ تا ۴).
- تربیت، ش ۴۲۱، صص ۶ و ۷؛ ۱۳۱۹، ش ۲۵۲، ش ۲۲۷.

مقایسه‌ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی

وحید باصری^۱

چکیده

یادآوری نام صفویه و عثمانی قبل از هر چیز بیانگر ستیز و عدم همسازگاری آن هاست، تاریخ همزمان این دو دولت بزرگ و مسلمان بیشتر با رقابت و دشمنی همراه بود، این رقابت و دشمنی ها در تمامی ابعاد گسترده و روابط دو دولت تحت شعاع آن قرار داشت، هر کدام از طرفین دارای نهادهای مهمی بودند که نیروهای نظامی از اساسی ترین آن ها است. بویژه عثمانی ها در پرتو سپاهی که بی شک در دوران اقتدار عثمانی ها بزرگترین و مجهزترین نیروی نظامی در قیاس با رقیبان خود بود، توانستند بخش های وسیعی از سه قاره اروپا و آفریقا و آسیا را در اختیار خود بگیرند. اما در تهاجم به شرق با مانع صفویان برخورد کردند و در برخورد و کشمکش طولانی با این دولت شیعی که با پیروزی و شکست همراه بود به این نتیجه رسیدند که حتی با وجود نیروی نظامی برتر و سیاست تهاجمی نسبت به صفویان هیچ گاه نمی‌توانند بر فلات اصلی ایران چیره شوند و اقتدارشان بر مناطق فرعی ایران چون عراق عرب هم متزلزل است و سرانجام هم در حدود مرزهای فعلی ایران متوقف شدند. توقف امپراطوری عثمانی در مواجهه با صفویان از زاویه های مختلفی قابل

۱- دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس.

بررسی است که این نوشتار با بررسی ویژگی های نیروی نظامی طرفین و مقایسه آن ها با یگدیگر، عامل نظامی را مورد توجه قرار داده است.

کلمات کلیدی : صفویه، عثمانی، جنگ چالدران، نیروی نظامی.

مقدمه

صفویه و عثمانی دو قدرت بزرگ و تأثیرگذار در حوادث و وقایع نسبتاً طولانی از تاریخ اسلام هستند. این دو دولت مناطق وسیعی از جغرافیای اسلامی عصر خویش را در سیطره خود داشتند. هر دو دولت هم خود را نماینده اسلام و هم وارثان امپراطوری های بزرگ و رقیب ایران و روم می دانستند. (این موضوع در نامه نگاری های طرفین به خوبی مشهود است ن.ک: نوایی، ۱۳۵۳، و قاسمی حسینی گنابادی، ۱۳۸۷ ذیل نامه نگاری های شاه اسماعیل و شاه عباس با عثمانی ها) هم عثمانی ها و هم صفویان گرایش های سنی و شیعی را به عنوان ابزاری جهت تثبیت و بسط حکومت خود قرار داده بودند، و ادامه حیات خود را وابسته به حرکت در مسیر آن می دانستند و هر کدام مذهب رسمی خود را بسان یک ویژگی فرهنگی و عاملی در وحدت سیاسی و ارضی خود تبلیغ می کردند. عثمانی ها که در زمان بایزید اول به یک امپراطوری تبدیل شده بودند و در عین حال از تیمور شکست سختی خوردند، حیات دوباره خود را مدیون سیاست تسامح تیمور پس از جنگ آنقره می دانند، تیمور پس از شکست دادن عثمانی ها در این جنگ و اسارت یلدرم (صاعقه) بایزید (شامی، ۱۳۶۳: ۵۷۶) به هر دلیل که جای بررسی دارد

یکسره عثمانی ها را نابود و سرزمین ایشان را تاراج نکرد. این سیاست تیمور فرصتی دوباره به عثمانی ها داد تا قدرت اولیه خویش را پس از عبور از یک دوره فترت باز تولید کنند، این کار بدست محمد چلبی صورت گرفت و مجددا عثمانی ها توسط محمد فاتح با فتح قسطنطنیه به یک امپراطوری بدل شدند، اشتباهی سیری ناپذیر سلاطین عثمانی که پس از فتح استانبول و تسلط بر حریمین شریفین خود را وارث عناوین امپراتوران روم، سلاجقه بزرگ و خلفای عباسی می دانستند تنها با فتح ایران فروکش می کرد، به عبارت دیگر در تکمیل عناوین خود، به تصاحب ملک اکاسره نیاز داشتند اما به مانع بزرگی برخورد کردند، این مانع مهم قدرت گیری صفویان در ایران بود، که مذهب شیعه را هم تبلیغ می کرد. شاه اسماعیل صفوی پس از تلاش های موفقیت آمیز در وحدت ایران و تثبیت قدرت خود به هیچ وجه حاضر نبود سروری عثمانی ها را بپذیرد. بنابراین ستیز و ناهمسازگاری اجتناب ناپذیر شد. چالدران اولین و مهم ترین برخورد طرفین بود که به شکست صفویان انجامید اما تجربیات مهمی در اختیار صفویان نهاده شد و ایشان روش جنگیدن با رقیب قوی تر خود را به خوبی آموخته و در زد و خورد های آینده به کار بردند. اهمیت سیاستی که صفویان در جنگ های پس از چالدران به کار بردند در مقایسه نیروی نظامی طرفین آشکار می گردد که در ادامه به آن پرداخته می شود.

نیروی نظامی عثمانی

هسته اولیه دولت عثمانی ها را ترکمن های صحرا گرد تشکیل می دادند. این قبایل ترکمان بویژه پس از جنگ ملازگرد و به دلیل ناسازگاری با سلجوقیان ایران که فرهنگ ایران را پذیرفته و ایرانی مآب شده بودند، در آسیای صغیر پراکنده و سهم خود از زندگی را، در آناتولی می طلبیدند، ویژگی بارز این قبایل روحیه جنگاوری آنان بود و زمانی که این روحیه با دست آویزهای مذهبی، رنگ غزا و جهاد با مسیحیان به خود گرفت با موفقیت همراه شد، و به صورت امارت هایی مستقل و نیمه مستقل قبایل ترکمن در آناتولی نمود یافت، عثمانی ها که یکی از این قبایل ترکمن بودند، استراتژیک ترین نقطه آناتولی در کنار مرزهای بیزانس را مرکز خود قرار دادند و با تلاش فراوان پایه گذار حکومتی طولانی در گستره وسیعی از مناطق اسلامی شدند. فتوحات عثمانی ها در سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا گسترش یافت و گسترش قلمرو و قدرت آن ها کمتر از اسلافشان، امپراطوری روم، نبود. مهم ترین ابزار فتوحات عثمانیان وجود سپاهی بود که بی شک در اوج اقتدارشان بزرگ ترین و مجهزترین نیروی نظامی در زمان خود بود.

سپاه عثمانی

عثمان که اولین حاکم عثمانی هاست و البته لقب سلطان ندارد عده ای را گرد خود آورده بود. این عده که بیشتر از قبایل ترکمن آناتولی بودند به سلاح های ساده چون

شمشیر، نیزه و کمان مسلح بودند این اولین نفرات نظامی عثمانی "تیمارز" نامیده می شدند، اورخان جانشین عثمان سیاست تمرکز گرایی قبایل صحراگرد ترکمن را به کار برد و سعی در ایجاد نظم با الگوگیری از سلجوقیان داشت. اما شکل گیری نیروهای نظامی واقعی به عنوان یک ارتش کارآمد زمان مراد اول انجام شد و بایزید فرزند مراد جنگاورترین سلطان عثمانی بود و لقب ایلدرم به معنای صاعقه نشان از شخصیت نظامی او داشت. نیروی نظامی عثمانی که بیشتر از ایلخانان و سلاجقه تأثیر گرفته بود شامل سه گروه عمده می شد: نیروهای قاپی قوللی، ایالتی-مرزی و نیروی دریایی. نیروهای قاپی قوللی که همه جا با شاه همراهی می کردند شامل ینی چری ها، توپچی ها، جبه چی ها و دسته های سواره نظام بودند. یایاهای پیاده نظام و مسلم های سواره نظام، عذب ها و آقنچی های مرزدار، نیروهای ایالتی را تشکیل می دادند (چارشیلی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۷۱).

ینی چری

ینی چری های پیاده نظام ستون اصلی لشگر عثمانی را تشکیل می دادند. پس از گسترش فتوحات در اروپا عثمانی ها به نیروهای مسلح بیشتری نیاز پیدا کردند. از این رو مقرر شد که هر سپاهی عثمانی از هر پنج اسیری که در جنگ می گرفت یکی را در اختیار دولت قرار دهد تا برای سپاهی گری آموزش ببیند این کار سرآغاز ایجاد ینی چری بود. ایجاد چنین سازمانی به صورت اصولی که ابتدا با نام عجمی خوانده می شد

در زمان مراد اول و به پیشنهاد چندرلی قرارخلیل صورت گرفت (پیشین، ص ۵۷۳). هر چند اورخان نیز تلاش هایی در این زمینه انجام داده بود (یاقی، ۱۳۸۲، ص ۳۶). پس از جنگ آنقره و دوران فترت عثمانی ها به علت کاهش فتوحات، تعداد اسرایی که گرفته می شد به شدت کاهش یافت، به همین علت شیوه جمع آوری نفرات لازم در سپاه ینی چری تغییر کرد و شیوه جدید بصورت جمع آوری کودکان اتباع مسیحی در روملی (منطقه اروپایی عثمانی ها) و اعزام آن ها به مناطق مختلف جهت آموزش صورت گرفت که اصطلاحاً به آن "دوشیرمه" می گفتند؛ تک فرزندها معاف بودند و پسرانی که انتخاب می شدند از خانواده های اصیل و دارای قد و قامت مناسب بودند. پس از جمع آوری، پسران زیباتر و بلند قامت تر را به دربار اعزام می کردند و بقیه تحویل مراکز آموزش در گالیپولی و استانبول می شدند (چارشیلی، ص ۵۷۵). در ابتدای حکومت عثمانی ها سربازان بویژه اسرایی که به خدمت ینی چری در می آمدند پس از یافتن فرصت فرار می کردند که برای رفع این مشکل، افرادی که در دوشیرمه جمع آوری می شدند میان خانواده های ترک و مسلمان در آناتولی توزیع می شدند این کار به این جهت بود که این نوجوانان مسیحی طبق شیوه و سنت ترک ها آموزش دیده و با اسلام آشنا شوند. این کار موفقیت آمیز بود به طوری که یک ینی چری که اصل و نسب مسیحی داشت به شدت نسبت به سلطان عثمانی وفادار و از یک سپاهی ترک مسلمان بر دشمنان مسیحی، سخت گیر تر بود. ینی چری ها پس از دوره های آموزش طولانی و سخت به صورت سپاهی حرفه ای در لشکر عثمانی خدمت می کردند آن ها در جنگ ها

بصورت سپاهی پیاده نظام و مخوف در قلب لشکر جای می گرفتند و جایگاه سلطان همواره پشت سر ینی چری قرار داشت (بروکلمان : ۱۹۷۷، ۴۶۸). به عبارتی ینی چری ها علاوه بر مشارکت در حمله از سلطان نیز محافظت می کردند. فرمانده عالی ینی چری ها "ینی چری آغاسی" نام داشت. این فرمانده منحصراً همراه سلطان در جنگ شرکت می کرد (چارشیلی، ج ۱، ۵۷۸). ینی چری ها از سال ۱۵۶۶م اجازه ازدواج یافتند که دو پیامد برای عثمانی ها داشت یکی این که نسبت به احراز مزایا و مناصب خود حق وراثت قایل شدند و دیگر آن که روحیه نظامی گری آن ها در اثر تشکیل خانواده تضعیف شد. به طوری که ازدواج ینی چری ها و پخش شدن آن ها میان قصابات و شهرها پس از شورش جلالی ها کم کم ایشان را به مسائل غیر نظامی مشغول کرد و نهایتاً از قرن ۱۷ به بعد کارایی خود را از دست دادند. ینی چری ها هر چند در ابتدا صرفاً نیروی نظامی بودند اما پس از بی اعتمادی سلاطین عثمانی به بیگ های ترکمن قدرت گرفتند و حتی در عزل و نصب سلطان عثمانی اعمال نفوذ می کردند و این کار بویژه پس از فتح استانبول بیشتر شد. به عنوان نمونه قدرت گیری سلیم پس از عزل پدر خود حاصل تلاش و اعمال نفوذ ینی چری ها بود (پیشین، ۵۷۰).

تشکیلات توپچی

عثمانی ها بر خلاف صفویان توجه ویژه ای به توپخانه داشتند، آن ها نخستین بار در ۱۳۸۹م و در جنگ کوزوو از توپخانه استفاده کردند (پیشین، ۵۷۹). توپچی ها در

جنگ پیش روی ینی چری ها قرار می گرفتند، سپاه عثمانی در زمان بایزید دوم یعنی در ابتدای حکومت صفویان و معاصر با شاه اسماعیل ۱۰۰۰ نفر خدمه توپ داشت (حسون، ۱۹۷۱: ۳۲۸). این موضوع بدان معنی است که در زمانی که سپاه صفوی در عهد شاه اسماعیل هنوز در استفاده از تفنگ مردد بود، عثمانی ها حداقل یکصد توپ داشتند. این تعداد در زمان سلیمان قانونی به بیش از ۱۲۰ توپ رسید (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ج ۴، ۳۸۸). اهمیت به کارگیری توپخانه در جنگ های عثمانی ها با دشمنان خود هم در اروپا و هم در مقابله با صفویان آشکار می شد. در جنگ چالدران، سپاه عثمانی به مدد توپخانه خود شکست سختی بر صفویان وارد کرد در حالی که در ابتدای جنگ و قبل از استفاده از توپخانه عثمانی ها دچار شکست و تزلزل شده بودند.

سواره نظام قاپی قولی

این سواره نظام در طی دو قرن و نیم در کنار ینی چری ها جزو نیروهای مخصوص شاه و از نظر دریافت حقوق و مزایا برتر از ینی چری بودند، اما نفوذ آن ها از ینی چری ها در حکومت کمتر بود (چارشیلی، ج ۱، ۵۸۰).

سواره نظام تیمارلی

این نیرو قدیمی ترین نیروی نظامی عثمانی بود. افرادی که جزو سپاه تیمارلی یا زمین دار قرار داشتند اولاً از میان ترکان انتخاب می شدند و ثانیاً در ازای خدمت به

سلطان زمین دریافت می کردند و از روستاییانی که بر روی زمین ایشان کار می کردند، مالیات می گرفتند و این روستاییان، در عوض آن مالیاتی به دولت نمی پرداختند. و در مقابل سواره نظام تیمارلی یا سپاهی زمین دار به هنگام جنگ همراه چند سوار و بسته به مساحت زمین، و با تجهیزات کامل شرکت می کردند. پس از چندی و هنگامی که سپاهیان تیمارلی دارای قدرت و ثروت فراوان شدند دیگر خود در جنگ ها شرکت نمی کردند بلکه به جای خود افرادی را با تجهیزات و پرداخت هزینه به جنگ می فرستادند از دیگر تشکیلات نظامی عثمانی که اهمیت کمتری داشتند عذب ها و آقنچی ها بودند، عذب ها را جوانان سالم و نیرومند و مجرد ترک تشکیل می دادند که از آنطولی جمع آوری شده و بصورت پیاده نظام تیز تک و سریع، خدمت می کردند و آقنچی ها سواره نظام ترک مستقر در مرزهای به شمار می رفتند (پیشین، ۵۸۳).

نیروی دریایی عثمانی

سومین رکن اساسی سپاه عثمانی نیروی دریایی قوی ایشان بود. عثمانی ها بر خلاف صفویان از همان ابتدا به نیروهای دریایی اهمیت می دادند. علت اصلی توجه ویژه عثمانی ها به نیروهای دریایی برخوردارهایی بود که با همسایگان دریانورد خود داشتند، هم بیزانسی ها و هم جنوا و ونیز صاحب نیروی دریایی قدیمی و قدرتمندی بودند. و عثمانی ها به خوبی متوجه شدند با فقدان نیروی دریایی و عدم تسلط بر مدیترانه در نبردهای اروپایی و همچنین در تجارت توفیق چندانی نمی یابند. اهمیت نیروی دریایی

عثمانی در محاصره قسطنطنیه نشان داده شد مورخانی که صحنه های جنگ و محاصره استانبول را منعکس کرده اند مهم ترین علت برتری عثمانی ها را بر بیزانس ناوگان عظیم دریایی آن ها می دانند. به طوری که عثمانی ها در محاصره استانبول از ۱۲۵ تا ۱۵۰ کشتی بزرگ استفاده کردند و قدرت ناوگان آن ها بیش از پنج برابر دشمن خود بود (راس ۱۳۷۳: ۱۰۴). نیروی دریایی عثمانی در زمان سلیمان قانونی به اوج اقتدار خود رسید و پس از پیوستن خیرالدین بارباروس و انتصاب او به عنوان امیر البحری فزونی یافت. بارباروس در تصرف آفریقا ۲۰۰ کشتی بزرگ جنگی در اختیار داشت و عثمانی ها در این زمان جسارت حضور در خلیج فارس و رویارویی با پرتغالی ها را یافتند (ویل دورانت، ج ۴، ۳۸۸۹).

تعداد نفرات سپاه عثمانی

گزارش های منابع ترک در تعداد سپاهیان عثمانی در جنگ ها یکسان نیست و تمایل به بزرگ نمایی دارد. چارشیلی تعداد نیروهای ایلدرم بایزید در جنگ صلیبی نیکو پولی را بین ۱۲۰/۰۰۰ تا ۲۰۰/۰۰۰ نفر ذکر کرده است (چارشیلی، ج ۱، ۳۲۳)، که احتمالاً صحیح نیست، احمد یاقی آن ها را حداکثر ۱۰۰/۰۰۰ نفر عنوان کرده (یاقی، ۱۰۴) ، همچنین خود چارشیلی نیروهای بایزید را در جنگ آنقره ۷۰/۰۰۰ نفر عنوان کرده است (چارشیلی، ج ۱، ۳۵۵). بنابراین طبیعی به نظر نمی رسد که بایزید در جنگ نیکو پولی آن تعداد نیرو داشته و در رویارویی با تیمور که از اروپایی ها ضعیف تر نبود از

نیمی از نیروهای خود استفاده کرده باشد. و این تمایل چارشیلی را در گزارش وقایع به نفع بایزید و توجیه شکست او در مقابل تیمور را مشخص می کند. شاو نیروهای عثمانی در جنگ اول کوزو را ۶۰/۰۰۰ نفر تخمین زده است(شاو، ۱۳۷۰: ج ۵۵، ۱) و اسماعیل یاقی نیروهای عثمانی را در جنگ با هاپسبورگ ها را تا ۳۰۰/۰۰۰ نفر ذکر کرده است(یاغی، ۱۶۳). اینا جلق در روندی کاملاً مخالف با اسماعیل یاقی شمار سپاهیان را در زمان سلیمان حداقل ۷۸/۰۰۰ نفر ذکر می کند(ایناجلق، ۱۳۸۸: ۸۵). ویل دورانت نفرات سپاه عثمانی در محاصره وین ۲۰۰/۰۰۰ نفر می نویسد(ویل دورانت، ۳۸۸۹) و سیوری تعداد عثمانی ها را در جنگ چالدران ۱۰۰/۰۰۰ نفر ذکر می کند که بیش از دو برابر سپاه صفویان بود.(سیوری، ۱۳۷۴: ۳۹)

ویژگی های نیروی نظامی عثمانی ها

- قدرت فراوان عثمانی ها در جمع آوری و تجهیز نیروی نظامی بود. همان طور که عنوان شد عثمانی ها از زمان سلطان سلیم که معاصر صفویان شدند توان تجهیز نیروی معادل دویست هزار جنگجو و حتی در مواردی بیش از آن را به راحتی داشتند. اگر نفرات فرعی سپاه به این رقم اضافه شود ارتش گسترده و بزرگی در اختیار سلاطین عثمانی قرار داشت .

-ویژگی دیگر سپاه عثمانی توجه ویژه ایشان به سلاح های مدرن بویژه توپخانه و کشتی های جنگی بود. عثمانی ها بی شک در اوج قدرت خود برترین ارتش کلاسیک دوران خود را داشتند. بیشتر منابع تاریخی به برتری تسلیحاتی سپاه عثمانی تا اواخر قرن هفدهم در مقایسه با رقبای اروپایی و آسیایی خود اذعان دارند.

-استراتژی سپاه عثمانی براساس جنگ کلاسیک و تهاجمی بود، ینی چری ها و سواره نظام مسلح به سلاح آتشین در کنار توپچی های ماهر عثمانی نیروی هراس انگیزی را تشکیل می داد که پیروزی در برابر چنین نیرویی و در جنگ کلاسیک و رودررو احتمال بسیار ضعیفی داشت. به همین جهت عثمانی ها در بیشتر جنگ های تهاجمی و رودررو در ابتدا پیروز می شدند .

- نقطه ضعف سپاه عثمانی بزرگی بیش از حد آن و عدم تجربه در جنگ های چریکی و فرسایشی بود بطوری که عثمانی ها در مقابل حریفانی که از چنین تاکتیکی بهره می بردند نهایتاً خسته شده و میدان را با تلفات فراوان ترک می کردند .

نیروی نظامی صفویان

سازمان قشون

نیروی نظامی صفویه از قشون ثابت و نیروی کمکی تشکیل می شد، نیروهای ثابت را سپاه یا لشگر و نیروی کمکی را حشر یا خیل یا حشم می نامیدند(واله،

۱۳۸۲: ۱۰۶). قشون صفویه در آغاز از گروه های ترک زبان و برخی گروه های ایرانی زبان که اکثراً از پیروان طریقت صوفیانه بانی سلسله بودند، تشکیل می شد. در واقع دو گروه عمده وجود داشت: یکی گروه آذربایجانی از خلخال، تالش و مغان و دومین گروه آناتولیایی از چوخورسعد و مین گل بودند. این گستره در نحوه آرایش جنگی قشون صفویه نیز مشهور بود. گروه آذربایجانی تحت فرمان شاملوها و گروه آناتولیایی تحت فرمان استاجلوها بود (فلور، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

قزلباش ها

قزلباش ها ستون اصلی سپاه صفویه را در ابتدای کار ایشان و بویژه در زمان شاه اسماعیل تشکیل می دادند. قزلباش به معنی سر سرخ است و این اصطلاح را احتمالاً مخالفین آن ها به جهت دستار سرخی که حامیان صفوی بر سر داشتند به آنان داده بودند. قبایل قزلباش متشکل از هشت اتحادیه بزرگ ایلی: روملو، استاجلو، تکلو، شاملو، ذوالقدر، قاجار، افشار و ترکمان و گروه های کوچکتر ورساق، چینی، عرب گیرلو، تورغوت لو، بوزچه لو، آجرلو، بیات، بهارلو و... بودند. در تعداد قبایل قزلباش اختلاف است و آن ها را از ۲۲ تا ۳۴ قبیله ذکر کرده اند (برای اطلاعات بیشتر ن.ک: محدث، تاریخ قزلباش و سومر، نقش قزلباش ها در تشکیل دولت صفوی). قزلباش ها در جنگ بسیار شجاع بودند و تنها نیروهای جنگجوی خاورمیانه بودند که ستایش اکراه گونه ینی چری ها را برانگیخته بودند (سیوری، ۷۸).

عده قشون صفویان

نفرات قشون صفوی ها در ابتدای کار ایشان بویژه در عهد شاه اسماعیل اندک بود، یک قشون ایالتی در کارزارهای محلی معمولاً بین یک تا سه هزار نفر بود، نبرد مهم تر ده تا دوازده و در جنگ های اصلی حداکثر تا ۴۵/۰۰۰ نفر ذکر شده است (فلور، ۱۷۶). سپاه صفویان در جنگ چالدران را از ۱۲/۰۰۰ نفر (خواندمیر، ۱۳۵۳: ج ۴، ۵۴۵)، ۶۰/۰۰۰ (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۵، ۱۸۳۴) و حتی ۸۰/۰۰۰ نفر نیز نوشته اند (پورگشتال، ۱۳۷۱: ج ۲: ۸۴۳). البته بنا به گفته سیوری عدد ۴۰/۰۰۰ معقول به نظر می رسد (سیوری، ۳۹). پایین ترین آمار نفرات سپاه ایران در دوره صفویان، مربوط به ابتدای سلطنت طهماسب است که در تهاجم ۹۰/۰۰۰ نفری عثمانی تنها ۷/۰۰۰ نیرو در اختیار داشت البته به تدریج توانست آن ها را به ۴۵/۰۰۰ نفر افزایش دهد. (فسایی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۹۲) در سال های بعد ونیزیان گزارش می کنند که صفویه می توانند ۱۰۰/۰۰۰ نیروی جنگی را به صف کنند که توسط منابع ایرانی تأیید می شود (فلور، ۱۸۰). این ارقام با در نظر گرفتن نیروهای تدارکات و لجستیک است و تعداد نیروهای صرفاً جنگجو کمتر بوده است. البته پس از اصلاحاتی که شاه عباس اول ایجاد کرد عده قشون صفوی در این اندازه افزایش یافت. دلاوله می نویسد ۱۰۰/۰۰۰ نفر از شاه عباس موجب می گیرند اما ۳۰/۰۰۰ نفر از آن ها به نگهبانی از مرزها مشغولند و از باقیمانده تنها ۴۰/۰۰۰ نیرو جنگجو می باشند هر چند در خارج ایران مشهور است که ایران ۱۰۰/۰۰۰ نفر

نیروی نظامی آماده دارد (به نقل از راوندی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۷۸۹) شاردن نفرات سپاه ایران را در زمان شاه عباس اول ۱۲۰/۰۰۰ و شاه عباس دوم ۷۰/۰۰۰ نفر ذکر می کند (شاردن، ج ۳، ۱۱۹۷). بنابراین سیوری به درستی اذعان می کند نفرات سپاه ایران همواره از سپاه عثمانی و ازبکان کمتر بود (سیوری، ۵۸).

قورچیان

قورچی واژه‌ای مغولی به معنی ترکش دار است که در عصر صفوی محافظان شخصی شاه بودند. سابقه پیدایش قورچیان صفوی به سال ۱۵۰۰ م می رسد که برای نخستین بار در منابع صفوی از آن ها نام برده می شود. آن جا که ترکمانان هوادار صفوی در زنجان گرد آمدند (قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۷۱). قورچیان به چهار قسمت اصلی تقسیم می شدند: "قورچی باشی" که فرمانده نیروهای قورچی بود، "ملازم" یا قورچی های حاضر به خدمت، "یراق دار" که مسئول سلاح و ساز و برگ شاه بودند و "عظام" که از قورچی های ساده تشکیل می شدند. هر چند قورچی باشی لقب امیرالامرایبی نداشت اما مقامی بسیار مهم بود. مهم ترین وظیفه قورچی باشی حفاظت از شخص شاه و کاخ سلطنتی بود. همچنین در سراسر کشور برای انجام دادن دستورات شاه یا نظارت بر اجرای آن ها به مأموریت رسمی می رفتند. تعداد قورچیان را در زمان طهماسب اول از حداکثر ۱۰/۰۰۰ نفر ذکر کرده اند اما در زمان شاه عباس به ۲۰/۰۰۰ نفر هم افزایش یافتند (فلور، ۲۱۱). پس از اصلاحات شاه عباس که نیروی غلامان یا قوللرها را از اسرا و

غلامان گرجی و چرکس تشکیل داد و در مقابل از نفوذ و قدرت قزلباش ها کاست، قورچی ها همچنان منزلت و جایگاه خود را حفظ کردند. و در اواخر عهد شاه عباس قزلباش ها تحت فرمان قورچی باشی بودند.

قولر یا غلامان

تشکیل سپاهی از غلامان در تاریخ ایران سابقه داشت اما در زمان شاه عباس و در جهت تضعیف قزلباشان ایجاد و بسیار اهمیت یافت. در آغاز، انبوه کودکان و جوانان گرجی، ارمنی و چرکسی که در جنگ اسیر می شدند بدنه اصلی نیروهای غلامان را تشکیل می دادند. اما سپس به گفته اسکندر بیک منشی ایلات جغتای، عرب و ایرانی از خراسان، آذربایجان و طبرستان و نیز ولگردهای شهرهای عمده جزو این نیروها بودند) اسکندر بیگ منشی، ۱۳۵۰: ج ۲، ۶). تعداد غلامان را دلاواله در ۱۶۱۸م برابر ۳۰/۰۰۰، شاردن ۱۰/۰۰۰ و تاورنیه حداکثر ۱۸/۰۰۰ نفر می داند (به نقل از فلور، ۲۳۴). غلامان در دولت صفویه از شاه عباس به بعد نقش مهمی داشتند و مناصب مهم در دست آن ها بود. غلامان بسیار موفق که بیگلربیگی می شدند، ثروت زیادی می اندوختند. اللهوردی بیگلربیگی فارس و پسرش امامقلی خان دو نمونه از غلامان بودند که ثروت و نفوذ فراوانی یافتند.

سلاح صفویان

عبدالرزاق دنبلی می نویسد که در دوران حکومت حسین بایقرا (۱۴۶۹-۱۵۰۶ م) ملاحسین سبزواری "تفک" را که در اروپا رایج بود به ایرانی ها شناساند (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۲). شاه اسماعیل صفوی قصد داشت درباره توپخانه از مسیحیان بویژه ونیزی ها کمک بگیرد و در ملاقاتی که شاه اسماعیل با سفیر ونیز در ۱۵۰۸م داشت از او توپ و مربی فنی درخواست کرد و دو سال پس از شکست چالدران، دستور داد نیروی تفنگچی تحت فرمان میرزا شاه حسین تشکیل شود و ۲/۰۰۰ تفنگچی و ۵۰ عراده توپ نیز فراهم شد و در سال ۱۵۲۱م با کمک پرتغالی ها و ینی چری هایی که به سپاه صفویه پیوسته بودند حدود ۲۰/۰۰۰ تفنگچی گرد آورده بود (فلور، ۲۳۴). در زمان شاه طهماسب نیز استفاده از تفنگ رواج داشت و در برخی موارد تفنگچیان در نبرد یا در دفاع از قلعه ها شرکت می کردند (افشار، ۱۳۷۰: ۶۴). شاه عباس تلاش بیشتری به خرج داد تا سپاه صفویه با سلاح مدرن تجهیز شوند اما سپاه صفویه هنوز هم در استفاده کامل از سلاح مدرن تردید داشت. شرلی اذعان می کند که شاه عباس می توانست ۵۰/۰۰۰ تفنگچی و ۱۰۰/۰۰۰ سوار مسلح به تیر و کمان و شمشیر بسیج کند او در ادامه می گوید که به تازگی سپاه صفویه توانسته است که تفنگ های چمخال را به کار ببرد (به نقل از فلور، ۲۳۷). در اثر تلاش های شاه عباس، تقریباً کاربرد تفنگ و توپ در سپاه صفوی عادی شد بطوریکه در ۱۶۰۳م سپاه شاه عباس با ۳۰ توپ ضرب زن زن و

۱۰/۰۰۰ تفنگچی به جنگ بلخ اقدام کرد (اسکندر بیگ منشی، ج ۲، ۶۱۹). در قسمت توپخانه صفوی ها نخستین بار چند توپ با خدمه آن در جنگ با سلطان مراد آق قویونلو فراهم کردند. همان طور که عنوان شد شاه اسماعیل پس از جنگ چالدران توانست تعداد ۵۰ عراده توپ تهیه کند، اما به هر حال صفویان بویژه در ابتدا به دو دلیل سعی می کردند از توپ و سلاح آتشین کمتر استفاده کنند. یکی به جهت آن که کاربرد چنین سلاحی را ناجوانمردانه می دانستند (سیوری، ۵۴) و دیگر آن که حمل و نقل آن بویژه در نبود راه های عریض برایشان دشوار بود. بنابراین بیشتر سعی می کردند از توپ هایی که در جنگ با عثمانی به غنیمت گرفته می شد استفاده کنند و خود علاقه چندانی به توپ ریزی نداشتند.

صفویان فاقد نیروی دریای بودند فلور به نقل از رو ژوان می نویسد: ایرانیان نیروی دریایی نداشتند مگر نوعی قایق سبک که عموماً مورد استفاده قرار می گرفت و هر گاه در خلیج فارس به نیروی دریایی نیاز داشتند آن را از قدرت های دیگر چون انگلیسی ها و هلندی ها تأمین می کردند (فلور، ۲۶۱). کارری نیز در سفرنامه خود می نویسد، ایرانی ها اطلاعی از نیروی دریایی نداشته و حتی یک کشتی چوبی به عنوان نیروی دریایی ندارند (کارری، ۱۳۴۸: ج ۴، ۷۵۲).

تحول قشون

فاصله میان ۱۵۹۰ تا ۱۶۲۲م. را می توان دوران تحول قشون نامید. این کار را شاه عباس شروع کرد و غلامان بویژه از طوایف فارس زبان را به جای قزلباش فتنه انگیز قرار داد و غلامانی چون اللهوردی خان و پسرش امام قلی به مقام بیگلربیگی رسیدند. این کار شاه عباس که پس از او نیز ادامه یافت به کاهش هویت قزلباشان منجر شد و تنها از میان حامیان اولیه صفویان، قورچی ها وضعیت پیشین خود را حفظ کردند. اصلاحات مالی بویژه حقوق سپاه نیز توسط شاه عباس انجام شد او همواره مراقب بود که مواجب قشون به موقع پرداخت شود و در این خصوص به عاملانش دستورات اکید می داد (اسکندر بیگ، ج ۲، ۸۱۱). همچنین شاه عباس در رعایت نظم به خصوص در مورد رفتار قشون با مردم بسیار سختگیر بود. اصلاحات و ارتقای ارتش پس از شاه عباس و پس از ضعف عثمانی ها متوقف شد و حتی رو به ضعف نهاد. شاه عباس دوم به علت اینکه خطری از جانب عثمانی ها نمی دید فوج ۱۲/۰۰۰ نفری توپچی ها را منحل کرد (شاردن، ج ۳، ۱۱۹۷) قشون صفوی در اواخر عهد ایشان عملاً ضعیف و بیکاره شده بودند بطوری که در سال ۱۶۹۶، اوایل حکومت شاه سلطان حسین، بسیج کردن ۱۲/۰۰۰ نیروی جنگجو دست کم شش ماه طول می کشید (نصیری، ۱۰۴).

شکست چالدران و شکل گیری تاکتیک نظامی جدید

جنگ چالدران نقطه عطفی در تاریخ صفویان است. اولین برخورد مهم و سرنوشت ساز میان صفویان و عثمانی ها در این جنگ روی داد. روش جنگیدن صفویان در چالدران از عدم اطلاع و آگاهی آن ها از نقاط قوت و ضعف دشمن خود بود. صفویان دو اشتباه بزرگ در این جنگ داشتند اولین اشتباه، انتخاب روش جنگ رودررو و کلاسیک با حریفی که هم از جهت تعداد و هم سلاح برتری آشکاری داشت. دومین اشتباه فرصت دادن به حریف تا این که آرایش جنگی خود را کامل کرد. در جنگ چالدران و در نخستین مواجهه با عثمانی های خسته از سفر ۱۶۰۰ کیلومتری، در شورای نظامی دو پیشنهاد مطرح شد. پیشنهاد اول را محمد خان استاجالو حاکم دیاربکر ارایه کرد مبنی بر این که دشمن قوی تر است و جنگ رودررو بی فایده است و باید قبل از شکل گیری آرایش نظامی عثمانی ها بر آن ها حمله ای سریع و غافل گیرانه صورت بگیرد. دورمیش خان شاملو که بر شاه اسماعیل نفوذ داشت پس از برخوردی تند با محمد خان استاجالو، نظر دوم را بر شاه قبولاند که بر اساس آن جنگ به روز دیگر موکول شد (قزوینی، ۱۳۸۷: ۱۳۴). شاه اسماعیل نیز با گفتن این سخن که "من حرامی قافله نیستم" نظر دورمیش خان را پذیرفت) ابوالحسن قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۰). بی شک اگر شاه اسماعیل احتمال می داد که نتیجه چنین تصمیمی در روز بعد به کشتار پیروان و اشغال پایتخت و اسارت همسرانش

می‌انجامد چنین سخنی را بر زبان نمی‌راند و تاکتیک جنگی خود را تغییر می‌داد. روز بعد درستی نظر محمد خان استاجالو به اثبات رسید هر چند او خود در جنگ کشته شد و شاه و دورمیش خان زنده مانده بودند. بعدها شاه طهماسب هرگاه سخن از جنگ چالدران می‌شد بر دورمیش خان لعنت می‌فرستاد که چنین نظری را بر شاه تحمیل کرد (سیوری، ۴۰). شاه اسماعیل که قبل از چالدران با شیوه تهاجمی می‌جنگید و هیچ‌گاه شکست نخورده بود، پس از شکست در چالدران فهمید که تنها با غرور و شجاعت نمی‌توان بر عثمانی‌ها پیروز شد و تدبیر هم لازم است به همین جهت به سرعت تاکتیک خود را عوض کرد و به سیاست زمین سوخته و امحای منابع روی آورد. به طوری که برهوتی بین تبریز و آناتولی ایجاد کرد که کسی نمی‌توانست در آن به مدتی طولانی زندگی کند و لشکر عظیم عثمانی که به کمبود آب و غذا و علوفه اسبان و شتران خود دچار شدند ناگزیر به کشور خود بازگشتند (فلور، ۳۱۹). صفویان پس از چالدران متوجه شدند که برای حفظ خود و کشورشان در مقابل تهاجمات عثمانی یا باید به اندازه ایشان قوی و مجهز شوند که این کار زمان و امکانات مادی - انسانی می‌خواست که از این جهت صفویان نسبت به عثمانی‌ها عقب‌تر بودند. و یا باید شیوه جنگیدنشان را تغییر دهند. بنابراین به طرح استراتژی جدیدی پرداختند که تا دوران ضعف عثمانی‌ها ادامه یافت. این شیوه جدید تدافعی و بر تحرک سریع، استفاده سنجیده از کمین و تاکتیک زمین سوخته

استوار بود. این استراتژی بر سرمایه گذاری در دفاع طبیعی بنا نهاده شده بود و اشغالگری را به صورت کابوسی لجستیکی برای دشمن در می آورد و با زد و خورد و جنگ و گریز دشمن را خسته و فرسوده کرده و از طرفی با امحای منابع، تغذیه دشمن را به خطر می انداختند. شاردن اشاره می کند که اگر ایرانی ها مورد هجوم قرار بگیرند روش جنگیدنی به صورت حمله و گریز همراه با سیاست زمین سوخته را به کار می برند و آبادی ها را چنان ویران می کنند که وقتی دشمن وارد آن جا شد پر گاهی هم نمی یابد (شاردن، ج ۳، ۱۲۰۰) شاه طهماسب از این شیوه جنگی بیشترین بهره را برد. زیرا دوران او همزمان با سلیمان قانونی مقتدرترین سلطان عثمانی بود و از طرفی مشکلات شاه طهماسب بویژه در ابتدای سلطنتش بسیار و نیروی نظامی او کم بود، به طوری که در یورش ۹۰/۰۰۰ نفری عثمانی ها به ایران در ۹۳۹ق فقط ۷/۰۰۰ نفر نیرو در قزوین داشت (سیوری، ۵۶). شاه صفوی با مهارت در دوران طولانی سلطنت خود از شیوه جنگ فرسایشی همراه با امحای منابع استفاده کرد و سرانجام هم عثمانی ها پس از حملات بسیار که به موفقیت کامل نمی انجامید، عهدنامه آماسیه را در ۹۶۲ق پذیرفته و موقتا ایران از تهاجم های آن ها آسوده گشت. (ناصری، ج ۲، ۸۰۷). این استراتژی جنگی حتی در زمان شاه عباس هم ادامه یافت، با این که او توانسته ارتش ایران را متحول کند. دن گارسیا افسر نظامی که سفیر فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا در دربار شاه عباس اول بود به این موضوع اشاره کرده است (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۲۹۵). در ۱۶۰۵م. وقتی عثمانی ها به حمله ای

وسیع اقدام کردند شاه عباس، ارمنستان را کاملاً تخلیه کرد و همه جمعیت آنجا را کوچاند و در نتیجه عثمانی ها چیزی نداشتند که بخورند و ارمنیان چیزی نداشتند که به خاطر آن بازگردند(فلور، ۳۱۹)، با این حال سپاه ایران در عهد شاه عباس به تدریج و برای نخستین بار پس از شکست چالدران از شیوه دفاعی بیرون آمده و برای پس گرفتن مناطق اشغال شده به عثمانی ها حمله برد و این بیش از هر علت دیگری ناشی از نبوغ نظامی شاه عباس بود. او جسارت را با دوراندیشی به کار می برد و استراتژیست و طراح نظامی برجسته ای بود و راه پیمایی های نظامی طولانی او و غافلگیری هایش مشهور است. (سیوری، ۷۹).

ویژگی های نیروی نظامی صفویان

- سپاه صفوی از جهت تعداد نیرو گسترده نبود، شاهان صفوی به طور متوسط سپاهی در حدود پنجاه هزار جنگجو در اختیار داشتند و به ندرت و شاید در یکی دو مورد شاه عباس سپاهی در حد یکصد هزار نفر جنگجو تجهیز کرد. که در هر صورت کمتر از نفرات ارتش عثمانی بود.

- صفویان تمایل چندانی در بکارگیری سلاح های مدرن نداشتند و ترجیح می دادند با سلاح های سنتی چون شمشیر، گرز و تیر و کمان بجنگند و در استفاده از این وسایل مهارت فراوانی داشتند، حتی زمانی که شاه عباس که به اصلاحات و نوسازی

ارتش توجه کرد، ترجیح می داد سلاح های مدرن مورد نیاز خود را از قدرت های اروپایی بخرد و کمتر در فکر ایجاد کارخانه های تسلیحات بود.

- یکی از نقاط ضعف صفویان عدم توجه به نیروی دریایی بود. صفویان با وجود اینکه سواحل طولانی در شمال و جنوب ایران داشتند هرگز به فکر تشکیل ناوگانی قدرتمند برنیامدند. دو علت سبب عدم توجه صفویان به نیروی دریایی بود: یکی نبود نیروی دریایی رقیب و دیگر مسدود بودن توسعه نظامی از طرف آب های ایران. بنابر این صفویان توجه خود را به مناطق خشکی در شرق و غرب ایران معطوف کردند و هیچ برنامه ای جهت گسترش جغرافیایی خود از طریق دریا و یا دفاع از حملات احتمالی دریایی نداشتند.

- مهم ترین ویژگی سپاه صفوی تاکتیک های نظامی ایشان پس از شکست چالدران بود. روش های جنگی و راه کارهایی که صفویان در مقابل دشمنان خود به کار می بردند نقطه قوت ارتش صفوی بود. ارتش صفوی هیچ گاه تاکتیکی کلاسیک و منظم نداشت و هرگز تمامی آنچه را که مد نظر داشت در جنگ مستقیم به نمایش نمی گذاشت، استفاده از موانع طبیعی، بکارگیری روش زمین سوخته در مقابل حریفی قدرتمند و عملیات های ایذایی از مواردی بود که صفویان در استفاده از آن مهارت داشتند. ارتش صفوی بیشتر دفاعی بود و توان بسیاری در جنگ های چریکی و طولانی مدت داشت .

نتیجه گیری

در بررسی و مقایسه توان نظامی دو قدرت عثمانی و صفویه مشخص شد ارتش بزرگ و مجهز و مغرور عثمانی همواره از حیث تعداد نفرات و تجهیزات بر صفویان برتری داشتند. صفویان به قیمت شکست سنگینی که در چالدران خوردند حقایق و تجربه هایی را آموختند که بر اساس آن استراتژی نظامی خود را در مقابل عثمانی ها پایه ریزی کردند. تنها امتیازی که صفویان بر عثمانی در زمینه نظامی داشتند آن بود که در زمان تهاجم عثمانی ها روش جنگیدن را صفویان تعیین می کردند، بنابراین آن ها سپاهی سبک، مقاوم و جنگجو تشکیل دادند که مهارت ویژه ای در کشاندن جنگ به خارج از محدوده درگیری مستقیم و استفاده از حرکات ایذایی و چریکی و تدافعی همراه با تاکتیک زمین سوخته و امحای منابع بود. شاه طهماسب با این شیوه توانست ایران را در مقابل قدرتمندترین سلطان عثمانی یعنی سلیمان قانونی حفظ کند این استراتژی همواره پس از جنگ چالدران تا ضعف عثمانی ها ادامه یافت. البته تلاش های شاه عباس یک استثنا بود که پیش و پس از او در دوره صفویان انجام نشد. صفویان با این شیوه توانستند مرزهای جغرافیایی ایران را در مقابل حریفی قدرتمند و پرمدعا حفظ کند و عثمانی ها هم هر قدر در توسعه نظامی خود در اروپا و آفریقا موفق بودند در مشرق با مانع صفویان برخورد کردند هر چند عدم توسعه عثمانی در شرق به عوامل دیگری هم که در این مقاله ذکر نشده است، بستگی داشت اما بی شک استراتژی نظامی صفویان

مهم ترین علت توقف اشتباهی سیری ناپذیر عثمانی ها در توسعه نظامی به سمت شرق و تصرف ایران بود.

منابع

- افشار، ایرج، (۱۳۸۰). دفتر تاریخ و مجموعه اسناد و منابع تاریخی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اینا جلق، خلیل، (۱۳۸۸)، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران، بصیرت.
- بروکلیمان، کارل، (۱۹۷۷)، تاریخ الشعوب الاسلامیه، بیروت.
- پورگشتال، هامر، (۱۳۷۱). تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۲، ترجمه میرزا کی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر.
- ترکمان، اسکندر بیگ منشی، (۱۳۵۰). تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- حسون، علی، (۱۹۷۱). تاریخ الدوله العثمانی، بیروت.
- چارشیلی، اوزون، (۱۳۶۸). تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، موسسه تحقیقات و مطالعه فرهنگی.
- خواندمیر، حبیب السیر، (۱۳۵۳). تهران، انتشارات کتاب فروشی خیام.
- دنبلی، عبدالرزاق مفتون، (۱۳۵۱). مآثر سلطانیه، به کوشش غلامحسین صدری افشار، تهران.
- دن گارسیا، (۱۳۶۳). سفرنامه، ترجمه غلام را سمیعی، تهران، نشر نو.
- راس، کین، (۱۳۷۳). قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران، کهکشان.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، تهران، نگاه.
- سومر، فاروق، (۱۳۷۱). نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی، تهران، گستره.
- سیوری، راجر، (۱۳۷۴). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.

مقایسه ای میان نیروی نظامی دولت عثمانی و صفوی

- شاردن، سفرنامه، (۱۳۷۲). ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس.
- شاو، استانفورد، (۱۳۷۰)، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، آستان قدس رضوی.
- فسایی، میرزا حسن، (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری، تهران، امیرکبیر.
- فلور، دیلم، (۱۳۸۷). دیوان و قشون در عصر صفوی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، آگاه.
- قاسمی حسینی، (۱۳۷۷). شاه اسماعیل نامه، محقق جعفر شجاع کیهانی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷). فواید الصغویه، تهران، موسسه تحقیقات و مطالعه فرهنگی.
- قزوینی، بوداق منشی، (۱۳۸۷). جواهر الاخبار، تهران، میراث مکتوب.
- قمی، قاضی احمد، (۱۳۶۳). خلاصه التواریخ، به کوشش احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- محدث، میرهاشم، (۱۳۶۱). تاریخ قزلباش، تهران.
- منتظر صاحب، اصغر، (۱۳۴۹). عالم آرای شاه اسماعیل، تهران.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۵۳). مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نصیری، محمد ابراهیم، (۱۳۷۳). دستور شهریاران، به کوشش محمد نادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- واله اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۸۲). خلدبرین، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یاقی، اسماعیل احمد، (۱۳۸۲). دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- یوسف، محمد، (۱۹۳۸). ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش سهیل خوانساری، تهران.

جغرافیای تاریخی ولایات ماسبدان و مهرجانقذق و حاکم نشین آنها و چگونگی فتح آنها به دست اعراب مسلمان

حسین علی بیگی^۱

چکیده

ولایات ماسبدان و مهرجانقذق و حاکم نشین های آنها یعنی سیروان و صیمره هرکدام به نوبه خود در تحولات سیاسی ایران دوران اسلامی نقش بسزا داشته اند. آنچه که به اهمیت این ولایات افزوده، این است که ماسبدان و حاکم نشین آن محل ییلاق خلفای عباسی و مدفن مهدی خلیفه عباسی و مهرجانقذق و حاکم نشین آن صیمره، محل استقرار و موطن هرمزان معروف و همچنین زادگاه دانشمندان بزرگی در جهان اسلام بوده است. با عنایت به این مسأله که بعد از تصرف تیسفون بدست اعراب مسلمان، ولایات ماسبدان و مهرجانقذق به عنوان ولایات سرحدی به شمار می آمدند. از اینرو برای رخنه و نفوذ و همچنین بسط قدرت اعراب به داخل سرزمین ایران این مناطق خالی از اهمیت نبوده و نقشی کلیدی در فتح دیگر نواحی شاهنشاهی ساسانی داشته‌اند.

این مقاله بر آن است تا به جغرافیای تاریخی ولایات ماسبدان و مهرجانقذق و حاکم نشین آنها و چگونگی فتح آنها را بدست اعراب مسلمان بپردازد.

واژه‌های کلیدی: ماسبدان، مهرجانقذق، حاکم نشین، جغرافیای تاریخی، اعراب مسلمان، فتوح.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه پیام نور.

مقدمه

شناخت شهرها و آگاه شدن از آثار گذشته، انسان را در تفکر تاریخی فرو می برد، شاید این امر برای همگان محقق نشود، اما هستند کسانی که با دیدن آثاری از گذشتگان در یک آن غرق در تفکر شده و ذهن خود را به سالها و بلکه قرنهای گذشته می برند و در راستای این تفکر، فاصله زمانی را برمی دارند و می توانند واقعه ای تاریخی را در ذهن خود مجسم نمایند. آنچه تحلیل تاریخی را علمی می سازد، نگاه علمی و محققانه و پرسش گرانه به هر دوره از تاریخ است، چرا که تاریخ هر دوره برای خود ویژگی ها و شاخصه هایی دارد که اگر با حوصله و دید تاریخی به وقایع و حوادث آن نگریسته شود می توان پرده از بسیاری ناگفته ها و گره های کور تاریخی برداشت. در این راستا آنچه می تواند به شناخت ما در زمینه ی تاریخ شهرها کمک شایانی بنماید، جغرافیای تاریخی است. اما با وجود این، جغرافیای تاریخی کمتر مورد توجه محققین و اهل فن قرار گرفته است. به واقع در بطن همین جغرافیای تاریخی است که می توانیم برخی حوادث و اوضاع و احوال تاریخی را بشناسیم و همچنین می توان به یاری جغرافیای تاریخی، تاریخ یک ولایت و شهر را تا حدودی بازسازی کرد.

منابع جغرافیایی می توانند اطلاعاتی در زمینه امور مذهبی، تاریخ، فرهنگ، اقتصاد، آداب و رسوم و زبان یک شهر یا منطقه در اختیار قرار دهند، اطلاعاتی که شاید از دید مورخ آن عصر پنهان مانده باشد. در این نوشتار با تکیه بر منابع تاریخی و جغرافیایی سعی بر آن شده که موقعیت جغرافیایی و اوضاع و احوال ولایات ماسبدان و مهرجانقذق و حاکم نشین آنها سیروان و صیمره را تشریح و چگونگی فتح این شهرها بدست اعراب مسلمان بیان شود.

ماسبدان

ماسبدان یکی از ولایات شاهنشاهی ساسانی بود. درهمین اوایل ورود اعراب به سرزمین ایران است که به اسم ماسبدان بیشتر برمی خوریم. در این تقریر سعی بر آن شده است که موقعیت جغرافیایی این شهر تا حدودی مشخص گردد، چرا که مورخان و محققان زیادی در این باره تحقیق و تتبع کرده و هرکدام مطالبی را در این زمینه ارائه داده اند که به اختصار به ذکر آنها می پردازیم. پیشینه تاریخی این ولایت ریشه در تاریخ ایران باستان دارد.

شهرستان نه چندان بزرگ ماسبدان (ماه بستان) در آخرین دوران اشکانیان، استان ایلامی واقع در مرز ماد و شوش بود و "ماسبتیکا" نام داشت. مرکز این شهرستان سیروان نامیده می شد (مشکور، ۱۳۷۱: ۳۹۶). "ماپستان" در عهد اشکانیان متقدم، جزء قلمرو الیمائی بود (مارکوات، ۱۳۷۳: ۴۸ - ۴۹). استرابو از ایلامیان به عنوان ساکنان نواحی زاگرس در محدوده جنوبی ماد و شمال بابل و شوش یاد کرده است. چنین به نظر می رسد "آریوخ" قدیمی ترین نام این منطقه بوده است. تا پیش از سده ی سیزده میلادی این منطقه "آریوهان" نام داشته است. و بعدها نام "آریوخ" به "سبد" (SABAD) که جمع آن "سبدان" است تغییر نموده که با پیشوند منطقه ما "ماد" به صورت "ماسبد" و ماه "سبدان" در آمده است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۴۲ - ۴۴). پس این همان محلی است که استرابو با نام "ماساباتیکه" (MASABATICE) به عنوان یکی از بخش های بزرگ شوش و نواحی اطراف کوههای زاگرس یاد کرده است (استرابون، ۱۳۸۸: ۵۱). اینکه راولینسون می نویسد که آریوخ به سبد تغییر یافته، اساسی علمی ندارد، چرا که هیچ گونه اشتراکی از نظر لغوی و معنایی میان این دو کلمه وجود ندارد و آریوهان منطبق با شهرستان ایوان غرب کنونی است و سخن وی جای تأمل دارد.

پلینی ماسبذان را مزوباتن می داند که منطقه ای است در زیر کوههای کامبالیدوس و رود اولئوس قبل از آنکه به طرف دشت سوزیانا روان شود آن جلگه را مشروب می سازد (حقیقت، ۱۳۶۷: ۹۰). این ایالت در زمان تسلط اردشیر بابکان "ماسبذان" نامیده می شد و به همین صورت از "ماه نهاوند" و "ماه بسطام" یعنی از سرزمین نهاوند و بسطام یاد شده است (راولینسون، ۴۴). مابستان یا "مسپیتین" که به عربی آنرا "ماسبذان" می خواندند در زمان اعراب جزو خوزستان بود (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۸). اما درخصوص اوضاع جغرافیایی و طبیعت این ناحیه جغرافیایی نویسان مطالب بسیاری بیان کرده است.

قزوینی در "آثار البلاد و اخبار العباد" درخصوص شهر ماسبذان می نویسد: «ماسبذان شهری است در نزدیکی سیروان (شیروان کنونی) معادن گوگرد و انواع زاج و چند نوع نمک در آنجاست. چشمه های آب گرم در ماسبذان فراوان است، چشمه ای است که هرکس از آن بنوشد هر خلطی در بدن دارد بیرون دهد» (قزوینی، ۱۳۶۶: ۶۱). بنا به نوشته مقدسی، صیمره همان ماسبذان است. وی در ادامه در توصیف این شهر می نویسد: که شهری بزرگ، آباد و پربرکت است به یک روستای بزرگ کوهستانی پیوسته که راهش دشوار است. میوه های ناهماهنگ خرما و گوز دارد. ساختمانهایش از گچ و سنگ است، آب در آن روان است، زیبا، خوب ولی کوچک است (مقدسی، ۱۳۴۹: ۵۸۵). مقدسی در خصوص ماسبذان دچار اشتباه شده است. وی صیمره را همان ماسبذان می داند. در صورتی که صیمره خود شهری مستقل و حاکم نشین ولایت مهرجانقدق به شمار می رفته است.

یعقوبی درخصوص محل قبر مهدی خلیفه عباسی در ماسبذان می نویسد: «رشید زمانی که خلافت یافت بعد از مدتی به ماسبذان سر قبر مهدی رفت و برای او مالهای بسیاری تصدیق داد و آن را همه ساله مرسوم کرد» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۷۴).

لسترنج در مورد موقعیت ماسبذان می نویسد: در باختر لر کوچک و در مرز باختری عراق دو ولایت (ماسبذان و مهرجانقذق) قرار دارد که مهمترین شهرهای آن سیروان و صیمره بوده و هنوز خرابه های آن دو شهر باقی است. ماسبذان امروز به ناحیه ای گفته می شود که در جنوب صحرای مایدشت (ماهیدشت) واقع است، در پنجاه میلی خاوری ماسبذان شهر صیمره که با سیروان بی شباهت نبود قرار داشت (لسترنج، ۱۳۶۷: ۲۸۱). راولینسون در سفر خود به ایلام به دنبال قبر مهدی خلیفه عباسی در این ناحیه گشته است، با توجه به اینکه محل قبر مهدی خلیفه عباسی در ولایت ماسبذان و دهکده (الرد) بوده، راولینسون الرد را الورد تصور کرده و در ناحیه ی رودبار عرب* به جستجوی قبر مهدی خلیفه عباسی پرداخته، که در آنجا اثری از قبر مهدی نیافته است و این امر بی دقتی راولینسون را می رساند.

مرحوم بهار در تعلیقات خود بر تاریخ سیستان می نگارد، ماسبذان جزو پشتکوه لرستان (ایلام) حالیه و (حسین آباد) سابق است (تاریخ سیستان، بی تا: ۱۵۰). مرحوم دهخدا، ماسبذان جزء بلاد جبال می داند که با پشتکوه و ظاهراً محل حسین آباد سابق مطابقت دارد (دهخدا، ۱۳۷۶: ۱۵۰). آنچه مسلم است ماسبذان ناحیه ای را از جلگه ایران در امتداد کوه زاگرس تا حدود سوزیانا (شوش) دربر می گرفته است، جاده ای که از این منطقه می گذشته یکی از راههای ارتباطی دنیای قدیم بوده است، ناحیه لر کوچک نیز به دو بخش پشتکوه و پیشکوه تقسیم می شده که همان ناحیه ماسبذان است که جغرافیدانان از آن یاد می کنند (مشکور، ۱۳۷۱: ۳۷۲). اما در خصوص فتح این ناحیه و شهرهای آن به دست اعراب مسلمان باید گفت، که اعراب از دو مسیر وارد فلات ایران شدند یکی از مسیر جلولا، حلوان، قرمیسین (کرمانشاه) و مسیر دیگر خوزستان و بعد لرستان را شامل می شد، که در میان این دو مسیر ولایت های ماسبذان و مهرجانقذق و شهرهای آن قرار داشت. به

واقع این منطقه به علت در محاصره بودن تسلیم اعراب گردید. محمدبن جریر طبری سال فتح ماسبذان را سال ۱۶ هجری ضبط کرده است (طبری، ۱۳۶۸: ۱۸۴۰). ابن اثیر نیز فتح ماسبذان را سال ۱۶ هـ نوشته است. وی در این باره می نویسد: "چون هاشم از جلولا به مداین بازگشت گزارش به سعد رسید که آذین پسر هرمزان لشکری گرد آورده است و ایشان را به دشت بیرون برده است. او ضراربن خطاب را با سپاهی به سوی ایشان فرستاد که در دشت ماسبذان با نیروهای آذین دیدار کند و به پیکار در ایستادند. مسلمانان با شتاب کار بت پرستان (آذر ستایان) را ساختند. ضرار، آذین را اسیر گرفت و گردن او را زد سپس به جستجو برون آمد تا به سیروان رسید و ماسبذان را به زور گرفت که مردم آن به کوهستان گریختند. ایشان را فراخواند که او را پاسخ گفتند و سخنش پذیرفتند و او در آنجا ماندگار شد و ابن هذیل اسدی را بر ماسبذان گماشت" (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

بنا به نوشته ابن اعثم "سعد و قاص با لشکر اسلام به حلوان فرود آمد. جریربن عبدالله بجلی را فرمود تا آنچه از چاپاری و اموال و ذخایر یافت همه را جمع کرد، پس، مشکوح مرادی را بخواند و ده هزار سوار بدو داد و او را به جانب ماسبذان و اطراف آن روان کرد، وعدی بن زید الطائی را با ده هزار سوار به جانب شهرزور راز شهرهای کردستان عراق و آن نواحی فرستاد. دو ولایت ماسبذان و شهرزور چندان غنیمت یافتند که از حیز شمار بیرون بود، همه را درهم آوردند، عالمأ و غانمأ بازگشتند و به نزدیک سعدوقاص آمدند" (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۱۵۶). یعقوبی در البلدان می نویسد: ماسبذان در خلافت عمر بن خطاب فتح شد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۴). ولی سال دقیق فتح ماسبذان را ذکر نمی کند. بلاذری نیز فتح ماسبذان را پس از تصرف نهاوند یعنی سال ۲۱ هجری به دست ابوموسی اشعری ضبط کرده است. عباس اقبال هم بر این عقیده است که در همین سال فتح نهاوند (۲۱هـ) لشکریان

عرب به سرداری ابوموسی اشعری آنچه از بلاد غربی باقی مانده بود مثل سیروان، دینور و صیمره (در پشتکوه) تسخیر کردند (اقبال، ۱۳۷۷: ۵۶؛ نویری، ۱۳۶۴: ۹۳). در اینکه منطقه ایلام پس از جنگ نهاوند و یا قبل از آن به دست مسلمانان فتح شده است، میان مورخین اختلاف نظر هست. و این اختلاف نظر و آشفتگی در روایات گاه کشف حقیقت تاریخی را در میان مطالب آشفته ناممکن می سازد که به عواملی چند بستگی دارد: اولاً برخی از شهرها به جهت شورش های پیاپی ساکنانش علیه فاتحان عرب، بیش از یک بار فتح شده اند. ثانیاً زمانی نسبتاً بلند و طولانی از فتوح گذشته بود به همین دلیل شاید ضعف حافظه ناقلان و راویان که از نقصان بشری مایه می گیرد در عدم وضوح اخبار فتوح دخالت داشته باشد. ثالثاً شاید مورخان وابسته به مکاتب تاریخ نگاری مدینه و عراق هرکدام خواسته اند افتخار فتح شهرها را به تیره های خود نسبت دهند. از همین روست که در تاریخ فتوح، گاه فتح یک شهر را به دو نفر نسبت می دهند که ماسبذان از آن دسته از شهرها است. طبری و ابن اثیر فتح ماسبذان را سال ۱۶ هجری ولی بلاذری سال ۲۱ هجری و بعد از فتح نهاوند می داند.

اما به نظر می رسد سال ۱۶ هجری به واقعیت نزدیک تر باشد آن هم به دلیل اینکه ماسبذان از مناطق مهم و پراهمیت بوده و بعد از تصرف تیسفون جزو ولایات سرحدی به حساب می آمده و کلید فتح دیگر ولایت ها از جمله مهر جانقذق، سیروان و صیمره به شمار می رفت. وجود آثار و بقایای باستانی بر جای مانده از شهرهای ماسبذان، سیروان و صیمره حکایت از شهرهای پرجمعیت و آباد دارد. اما درخصوص فاتح ماسبذان نیز میان مورخین وحدت نظر وجود ندارد. ابن اثیر فاتح ماسبذان را سعدبن ابی وقاص حاکم کوفه ذکر نموده است. اما بلاذری فاتح ماسبذان را ابوموسی

اشعری ضبط کرده است. در صورتی که بپذیریم فتح ماسبذان به سال ۱۶ هجری صورت گرفته، پس باید فاتح این ولایت سعدبن ابی وقاص باشد.

در خصوص اینکه بعد از فتح این ناحیه توسط اعراب، وضع سیاسی، اجتماعی مردم این دیار چگونه بوده است، اطلاعی در دست نیست و اطلاعاتی که منابع در اختیار ما قرار می دهند بسیار ضعیف است. مثلاً در زمان خلیفه سوم عثمان حاکم این ناحیه فردی به نام حبیبش بوده است. ولی از اوضاع و احوال زمان او اطلاعی در دست نیست (نویری، ۹۵). در دوره خلافت علی (ع) زد و خوردهای بسیاری با خوارج که به این منطقه کوهستانی فرار کرده بودند صورت گرفت و ولایت ماسبذان قتلگاه گروه زیادی از خوارج شد (همان، ۲۲۵-۲۲۶). ابن اثیر از حضور هلال بن علفه از قبیله تمیم الرباب و برادرش مجاهد بن علفه که بعد از جنگ صفین در سال ۳۸ هجری به این ناحیه آمده بودند خبری می دهد. بنا به نوشته بلاذری در زمان یزید بن معاویه شخصی به نام کثیر بن شهاب بر ماسبذان و مهر جانقذق حکمرانی می کرد و در زمان قیام مختار ثقفی وی بر ماسبذان دست یافت و آن را به مالک بکراوی واگذار کرد (بلاذری، ۶۸؛ دینوری، ۱۳۶۲: ۳۳۷).

مهرجانقذق، صیمره، سیروان

از جمله شهرها و ولایاتی که در تحولات تاریخ ایران دوران اولیه اسلامی نقشی بسزا داشته و در جریانهای تاریخی این دوره تأثیر گذار بوده ولایت مهرجانقذق و حاکم نشین آن صیمره است. مهرجانقذق نام ولایتی است که اکنون ویرانه ها و بقایای باستانی آن در کنار شهر دره شهر از شهرستانهای استان ایلام قرار دارد. صیمره حاکم نشین این ولایت است، وجه نامگذاری آن شاید از رودی به همین نام است که از مرز خاوری و جنوب و شمال خاوری آن را دور می زند. این رود از حوالی کوههای

گرین نهوند در استان همدان سرچشمه گرفته. ابتدا به نام گاماسیاب خوانده می شود اما وقتی وارد حوزه سیاسی استانهای لرستان و ایلام می شود صیمره نامیده می شود. صیمره از عهد باستان محل بیلاق پادشاه ایلامی و بنا به منابع بابلی تختگاه کوتیر نهونته بوده است (کامرون، ۱۳۷۴: ۱۲۵).

اسکندر مقدونی هنگامی که از شوش عازم شهر کلنی (Klonee) یا (کئیلوان = سیروان) بوده از شهر صیمره عبور کرده است. صیمره در عهد ساسانیان نیز دارای رونق بسیاری بوده است.

در تقسیمات کشوری صورت گرفته در عهد سلطنت خسرو انوشیروان در سالهای ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی و بنا به آنچه در جغرافیای موسی خورنی آمده است، صیمره جزء کوست خور بران بوده است (مارکوات، ۴۹). یاقوت حموی در معجم البلدان درباره مهرجانقذق می نویسد: «این نام از سه کلمه «مهر» و «جان» و «قذق» شکل گرفته است. مهر به معنای خورشید و محبت و جان به معنی روح و روان است و کدگ گمان می رود نام مردی باشد. و آن کوره ای است گسترده و دارای شهرهای زیاد و نزدیک صیمره است از نواحی جبال» (حموی، ۲۳۳). مهرگان - کتک به عربی مهرجانقذق در سالهای ۵۷۷ و ۵۸۸ میلادی اسقف نشین سوریه شرقی بود. در نهمین سال یزدگردی (۴۸۸) م پتیون شهید اعدام شده در اینجا تبلیغ می کرده است. مهرگان کدک با این نام سریانی (خانه مهرک) هیچ ارتباطی ندارد. «این نام در ارتباط با یکی از قبایل کرد می باشد که محل اصلی آن صیمره بوده است (مارکوات، ۴۹). با توجه به این نکته می توان گفت دودمان هرمان که از دودمان هفتگانه ایرانی بودند نیز از کردهای این ناحیه بوده و این کردها بودند که اکثریت را در این ناحیه تشکیل می دادند (طبری، ۱۸۸۳).

بنا به نوشته طبری «هرمزان یکی از خاندانهای هفتگانه پارسی بود و قوم وی مهرگان قذق بود و ولایت اهواز این خاندان بجز دیگر مردم پارسی بود» (همان، ۱۸۸۳). این مطلب طبری که می نویسد به جز دیگر مردم پارسی بودند. در واقع کرد بودن این دودمان را به اثبات می رساند. هرمزان از مردم مهرگان کدک بود و این نکته را خود در پاسخ به سوال عمر که به مغیره بن شعبه گفت، از او پرس اهل کدام سرزمینی؟ و هرمزان در جواب گفت (مهرگان) بنا به نظر راولینسون امکان دارد دژ محکمی که در کوههای شرق تیسفون وجود داشته و خسرو پرویز به هنگام تهدید از طرف امپراتور هراکلیوس زنان و فرزندان خود را به آنجا منتقل کرده، در صیمره قرار داشته است احتمالاً آن دژی که راولینوس از آن صحبت می کند همان دژ تنگ بهرام چوبین باشد که به فاصله نزدیکی از شهر دره شهر کنونی قرار دارد (همان، ۱۹۰۳؛ راولینسون، ۶۶).

ابن اثیر در تاریخ الکامل خود در ذیل وقایع سال ۲۱ هجری آورده است: «چون ابوموسی اشعری (که به سرکردگی نیروهای کمکی بصره آمده بود)، از نهباندها بازگشت، بر دینور گذشت و پنج روز بر سر آن ماند تا مردم آن با وی بر پایه پرداخت گزیت پیمان آشتی بستند او سایب بن اقرع ثقفی را به صیمره شهر مهرجانقذق فرستاد که آن را با آشتی گشود، برخی گویند: اوسایب را از اهواز روانه کرد که استان مهرجانقذق را گشود» (ابن اثیر، ۱۵۱۸). پس از حمله اعراب، صیمره حاکم نشین ولایت مهر جانقذق شد. ابوحنیفه دینوری می نویسد: «منجوف بن ثور به سوی مهر جانقذق گسیل شده سائب بن اقرع او را همراهی می کرد. منجوف شهر را گشود، سائب به کاخ هرمزان سالار شوستر درآمد. محل سکونت هرمزان در صیمره بود». با مطالعه و غور در منابع تاریخی و جغرافیایی، می توان به اهمیت تاریخی شهرهای صیمره، مهرجانقذق و سیروان پی برد. بنا به نوشته یعقوبی «از شهر سیروان تا

صیمره که شهر استانی است معروف به مهرجانقذق دو منزل راه است و شهر صیمره در (مرج افیح) واقع است که در آن مرغزار، چشمه ها و نهلهایی است که آبادیها و مزرعه ها را مشروب می کند، اهل آن به هم آمیخته از عرب و عجم، از فارس و کردهایند» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۳۳). هر جانقذق کوره ای است نیکو در دشت وسیع، دارای شهرها و قریه ها و در نزدیکی صیمره از نواحی جبال و بر سر راه کسی که از حلوان عراق قصد همدان کند قرار دارد. همچنین ابن خرداد به در خصوص فاصله این شهرها آورده که «از حلوان تا شهرزور نه منزل و همچنین از حلوان تا سروان (سروان) شهر ماسبدان، هفت منزل و از سروان تا صیمره شهر مهرجانقذق چهار منزل است» (همان)

منابع تاریخی و جغرافیایی از حضور خوارج و خرم دینان در این نواحی خبر می دهند. خوارجی که در ناحیه ی مهرگان بودند از فرقه ازرقه- پیروان نافع بن ازرق بودند (طبری، ۵۷۹۹). در سال ۲۱۸ هجری خرم دینان ناحیه مهرگان و ماسبدان در همدان گرد آمدند و با لشکریان خلیفه المعتصم بالله عباسی به جنگ پرداختند اما در این نبرد شکست خوردند مطهر مقدسی در باره مردم این نواحی می نویسد: اینان به پیامبران بی گمانند، غسل از جنابت نمی کنند (مقدسی، ۱۷۸ - ۱۸۰). به دیهانشان مسجد ندیدم. با آنها مناظره کردم، گفتم شما که این آیین داری چرا مسلمانان به جنگ شما می آیند؟ گفتند مگر ما توحید گرا نیستیم؟ گفتم آری ولی شما فریضه های پروردگار را ترک کرده، مقررات مذهب را موقوف داشته اید. گفتند ما همه ساله مالیات بسیار به سلطان می دهیم! با وجود این عقاید، مردم این ناحیه یا نواحی به مهمان نوازی و پاکی مشهور بودند. به عنوان مثال مقدسی که خود به ناحیه مهرگان و صیمره آمده است، مردم این ناحیه را این گونه توصیف می کند، هر که از ایشان در سرزمینهای ماسبدان و مهرجانقذق دیدیم، همگان در نهایت مراعات پاکیزگی و پاکی

بودند و با مردم با مهربانی و نیکی برخورداری بودند (مسعودی، ۳۸۱ - ۳۸۲). علی‌رغم اینکه مردمان این ناحیه در مقابل اعراب مقاومت کردند و به دین پیشینیان خود ماندند اما عده ای هم به دین اسلام درآمدند که از میان آنها دانشمندان بزرگی پای به عرصه جهان اسلام نهادند که در ذیل به ذکر آنها می پردازیم.

۱- حسن بن مفلح بن حسن صیمری: از علما، شارحان و محدثان و متورعان مشهور بود. کتاب (مناسک الکثیر الفوائد) از اوست.

۲- عبدالواحد بن حسن صیمری: از علمای صیمره مهرگان بوده است.

۳- شیخ ابو عبدالله حسین بن علی صیمری: که صاحب کتاب (مناقب بن حنیفه) می باشد.

۴- عباد بن سلیمان صیمری: وی از متکلمان مشهور و از اهالی صیمره مهرگان بوده است.

۵- ابواحمد مهر جانی: وی از جمله نویسندگان و فیلسوفان بزرگ عالم است و از نویسندگان و فیلسوفان گروه (اخوان الصفا و خلان الوفا) بوده است. ابن ندیم درباره ابواحمد مهرجانی می گوید که او از جمله کسانی است که درباره قرآن نوشته است و از آثار او (المقرفی جوازات القرآن) است.^۷ محمد عمر صیمری: وی از مردم صیمره از معتزلیان بصره بود و خود را از شاگردان ابوعلی جبایی می دانست. وی در سال ۳۱۵ هـ وفات یافت. از جمله کتابهای او (المسائل و الجوابات له) کتاب نقض کتاب البلخی و معروف به النهایه الاصطلاح می باشند.

متأسفانه هیچ کتابی از آثار این دانشمندان از گزند روزگار محفوظ نمانده تا با بررسی آثارشان بتوان اطلاعات بیشتری درباره عقاید و اندیشه های آنها به دست آورد.

صیمره و مهر جانقذق با همه رونق و اعتباری که داشت در سال ۲۵۸ هجری در اثر زمین لرزه که در ماه رمضان روز شنبه یا یکشنبه روی داد و حدود بیست هزار نفر از اهالی به کام مرگ رفتند (طبری، ۶۴۳۲). و تاریخ پرهیبت و باعظمت مهر جانقذق و صیمره بر اثر این حادثه به پایان رسید.

اما در خصوص شیروان (شیروان) باید گفت بیشتر جغرافی نویسان و سیاحان اسلامی صیمره و شیروان را با کیفیت واحد، از لحاظ آب و هوا توصیف می کنند و برخی هریک را جداگانه توصیف نموده اند. شیروان شهری بوده است در طرف شمال بلوک صیمره و اکنون ویرانه های زیادی از آن ناحیه کهن باقی مانده است. در بقایای این منطقه باستانی بناهایی از سنگ و گچ متعلق به دوره ساسانیان مشاهده می شود. کامل ترین تحقیق را دانشمند فرانسوی دمورگان از منطقه شیروان به عمل آورده است. استین نیز از شیروان و «سراوکلان» دیدن کرده است. دمورگان علت تأسیس شهر شیروان را چشمه پرآبی دانسته که در این محل جاری است و در اطراف این چشمه است که اولین بناها برپا شده اند و اکنون این چشمه به سراب کلان موسوم است. وی می نویسد: «من فکر می کنم در تپه و تل شیروان در حدود ارتفاع ۲۰۰۰ متری، خرابه های شهری از عهد ساسانی در محل شهر ایلامی (هارداپانوی) باستانی و در (لر) خرابه های لولو را باز یافتیم» (ایزدپناه، ۱۳۷۴: ۵۰۰).

بناهای شیروان مانند دره شهر، با قلوه سنگهای ساییده و گچ ساخته شده اند. خانه ها دو طبقه بوده اند و طاقهای آنها با هلالهای ناقصی ترکیب یافته است. قلوه سنگهای بکار رفته در شهر شیروان را از کناره های رودخانه شیروان آورده اند و قلوه سنگها شهر صیمره از کناره های رودخانه صیمره جمع آوری کرده و به کار برده اند. و گچ را از کوهها و تپه های اطراف که غالباً سازنده های گچی را تشکیل می دهند می آورند. راولینسون از پشتکوه به شیروان سفر کرده است. وی می نویسد: خرابه های

سیروان (شیروان) کاملترین بازمانده یک شهر ساسانی به شمار می آیند. دیوار منازل عموماً عظیم و از سنگ و ملاط آهکی فوق العاده محکم که از کوههای مجاور آورده شده ساخته شده اند. تمام منازل زیرزمینی دارند که آن هم شامل اطاق های هلالی مانند است. بنای فوق دارای یک راهرو هلالی است که به تمام اطاقها منتهی می گردد. در بعضی از موارد این بنا دارای راهروهای پرپیچ و خم و تاریک است به گونه ای که قسمت مرکزی ساختمان کاملاً در تاریکی قرار دارد که آن هم گنبدی مانند است و چنین به نظر می رسد که ساسانیان هیچگاه از تیره های چوبی برای سقف استفاده نمی کرده اند بلکه طاق می زده اند. بعضی از ساختمان ها کاملاً سالم مانده اند چنانچه بر روی دیواره های داخلی آنها نقوش گل و بوته که گویی چند سال پیش درست شده اند به چشم می خورد (راولینسون، ۵۶). این شهر تا اواخر قرن چهارم مسکونی بوده ولی علت ویرانی آن معلوم نیست. احتمالاً وقوع زلزله ای موجب ویرانی این شهر شده است. جغرافی نویسان و سیاحان بسیاری از سیروان دیدن کرده اند. ابن حوقل در "صوره الارض" ضمن بیان جغرافی این ناحیه می نویسد: صیمره و سیروان دو شهرک کوچک اند. بناهای آن مانند موصول و تکریت اغلب با گچ و سنگ است و میوه بسیار و گردو و دستنبویه و محصولات نواحی گرمسیر و سردسیر و آبها و درختان و کشتهای بسیار دارند. این دو شهر در جایی باصفا هستند (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۲۲). مولف ناشناس حدود العالم می نویسد: «صیمره و شیروان دو شهرکند آبادان و خرم و آنجا خرما باشد» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۴۱). بنا به نوشته ابن فقیه، قباد پادشاه ساسانی پزشکان را در سیروان که دهکده ای در ماسبدان بود جمع کرد که این موضوع حکایت از اهمیت این ناحیه در دوره ساسانی می کند. وی در ادامه آورده است که ماسبدان و مهر جانقذق از جاهای خوش آب و هوا و دارای مردمانی خردمند است. اما علت اینکه چرا قباد پزشکان را در این شهر جمع کرده را ذکر نمی کند. ابوالقاسم جیهانی در وصف این شهرها می گوید: «صیمره و شیروان دو شهر

خرد است و بناهای ایشان بیشتر از سنگ و گچ و در هر موضع بغایت خوش و نزه است و با زراعت و عمارت و آب بسیار، چنانچه در همه سراهای ایشان آب روان باشد. مقدسی هم در توصیف سیروان می نویسد: شهری است دارای کشتزارها و نخلستان. این شهر نیز به فتح گشوده شد، توسط اعرابی که ماسبذان را گشودند(مقدسی، ۵۸۸).

ابو دلف سیاح معروف در سفرنامه خود آورده که از «رد» به سیروان می رود. در این مکان آثار زیبا و ساختمانهای عجیب موجود است. آنگاه در ادامه درباره صیمره می نویسد: صیمره شهر زیبایی است که در آن درختان خرما، زیتون و گردو و برف و میوه جات کوهستان و دشت با هم دیده می شود. وی همچنین از پل بزرگ زیبا و عجیبی که میان صیمره طرحان واقع شده یاد می کند.^۶ با توجه به این مطالب می توان گفت شهرهای مهرجانقدق، صیمره و سیروان از شهرهای مهم و معتبر در عصر ساسانی بوده که اهمیت و حیات تاریخی خود را همچنان تا قرن چهارم حفظ کرده است و بعدها شاید بر اثر زلزله ای متروک شده و رونق خود را از دست داده اند. در نگاه اول به بقایا و آثار باستانی بر جای مانده از این شهرها می توان به کیفیت شهرسازی و معماری عصر ساسانی در این ناحیه پی برد. اما برای شناخت شیوه ها و اسلوب های معماری این شهرها باید منتظر کاوشهای بعدی باستان شناسان در این ناحیه باشیم تا این مراکز مهم و معتبر شهری عصر ساسانی را بهتر بشناسیم. در سالهای اخیر هیأت پژوهشکده باستان شناسی میراث فرهنگی کشور به سرپرستی خانم سیمین لک پور طی چندین فصل کاوش در شهر صیمره موفق به بیرون آوردن قسمتهایی از این شهر عظیم از دل خاک شده اند.

نتیجه گیری

ولایات ما سبزان و مهرجانقذق و حاکم نشین‌های آنها یعنی سیروان و صیمره با توجه به موقعیت جغرافیایی آنها و اینکه از ولایات سرحدی به شمار می رفتند، جهت رخنه و نفوذ اعراب و همچنین بسط قدرت آنها به داخل سرزمین ایران این ولایات خالی از اهمیت نبوده اند. آنچه که به اهمیت این ولایات افزوده، اینست که ماسبزان و حاکم نشین آن به دلیل خوش آب و هوا بودن مورد توجه خلفای عباسی قرار گرفت. بعدها هم مهدی خلیفه عباسی که برای تفرج به این ولایت آمده بود بر اثر حادثه ای فوت کرده و در آنجا به خاک سپرده شد. مهرجانقذق و حاکم نشین آن صیمره نیز محل استقرار و موطن هرمان معروف بود به همین دلیل مورد توجه اعراب قرار گرفت. بعد از نبرد جلولا اعراب موفق به فتح این نواحی شدند. در دوران حاکمیت اعراب در رابطه با این ولایات اطلاعات اندکی در دست داریم. این ولایات به دلیل کوهستانی بودن بعد ها به مکانی امن برای خوارج و خرمدینان تبدیل شدند. البته حیات شهری در این ولایات بر اثر زلزله ای که روی داد چندان نپایید و به طور کلی از میان رفت به همین دلیل در منابع سنوات بعد نامی از این ولایات برده نمی شود. و زندگی شهری جای خود را به زندگی کوچ نشینی در این نواحی داد.

منابع فارسی

- ابن اعثم، محمد کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۷۲
- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱

- احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم ۱۳۷۱
- ابن فقیه، البلدان، ترجمه ح. مسعود، تهران بنیاد فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۹
- ابن اثیر، عزالدین، الکامل، بر گردان سید محمد حسین روحانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱
- دینوری، ابو حیفه، اخبار الطوال، ترجمه دکتر محمد مهدوی دامغانی، تهرانی، نی، ۱۳۶۲
- حدود العالم من المشرق الی مغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲
- ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (صوره الارض)، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، تهران امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶
- العبری، مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۷
- ابودلف، سفرنامه در ایران، با تعلیقات ولادمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، زوار چاپ دوم، ۱۳۵۴
- ابن خردادبه، مسالک و الممالک، ترجمه سید خاکرند، با مقدمه آندره میکل، تهران، میراث ملل، ۱۳۷۱
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، جلد ۱۵، ۱۳، ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران، زوار، بی تا.
- قزوینی زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی، تهران، موسسه علمی اندیشه جوان، ۱۳۶۶
- جیهانی، ابوالقاسم، اشکال العالم، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح، توضیح و حواشی از پیروز منصوری، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۲

- جغرافیای استرابو (سرزمینهای زیر فرمان هخامنشیان)، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۸۲
- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، جلد ۲، ترجمه علینقی منزوی، تهران مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- مقدسی، مطهرین طاهر، آفرینش و تاریخ، ج ۴، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹
- مسعودی علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۲۵۳۶
- ابن الندیم، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، به کوشش مهین جهانبگلو، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- تاریخ، الحکما، ترجمه فارسی از قرن یازدهم، به کوشش بهمن دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱
- کامرون، جورج، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران علمی فرهنگی چاپ دوم، ۱۳۷۴
- ایزدپناه، حمید، آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد ۱، تهران، آگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- راولینسون، هنری، سفرنامه راولینسون، (گذر از ذهاب به خوزستان) ترجمه سکندر امان الهی بهاروند، تهران، آگاه، ۱۳۶۲
- نفیسی، سعید، تاریخ تمدن ساسانی، تهران، ۱۳۳۱
- لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷

- حقیقت، عبدالرفیع، فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستانهای ایران، تهران، کومش، ۱۳۶۷
- مارکوارت، یوزف، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۷۳
- مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان، تهران، اشراقی، چاپ ششم، ۱۳۶۹
- _____؛ جغرافیای تاریخی ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱
- ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه، محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۶۷
- نویری، شهاب الدین احمد، نهاییه الارب فی فنون الادب، ج ۴، ترجمه محمد مهدوی دامغانی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴
- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵

منابع عربی

- افندی الاصبهانی، المیرزاعبدالله، ریاض العلما و حیاض الفضلا، ج ۲، تحقیق السید احمد الحسین، به اهتمام السید محمود مرعشی، قم، مطبعه خیام، ۱۴۰۱
- یاقوت حموی بغدادی، شهاب الدین، معجم البلدان، مجلد ۵، بیروت، دار صادر، چاپ دو م ، ۱۹۹۵ م.

نگارگری ایران در دوران تیموری (عصر طلایی نگارگری ایران)

مهدی زرین ایل^۱

وحید کارگر جهرمی^۲

چکیده

در طول حکومت مغولان (ایلخانان و جلایریان)، آل اینجو و آل مظفر، نگارگری به مراحل تکامل خود نزدیک شد. درکارگاههای سلطنتی آنان بود که نقاشان عمدتاً به کار مصور کردن کتب گماشته شدند و نگارگری تا رسیدن به دوران طلایی خود فاصله ای نداشت. در دوره تیموری نگارگری به بالاترین اوج و ترقی خود رسید. این هنر در عهد تیموری نه تنها تقلیدهای هنری و سبکهای نقاشی چین را که از عصر مغول وارد ایران شده بود، مورد جذب و اقتباس قرار داد، بلکه در مسیر تکاملی خود سرانجام استقلالی را نمایان ساخت که منعکس کننده روح هنری ایرانیان بود و به همین سبب است که عصر تیموری را «دوره طلایی هنر نقاشی ایران» دانسته‌اند. باید توجه داشت که ابعاد تکامل طبیعی هنر نقاشی و مینیاتور قرن نهم به کیفیتی منسجم شد که امروزه می توانیم آن را تحت عنوان مستقل «سبک دوره تیموری» بپذیریم. در این مقاله سعی شده است به اجمال مکاتب و تحولات هنر مزبور در دوره تیموری مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

واژگان کلیدی: نگارگری، تیموریان، مغولان، دوره طلایی هنر نقاشی، سبک دوره تیموری،

نقاشی چین

^۱ کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی و پژوهشگر مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهران.

^۲ کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی و پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تهران.

مقدمه

دوره حاکمیت ایلخانان بر ایران، زمینه های یکسری دگرگونی های ساختاری را فراهم ساخت. از جمله این دگرگونی ها که در زمینه فرهنگ، ادب و هنر بوجود آمد، ارتباط مستقیمی بود که بین ایران و چین برقرار شد. مغولها اگر چه از فرهنگ و زمینه های مدنی آنچنانی برخوردار نبودند، اما بر حسب روحیات روان شناختی، انسانهای بلند پروازی بودند. این بلند پروازی قوم مغول و رویکرد رئالیستی و واقع گرایی چینی ها در کنار روحیه ظریف و مسالمت پذیر ایرانی ها، موجبات دگرگونی های هنری را در عصر ایلخانان و تیموریان فراهم آورد که با دقت در آثار و بناهای تاریخی این دوره، ما شاهد وجود این سه رویکرد در کنار یکدیگر هستیم.^۱ بنابراین می توان گفت که حیات فرهنگی و هنری ایران حد فاصل قرن هفتم تا دهم هجری، در زمینه های مختلف هنری، یک جریان عظیمی بود که مانند بذری در دوره ایلخانان کاشته شد و تبدیل به یک نهال گردید. این نهال در دوره تیموریها به درخت تنومندی تبدیل شد و در دوره صفوی ها به بار نشست. به هر ترتیب در بررسی و تحلیل حیات هنری این عصر، سهم دوره ایلخانان بسیار پر رنگ است. همین طور تأثیر هنر چینی در نقاشی بخصوص نقاشی مینیاتور یا نگارگری این دوره بسیار حائز اهمیت است. البته باید در نظر داشت که در اصل این هنر چینی نیست، بلکه هنر باستانی ایران است که یکبار تحت تأثیر زمینه های موجود به چین مهاجرت کرده و دوباره بعد از چندین قرن زمینه های بازگشت پیدا می کند که مغول ها عامل این انتقال گردیدند.

چینی ها میراث دار و حافظ این سنت ایرانی در زمینه نقاشی می شوند، مغول ها این سنت را به ایران بر می گردانند و دگرگونی های جامعه شناختی و روان شناختی دوره ایلخانان و تیموریان زمینه های به بار نشستن آن را فراهم می کند. با در نظر

^۱ بنای گنبد سلطانیه نمونه بارز در این مورد است.

داشتن این مهم یعنی زمینه‌هایی که باعث شد هنر باستانی ایران در زمینه نقاشی مورد اهتمام جدی قرار بگیرد، این مقاله در پی آن است که مروری داشته باشد بر سیر تحول هنر نقاشی و بخصوص نگارگری این عصر. پس در این مقاله باید به چند مورد توجه کنیم: ۱- میراث ایرانی ۲- سهم چینی‌ها ۳- سهم مغول‌ها که زمینه‌های ارتباط ایران و چین را فراهم کردند ۴- نگرش اعتقادی این عصر؛ ما از یک طرف رشد تصوف و فتوت را داریم که کمتر جریان‌ات رسمی به حساب می‌آید و از طرف دیگر مدارای اعتقادی مغول‌ها که زمینه را برای انجام کارهای هنری فراهم کرده و در نهایت سقوط خلافت عباسی و فراهم شدن یک بستر متساهل در جامعه ایرانی که زمینه را برای رشد هنر فراهم می‌کند. در عین حال باید به تأثیری که شاهزادگان تیموری بر این هنر دارند توجه کنیم. این شخصیت‌ها به دلیل اینکه در خراسان استقرار پیدا کردند و خراسان چون هنوز میراث فرهنگی ایران در آن پررنگ است و مدارای اعتقادی بیشتری بر آن حاکم است و به لحاظ اقتصادی یک منطقه پر رونق است، زمینه لازم برای رشد و توسعه هنر دارد. نکته دیگر اینکه باید به سهم حکومت‌هایی که در حد فاصل بین سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان بودند اشاره کنیم. ما عملاً مکتب شیراز، مکتب بغداد و مکتب تبریز را در پرتو حمایت حکومت‌های مظفری، جلایری و ترکمانان داریم که اینها از رونق اقتصادی و ثبات سیاسی و فرهنگی عصر ایلخانان، زمینه‌های توجه به هنر را پیدا کردند. با توجه به آنچه در طرح مسأله آمد سؤال اصلی در این مقاله این است که با اهتمام به دگرگونی‌های سیاسی و فرهنگی عصر حاکمیت ایلخانان، سیر تحول نگارگری در حد فاصل سقوط ایلخانان تا پایان حاکمیت تیموریان را بررسی می‌نماید.

آل جلایر: بغداد (حدود ۷۸۴-۷۳۰ ه.ق.)

قدرت ایلخانان در حدود میانه سده ۸ه.ق / ۱۴م از هم پاشید. آل جلایر (ایلکانیان) بخش اعظم مناطق مغولی مخصوصاً عراق و غرب ایران را صاحب شدند. آنها بغداد را پایتخت خود ساختند و از سال ۷۶۰ ه.ق بر تبریز نظارت یافتند و در این دو شهر به هواداری و حمایت از کتاب آرایی پرداختند. از این رو سلطان احمد جلایری (۸۱۳ - ۷۸۴ ه.ق) که پادشاهی کتاب دوست و هنر شناس بود، علی رغم مجادلات طولانی با همسایگان و مخصوصاً تیمور لنگ، محرک و انگیزه تازه ای به هنر بخشید که خود او نیز دستی در آن داشت. یک نسخه فارسی از «عجایب المخلوقات» قزوینی که در سال ۷۹۰ ه.ق برای کتابخانه او کار شده و اکنون در کتابخانه ملی پاریس است، بی شک از آثار مکتب تبریز در این دوره است؛ چرا که به خط نستعلیق نوشته شده و این نوع خط طبق یک سنت ایرانی، در این زمان به وسیله «میرعلی تبریزی» اختراع شد (پوپ، ۱۳۸۴: ۵۱ / تجویدی، ۱۳۵۲: ۱۰۶). شاهکار هنر نقاشی این عصر دیوانی است از «خواجوی کرمانی»، که به قلم استاد نستعلیق نویس نام برده، نوشته شده و گمان می رود که مجموعه تصاویر آن به قلم استاد جنید نقاش^۱ باشد؛ همچنانکه یکی از مینیاتورهای هشت گانه کتاب امضای وی را در بردارد.

روی هم رفته مکتب نقاشی جلایری از هر جهت پیشقدم شیوه ای است که در دوران تیموریان رونق یافت. هر چه در نقاشی های دوران اخیر مشاهده می کنیم، اصل و منشأ آنرا در آثاریکه به جنید نقاش نسبت داده شده است، باز می یابیم. در این آثار، تصویر انسانی تابع نقش منظره و طبیعت است و مناظر نشان دهنده عشق وافر هنرمند به عالم خلقت می باشد. به طور کلی در نقاشی های استاد جنید، تجلی

^۱ استاد جنید را بنام «جنید نقاش السلطانی» می شناسند و عنوان سلطانی در نام وی نشان دهنده علاقه وافر وی به سلطان احمد جلایر است (رابینسن، ۱۳۷۶: ۱۷ / پوپ، ۱۳۸۴: ۵۵ / زکی، ۱۳۶۳: ۹۷ / دیمانند، ۱۳۳۶: ۵۴).

خورنق و عنایت خداوند و ظهور لطیف او در مخلوق مشهود می‌گردد. از سوی دیگر، در دیوان خواجوی کرمانی که به آن اشاره کردیم، تألیف خط میرعلی تبریزی و نقاشی های جنید در نهایت زیبایی انجام گرفته است. مناظر نقاشی های کتاب بسیار رؤیا انگیز می باشد و همان ویژگی هایی که در هنر نقاشی شیراز تجلی نموده است، دربردارد. تصاویر این دیوان رابطه هنری میان بغداد را که احتمال داده اند نسخه در آنجا مصور شده باشد و هنری که در آن زمان در شیراز رواج داشت، روشن می‌سازد. یکی از تصاویر دیوان خواجو تصویری است که رسیدن شاهزاده همای (شاهزاده ایرانی) را به پای قصر همایون (شاهدخت چینی) نشان می‌دهد (شکل ش ۱). در این اثر عالی ترین نمونه یک مینیاتور ایرانی که در آن زیباییهای طبیعت با ذوق و تخیل سرشار هنرمند تألیف گشته و دنیایی رؤیایی را به وجود آورده، مشاهده می‌شود. بیرون و درون باغی که پیرامون کاخ را فرا گرفته به یک طریق نموده شده است. درختانی که باغ را زینت داده اند، در عین القاء واقعیت زیبای جهان خارج، بسیار تزئینی نگاشته شده اند و رنگ سبز چمنی آنها با دیوار یشمی رنگ باغ هماهنگی کامل دارد. کاشی کاری های دیوار کاخ و منبت کاری های پنجره بالای آن در نهایت زیبایی ترسیم شده است و گوئی روشنایی لطیفی همه فضای نقاشی را در بر گرفته است. در صفحه دیگری از همین کتاب، مبارزه میان همای و همایون نمایانده شده است. صحنه مبارزه در مکانی بسیار افسانه ای جریان دارد. کوه ها و درختانی رؤیایی همه اطراف را پوشانده و حالتی عجیب و سرشار از ذوق و شعر پدید آورده است (تجویدی، ۱۳۵۲: ۱۰۶).

روابط هنری میان هنرستان تبریز در دوران حکومت آل جلایر و مکتب مظفریان در شیراز در یک نسخه شاهنامه که به موزه توپ قاپوسرای استانبول تعلق دارد و به سال ۷۷۲ ه.ق در شیراز رونویسی و مصور شده است، به خوبی آشکار می‌باشد. باید

در نظر داشت که در این سالها شاعری در سرزمین فارس و از جمله در شیراز در اوج خود قرار داشت و حافظ شاعر نامدار غزلسرای ایران در همین روزگار می زیسته و هنر نقاشی نیز چون شعر در این ادوار به کمال رسیده بود. همچنین باید از یک کتاب خطی «خسرو و شیرین» که امروزه به فری یرگالری واشینگتن تعلق دارد؛ و به موجب یادداشتی که در آن آمده، هنگامی که تبریز پایتخت کشور بوده است به وسیله «علی حسن السلطانی» نگاشته شده است، یاد نماییم. بازل گری معتقد است که این نسخه احتمالاً در زمان حکومت سلطان احمد جلایر نگارش یافته است (گری، ۱۳۸۵: ۵۳). مینیاتورهای پنج گانه این نسخه از نظر شیوه طراحی و رنگ آمیزی، نقاشی های دیوان خواجه کرمانی را به خاطر می آورد. (شکل ش ۲) یکی از مجالس این کتاب است، آمدن فرهاد را به نزد شیرین نشان می دهد. ظرافت و زیبایی این قطعه به وصف در نمی آید. چهره افراد در نهایت ملاحظت تصویر شده و رنگ آمیزی لباس ها و درو دیوار و نقوش تزئینی آنها، به اندازه ای با استادی و ذوق و سلیقه انجام گردیده که خارج از حد تصور است. چند بیت از متن کتاب در میان نقش گنجانیده شده است و این سنتی است که بدین ترتیب خاص در آثار دوران های بعد کمتر مشاهده می شود. نمایش چند تن که از پشت پنجره ها و یا از قسمت بالاخانه به درون ساختمان می نگرند، معنی تازه ای به فضای نقاشی بخشیده است (همان: ۵۴).

آل اینجو: شیراز (۷۵۴-۷۲۵ ه.ق.)

سرزمین فارس به هنگام یورش مغولان به تصرف آنان درنیامد؛ بلکه حکمرانان محلی با گردن نهادن به پاره ای خواست های مهاجمین و فرستادن هدایا و پیشکش ها توانستند استقلال داخلی خود را حفظ کنند. به همین علت هنرها و فرهنگ این بخش از کشور که زادگاه هخامنشیان و ساسانیان و شاعرانی چون سعدی و حافظ

بوده است، کمتر با عوامل بیگانه پیوند یافت و هنرمندان آن سامان توانستند سنت های هنری ایران باستان را بهتر حفظ نمایند. خاطرات تلخ ویرانگری های مغول هنوز در اذهان مردم ایران وجود داشت، که ناگاه سرزمین ما یک بار دیگر مورد یورش و تهاجم تیره دیگری از نژاد ترک یعنی تیموریان قرار گرفت. اما آنها نتوانستند روحیه هنری و فرهنگی ایرانی را از بین ببرند، بلکه خود نیز به زود در زمره هنرمندان و هنردوستان ایران قرار گرفتند (رابینسن، ۱۳۷۶: ۴۱).

از اوایل سده هشتم، کارگاه های شیراز تحت حمایت امیران اینجو^۱ فعالیت وسیعی را در مصور سازی متون ادبی و خصوصاً شاهنامه آغاز کردند. نسخه شاهنامه که اکنون در کتابخانه دولتی شهر پترزبورگ (لنینگراد) نگهداری می شود، حاوی پنجاه و دو تصویر است. یک نسخه مصور دیگر نیز که دو سال زودتر از نسخه مزبور تدوین شده در کتابخانه موزه توپ قاپو سرای استانبول محفوظ است. علاوه بر این دو نسخه نسبتاً سالم، دست کم شش نسخه ناقص و پراکنده را هم می شناسیم که از کارگاه های شیراز بیرون آمده اند. تاریخ تدوین این نسخه ها حدود دهه ۷۴۰ ه.ق است (پاکباز، ۱۳۸۷: ۶۸). در واقع می توان گفت که آل اینجو تحت تأثیر اوضاع فرهنگی، هنری و ادبی شیراز و رونق اقتصادی این شهر در قرن هفتم و هشتم هجری، سیاست تجلیل از تاریخ گذشته ایران را در پیش گرفته بودند. در نتیجه، چینی مآبی رایج در تبریز کمترین تأثیر را در نقاشی شیراز گذاشت. بدین ترتیب ملاحظه می شود که همزمان با فعالیت و نوآوری نگارگرانی مانند احمد موسی و شمس الدین، مکتب شیراز سنت پیشین نقاشی ایرانی را تداوم بخشید (همان جا). امروزه چند نسخه از کتاب شاهنامه که قبل از استیلای تیمور بر ایران در شیراز نگارش یافته، در دست

^۱ در میان خاندان های محلی که پس از فروپاشی تدریجی امپراتوری ایلخانی به استقلال واقعی رسیدند، خاندان اینجو بود که از سال ۷۲۵ تا ۷۵۴ ه در شیراز حکومت کردند.

است که تصاویر آن نمایشگر تداوم سنت های هنری عصر ساسانیان در این مرکز باستانی می باشد. (شکل ش ۳) که متعلق به یکی از این کتاب هاست و به گالری والتر آرت بالتیمور تعلق دارد، به خوبی شیوه نقاشی ایرانی را در این دوران ها معرفی می نماید. نقاشی های این کتاب را به احتمال زیاد در زمان حکومت خاندان اینجو که پیش از آل مظفر در فارس حکمرانی می کردند، نگاشته شده است. در این تصویر بهرام گور شاهنشاه ساسانی در خانه یک دهقان نشان داده شده است. متن این قطعه و دیگر نقاشی های کتاب به رنگ زرد آخراپی است و به ظاهر آنها را با آبرنگ رنگ آمیزی کرده اند. برخی از این نقاشی ها دارای متنی زرین و برخی از آنها نیز دارای متن ساده می باشند. این نمونه ها از هر جهت نقاشی های دیواری عصر ساسانی را به خاطر می آورد (گری، ۱۳۸۵: ۵۷-۵۶).

از میان کتاب های مصور بسیار جالب مکتب یا هنرستان شیراز، یک نسخه «مونس الاحرار» است که به خط خود مؤلف کتاب یعنی «محمد بن بدر جاجرمی»، نگاشته شده است (همان: ۵۸). نقوش این کتاب از نظر نوآوری در خور توجه فراوان است. با مطالعه نمونه های مکتب شیراز با نمونه های مکتب جلایری، متوجه اختلاف عمده ای که میان آنها وجود دارد، خواهیم شد: در حالیکه در مکتب جلایری (بغداد و تبریز) به ریزه کاری و نمایش طبیعت و منظره اهمیت بیشتری داده می شد، و عواملی چون درختان و کوهها و آسمان و ... بخش بزرگی از تصویر را اشغال می کرد؛ در مقابل در مکتب شیراز به تصویر انسان و حیوانات اهمیت بیشتری داده می شود (تجویدی، ۱۳۵۲: ۱۱۶).

آل مظفر: شیراز (۷۹۵-۷۵۴ ه.ق)

رونق فرهنگی شیراز در دوره مظفریان (۷۹۵ - ۷۵۴ ه.ق) نیز همچنان ادامه یافت؛ و شعر حافظ در این دوران به شکوفایی رسید. در ربع سوم سده هشتم، سلیقه تازه ای در کارگاه های سلطنتی رخ نمود. بدین ترتیب که هم منظومه های تغزلی به برنامه کاری کتاب نگاران افزوده شد و هم شیوه و اسلوب کار تغییر کرد. این تحول همچون گذشته نتایج متمایز از تحولات ایران باختری نشان داد. البته از سالهای قبل میان شیراز و مراکز هنری دیگر ارتباط برقرار بود. می توان حدس زد که در جریان تبادل تجربیات، رنگ های درخشان نقاشی های شیراز بر کار نگارگران تبریز و بغداد تأثیر گذاشت و متقابلاً دستاورد فضا سازی فراخ از تبریز و بغداد به شیراز رسید. مشخصات ویژه نگارگری عهد مظفریان عبارت بودند از: تپه های گرد، افق رفیع و بلند، زمین پوشیده از بوته ها، پیکرهای لاغر با سر بزرگ و چهره ی سه رخ ریش دار و طراحی ظریف و گهگاه خام دستانه. در واقع بین نگاره های دوره آل اینجو و سبک نگاره های این دوره نمی توان شباهت زیادی را متصور شد (رابینسن، ۱۳۷۶: ۱۱). به عنوان مثال، در یک نسخه مصور شاهنامه (۷۷۲ ه.ق)^۱ ملاحظه می کنیم که فقط بخش کوچکی از کل تصویر به آسمان آبی تخصیص یافته، و منظره ی طبیعی با چند نقش مایه ی قراردادی توصیف شده است. انسان ها و حیوانات در داخل منظره قرار گرفته اند، ولی مهم تر از آن به نظر می آیند. به طور کلی، عناصر ترکیب بندی بیش از پیش خصلت مفهومی و نمادین پیدا کرده اند. در مجلس نبرد بهرام گور با اژدها، نگارگر این جانور افسانه ای را با بدنی پیچان همانند اژدهای چینی در رنگ های آبی،

۱ سه نسخه شاهنامه متعلق به مکتب شیراز موجود است: یکی تاریخ آن ۷۷۲ ه است که در کتابخانه توپ قاپوسرای استانبول است. دومی که تاریخ آن ۷۹۶ ه است در کتابخانه سلطنتی مصر در قاهره است و سومی که تاریخ آن ۸۰۰ ه است، قسمتی در موزه بریتانیا و قسمتی دیگر در مجموعه چستریتی لندن محفوظ است (دیماند، ۱۳۳۶: ۵۳ / مشکوتی، ۱۳۴۳: ۳۸۱-۳۸۰).

نارنجی، طلایی و سیاه و بهرام گور را سوار بر اسب در جامگان سرخ و آبی درخشان نشان داده است (شکل ش ۴). تأکید اساسی نگارگر بر روابط صوری خط و رنگ است و نه قابلیت توصیفی آنها. به همین سبب، مجلس کارزار او برخلاف صحنه های مشابه در شاهنامه فردوسی، عاری از حالات هیجانی است. در واقع، هدف نگارگر شیراز دست یابی به یک زبان بصری ناب برای القای مفاهیم متن بود؛ همان هدفی که جنید و دیگران چند سال بعدتر در بغداد بدان رسیدند (پاکباز، ۱۳۸۷: ۶۹).

تیمور: (۸۰۷-۷۷۱ ه.ق)

سلطان احمد جلایر با این همه هنر، پادشاهی ظالم بود و به مردم ستم بسیار می کرد و مردم از وی روی گردان شده، امیر تیمور گورکان را به دادخواهی خود خواندند. امیر تیمور در سال ۷۹۵ ه لشکر به آنجا کشید و سلطان احمد چون تاب مقاومت نداشت به سوی شام گریخت و عراق و بیشتر بلاد عرب به تصرف سپاهیان تیمور درآمد (ابن عربشاه، ۱۳۷۳: ۱۷۱). امیر تیمور سمرقند را به پایتختی خود برگزید و آنرا به شهری آباد و زیبا بدل کرد. تیمور پس از تصرف تبریز و بغداد، دوبار هنرمندان دربار جلایر را به سمرقند کوچانید. امیر تیمور نخبه اصناف را در عراق از هر طبقه جمع کرده به سمرقند فرستاد که ابن عربشاه نام مشاهیر آنانرا ذکر کرده است از جمله می گوید از نقاشان بسیارند و برتر از همه عبدالحی بغدادی است که از همه تواناتر بود (همان: ۳۱۴). به نوشته دوست محمد بعد از وفات خواجه عبدالحی، همه استادان تتبع کارهای ایشان را می کردند (بینیون، ۱۳۶۷: ۴۱۶). ابن عربشاه در ادامه می نویسد: «از نقاشانی که بر شیشه و مس و جز آنها نقش می کردند بسیارند که هر یک استاد زمان و نادره دوران خود بودند و من اگر پیکر الفاظ خود را به گوهر اوصاف این اعیان و افراد بارز بیاریم هر آینه صفحات گیتی از گوهر یکتا و زر پر بها انباشته گردد ... حاصل امر آنکه تیمور به هر تیره و طایفه ای که بگذشت خلاصه

آنان را به سمرقند گرد آورد و در آن شهر از اهل هر هنری شگرف و دانای هر صنعتی عجیب آنرا که بر دیگران برتر و استاد تر بود فراهم آورد.» (ابن عربشاه، ۱۳۷۳: ۳۱۴). در تمامی منابع دوره تیموری و بخصوص در بسیاری از صفحات ظفرنامه یزدی و ظفرنامه شامی به این نکته به طور مکرر اشاره شده است که تیمور پس از فتح بسیاری از شهرها دستور داد که کلیه هنرمندان و برجستگان را به سمرقند روانه سازند. برای نمونه شرف الدین علی یزدی به این نکته اشاره کرده است که تیمور «... و از اصناف هنرمندان و پیشه کاران هر که در قسمی از اقسام مشهور و معروف بود همه را خانه کوچ به سمرقند فرستادند...» (یزدی، ۱۳۳۶: ج ۱، ۲۹۰). ولی با این وجود، هیچگونه کتاب خطی وجود ندارد که بتوان به مکتب سمرقند این دوره نسبت داد. تنها چند نسخه خطی که در آنزمان در سایر مراکز از قبیل شیراز و بغداد در دوران آل جلایر و آل مظفر نوشته شده، باقی مانده است که به آنها اشاره شد. اسلوب و سبک تصاویر و مینیاتور سازی این کتب ضمن اینکه شباهت کاملی به یکدیگر دارند، به منزله مقدمه مکتب معروف مینیاتورسازی هرات به شمار می روند که بعداً در مکتب هرات به مرحله کمال هنری رسیده است (مشکوتی، ۱۳۴۳: ۳۸۱).

اطلاعات ما درباره چگونگی وضعیت هنر نقاشی در زمان تیمور کم است. گویا در پایتخت تیمور دیوارنگاری کاخها به شیوه ای همانند با نگارگری رواج داشته (بارتولد، بی تا: ۷۱)، لیکن نمونه ای مستند از آثار تصویری زمان او بر جای نمانده است. البته ابن عربشاه در توصیف کاخهای تیموری به این نکته اشاره کرده است که تیمور در بعضی از این کاخها، مجالس خویش را تصویر نموده و صورت خود را گاه خندان و زمانی خشمگین نقش کرده است «تیمور در سمرقند سرابستان های بیشمار و کاخهای بلند به ترتیبی شگفت و وضعی شگرف ساخته و بهترین نهال ها در آن نشانده و هر یک از آنها را بدین گونه نامی نهاده بود: بوستان ارم، زینت دنیا، جنت

فردوس، بستان شمال، و جنت علیا. او شهری را ویران کرده به بستانی کاخی بنیاد می نهاد و در بعض این کاخها مجالس خویش را تصویر نموده صورت خود را گاه خندان و زمانی خشمگین نقش کرده است. میدان های کارزار، مجالس محاصره و مصاحبه با پادشاهان و امراء و سادات و علما، زمین بوسی سلاطین در پیشگاه او، رسیدن پیشکشها و خدمتانه ها از اقطار جهان به حضور وی، وقایع سند و دشت و دیار عجم، چگونگی پیروزی و هزیمت دشمنان، صورت فرزندان و نوادگان و فرماندهان و سربازان، مجالس شادکامی با جام های باده و ساقیان و رامشگران و زنان و بانوان و آنچه مر او را در همه عمر از حوادث دوران در ممالک دیگر روی داده و اتفاق افتاده بدون بیش و کم مصور داشته است که هر کس دورادور احوال وی شنیده از نزدیک نیز ببیند.» (ابن عربشاه، ۱۳۷۳: ۳۰۸).

شاهرخ: (۸۵۰-۸۰۷ ه.ق)

چندی پس از مرگ امیر تیمور (۸۰۷ ه.ق)، پسر و جانشین او به نام شاهرخ هرات را مرکز قلمرو خویش قرار داد و در آنجا به مدت چهل و دو سال فرمانروایی کرد (خواندمیر، ۱۳۵۳: ج ۳، ۵۵۴). شاهرخ و فرزندانش که اکثر هنرمند و هنرپرور بودند در خراسان و سایر بلاد نقاشان و مذهبیان را مورد تشویق و اکرام قرار می دادند. چنانکه قاضی احمد می نویسد: «در سال ۸۲۲ ه هنگامی که شاهرخ شادی خواجه و جمعی از امراء و شاهزادگان را به سمت ایلچی به دربار دایمینک خان روانه مملکت چین کرد، خواجه غیاث الدین نقاش را اعزام داشت تا از آن روزیکه از دارالسلطنه هرات بر عزیمت سفر ختای بیرون می روند تا روزیکه مراجعت می کنند به هر موضع که می رسند، آنچه می بینند از چگونگی راه و اوضاع ولایات و عمارات و قواعد شهرها و عظمت پادشاهان و طریقه ضبط و سیاست و عجایبی چند که در آن دیار مشاهده کرده، مجموع بر چند جزو روز به روز به طریق روزنامه ثبت کند. این هیئت

که میرزا بایسنقر نیز همراه آنان بود در سال ۸۲۵ ه از چین به هرات باز می‌گردند و حکایات غریب از اوضاع و رسوم آن مملکت تقریر می‌کنند و خواجه غیاث الدین نقاش مضمون آن حکایات را بی‌غرض و تعصب نوشته و نقش کرده بود.» (منشی قمی، ۱۳۵۹: ۳۶). در دوره سلطنت شاهرخ شهر هرات از مراکز بزرگ هنر و مورد توجه هنرمندان و صنعتگران قرار گرفت. باید دانست که تیمور با تمام سفاکی و خونخواری که داشت، دوستدار علم و هنر بود اما پسرش شاهرخ بیش از تمام پادشاهان ایران به هنر و هنرمندان توجه داشته و آنها را مورد نوازش قرار داده است. به همین جهت در دوره او هنر نقاشی مرحله اقتباس و فرا گرفتن فنون اجنبی را پیمود و به دوره جوانی خود رسید و سپس توانست آنچه را از دیگران گرفته بود در خود تحلیل برده و جزء جدانشدنی خود سازد. در صورتها و اشکالی که در اواخر قرن هشتم ه کشیده شده اند، می‌توان مهمترین ویژگیهای تزیینات سبکهای فنی مرسوم را دید. همین ویژگیها در قرن بعد به بزرگترین ممیزات نقاشی مکتب هرات تبدیل شد. مهمترین خصلت های این مکتب، چشم اندازهای زیبای گلها و گلزارها در بهار، کوه و تپه هایی به شکل اسفنج و استفاده از رنگهای درخشان و روشنی بود که هیچگاه خروج از رنگی به دیگری، وحدت و استقلال آنها را متزلزل نمی ساخت. علاوه بر این، نقاشان این دوره توانستند میان اشخاص و ساختمانها یا سایر مناظری را که می کشند، نسبتهای معقول و مقبولی قایل شوند. بویژه مینیاتورهای مکتب هرات از حیث سبک، بسیار به یکدیگر شباهت دارند و به طور تقریبی همه آنها کوههایی را در فواصل معین، همراه با سبزه ای که زمین را پوشانده و افقی بلند و رنگهایی جدید نشان می دهند. عصر طلایی مینیاتورسازی در دوره تیموریان و در هرات به دست هنرمندان این دوره آغاز شد. امروزه در بسیاری از موزه های جهان آثاری بی مانند از دوره تیموریان وجود دارد؛ آثاری که از لحاظ زیبایی و رنگ آمیزی و دقت در جزئیات بی نظیرند (زکی، ۱۳۶۳: ۱۰۰ / دیماندا، ۱۳۳۶: ۵۸-۵۳). شاهرخ

کارگاهی بر پا کرد و نقاشانی را به کار مصوّر سازی متون تاریخی گماشت. تصاویر نسخه های زمان او شیوه نگارگری عهد ایلخانان را به یاد می آورند، زیرا الگوی اغلب آنها جامع التواریخ رشید الدّین بود (پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۱). عده زیادی از نسخ خطی عالی مکتب هرات به دوره شاهرخ تعلق دارد. یک نسخه عالی خمسه نظامی که در مجموعه لوئی کارتیه در پاریس موجود است، ممهور به مهر شاهرخ است (دیمانده، ۱۳۳۶: ۵۵). یک نسخه منحصر به فرد از کتاب معراج نامه به زبان ترکی اویغوری نیز در دوره حکومت شاهرخ مصوّر شد (۸۴۰ ه.ق.). این نسخه به خط میر بخشی و حاوی شصت و یک تصویر است و اکنون در کتابخانه ملّی پاریس نگهداری می شود (پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۱). کتاب مزبور، تاریخ معراج پیامبر (ص) به بهشت و دوزخ است. تصاویر آن بر خلاف معمول، به شکل مربع هستند و از متن کتاب بسیار متمایز قرار داده شده اند که باعث رسمیت خشک بیشتر آن می شود. این حالت با توازن شدید پیکره ها در بسیاری از صفحات نیز تشدید می شود. این نسخه گر چه نفیس است ولی چندان هم سرشار از خلاقیت نیست (بینیون، ۱۳۶۷: ۱۶۱).

یکی از نفیس ترین تابلوها که به این دوره تعلق دارد، تابلو مستقلی است که امروزه در موزه هنرهای ظریف پاریس می باشد. این تابلو ملاقات همای و همایون را در باغهای کاخ پادشاهی در شهر پکن نمایش می دهد و یکی از شاهکارهای نقاشی ایران است. در سراسر این تابلو، ابداع مقرون به زیبایی و وفق دادن بین اجزاء و قدرت کامل بر تعبیر از عواطف و افکار نمایان است و جنبه بزرگی و اشرافی اشخاصی که کشیده شده اند، به خوبی آشکار است. به علاوه رنگ آمیزی عجیب و گللهای زیبایی که در آن کشیده شده، یک جذبه فنی خاصی به آن می دهد. علاوه بر این تابلو صور مستقل دیگری نیز از این دوره موجود است که همه روی پارچه های ابریشمی و طبق روش خاور دور (چین) کشیده شده است. این پارچه ها را می توان به آثار فنی

نیمه اول قرن نهم ه مکتب هرات دانست و حتی تصوّر می رود که از آثار غیاث الدّین نقاش باشد که در سالهای ۸۲۳ و ۸۲۷ ه در جزء یک هیئت اعزامی بوده که شاهرخ به چین فرستاده است. یکی از این آثار در موزه صنایع زیبای شهر بوستن است و دو یار و معشوق را نمایش می دهد که در روی قالی گرانبهایی نشسته و درخت پر از گلی بر روی سر آنها سایه افکنده است. اما دومی در موزه متروپولیتن نیویورک است و در آن شکل اشخاصی چند در کنار درختهای گلداری نشسته اند، کشیده شده است. پارچه سوم ملاقات همای و همایون را نمایش می دهد. نقاش در این پارچه در جمع کردن میان سبکهای چینی و ایرانی کمال مهارت و استادی را به خرج داده است (زکی، ۱۳۶۳: ۱۰۶-۱۰۵).

دولت‌شاه سمرقندی در تذکره الشعراي خود در شرح احوال شاهرخ می نویسد: «اما چهار هنرمند در پایتخت شاهرخی بوده اند که در ربع مسکون به روزگار خود نظیر نداشته اند: خواجه عبدالقادر مراغی در علم ادوار و موسیقی، یوسف اندکانی در خوانندگی و مطربی، استاد قوام الدّین در مهندسی و طراحی و معماری و مولانا خلیل مصوّر که ثانی مانی بود.» (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۴۰). مولانا خلیل در نقاشی استادی چیره دست بود و از وی در مقدمه مرقع بهرام میرزا یاد شده و او را در عهد خود یگانه روزگار خوانده و نام او را امیر خلیل ذکر کرده است (بینیون، ۱۳۶۷: ۱۶۰). «گویند شبی مولانا خلیل در صحبت بایسنقر میرزا به طریق ندما مزاح می کرد، امر تقلید به جایی رسید که بی اختیار پاشنه کفش او بر پیشانی بایسنقر آمد و بشکست و خون بر رخسارش ریخت. چون خدمتگاران این واقعه را مشاهده کردند گرد پادشاه جمع شدند. در این میان مولانا امیر خلیل از بیم و هراس فرار اختیار کرده، خود را به یکی از حجره های چهل ستون که مولانا فخرالدّین جعفر در آن کتابت می کرد رسانیده، در را به روی خود محکم بست. بایسنقر میرزا چنین دید و برای آنکه خبر

به سمع شاهرخ نرسد، بفرمود که ابواب آمد و شد باغ را مسدود سازند و مولانا خلیل را حاضر نمایند تا خاطر او از این ممر آزرده و خجل و شرمنده نباشد. مشعل‌ها افروخته شد و در اطراف باغ به جستجوی او پرداختند و وی را در حجره‌ی مذکور یافتند. او در از درون بسته بود. چون ملازمان شاهزاده، کمال التفات او را نسبت به مولانا می‌دانستند در را نشکستند و کیفیت را به عرض رسانیدند. بایسنقر میرزا خود به قدم عنایت به در آن حجره آمده، امیر خلیل را آواز داده و او در را گشاد، و به پای آن حضرت افتاد و شاهزاده روی او را بوسه داد و همراه خویش آورد و از وی دلجویی نمود و اشیاء حاضر مجلس را از نقره و چینی و امثال آن با خلعت‌های فاخر بدو بخشید.» (منشی قمی، ۱۳۵۹: ۳۷).

اسکندر سلطان: شیراز، یزد، اصفهان (حدود ۸۱۸-۷۹۴ ه.ق)

سه پسر شاهرخ به نام‌های بایسنقر، ابراهیم سلطان و الغ بیگ نیز به ترتیب کارگاه‌های خود را در هرات، شیراز و سمرقند بر پا کردند. ولی پیش از اینها، نواده دیگر تیمور به نام اسکندر سلطان بن عمر شیخ، برجسته‌ترین هنرمندان زمان را در شیراز گرد آورد؛ و به یاری آنان بود که گام نخست در تحوّل کتاب‌نگاری عهد تیمور برداشته شد (پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۱). همزمان با دوره حکومت جانشینان تیمور یعنی شاهرخ، بایسنقر، ابراهیم سلطان و اسکندر سلطان، عصر بزرگ هنرهای کتاب‌سازی ایرانی آغاز می‌شود. در نقاشی‌های این دوره، دیگر مسأله وجود تأثیرات خارجی و عناصر گوناگون مطرح نیست؛ تمام آثار این دوره کاملاً یکدست و منسجم و صرفاً حاکی از نبوغ ایرانی است (بینیون، ۱۳۶۷: ۱۴۴). اسکندر سلطان در حمایت از فعالیت‌های هنری جهان اسلام، نقش سلطان احمد جلایری را پیدا کرد و تعدادی از نقاشان چیره دست را به خدمت خود گرفت. به احتمال فراوان پیر احمد باغشمالی (یکی از شاگردان ممتاز خواجه عبدالحی) نیز در کارگاه اسکندر سلطان فعالیت می‌

کرده و سپس در هرات به مرحله کمال هنری رسیده است. نگارگران اسکندر سلطان چندین جُنگ متشکل از متون فارسی و عربی را برای او تصویر کردند. سبک نگارگری این نسخه ها نمایانگر نخستین امتزاج ممتازترین شیوه های به کار رفته در نقاشی درباری جلایریان با ضوابط نسخه پردازی معمول در نگارگری دربار مظفری است، توأم با عناصر و جزئیاتی که به نظر می رسد بازتابی از سنت نگارگری آسیای میانه بوده اند، همچون طرز جامه پوشی و نحوه ثابتی در بازنمایی علایم چهره، هیكلهای فرشتگان و جزئیات منظره سازی و جایگیری اجزاء آن (پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۲). به عنوان مثال، در یکی از این جُنگ های مصوّر (۸۱۳ ه.ق)^۱ ملاحظه می کنیم که رنگ های زنده و طلاییهای متنوع به طرزی استادانه به کار رفته اند. ولی پیکر آدمها که هنوز هم بر منظره طبیعی برتری دارند، غالباً بی حالت و یکنواخت به نظر می آیند. یک نگاره دو صفحه ای از نسخه ی مزبور، حضرت محمد (ص) و یازده امام شیعیان را در بهشت و دشمنان ایشان را در جهنم نشان می دهد (شکل ش ۵). در اینجا، دوزخیان با چهره و حالتی متنوع تر تجسم شده اند (این تصویر و برخی شواهد دیگر حاکی از گرایش اسکندر سلطان به تشیع است). ویژگی های صوری سبک شیراز در دوره حکومت اسکندر سلطان را می توان چنین برشمرد: صخره های اسفنجی در حاشیه افق رفیع، آسمان آبی یا طلایی درخشان و یا لاجوردی و پر ستاره، ابرهای پیچان و دنباله دار، پیکرهای باریک اندام در جامگان رنگین، زمین مفروش از گلبوته های گوناگون و منظم، درختان دارای برگهای فشرده و یکنواخت، جویبارهای نقره ای پر پیچ و خم، و بناهای آراسته با کاشیهای منقوش (رایبسن، ۱۳۷۶: ۲۱-۲۰ / پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۲). برخی از این ویژگیها مانند نحوه شکل بندی

۱ این جُنگ که در کتابخانه بنیاد گلبنکیان (لیسن) نگهداری می شود، مشتمل بر دو جلد است: جلد نخست با ۲۴ تصویر (یک مورد دو صفحه ای)؛ و جلد دوم با ۱۴ تصویر (دو مورد دو صفحه ای). برای اطلاع بیشتر رک: (رایبسن، ۱۳۷۶: ۱۹-۲۰ / بینون، ۱۳۶۷: ۱۴۶-۱۴۵ / شرانو، ۱۳۷۶: ۴۷). امتیازی که این مجموعه دارد این است که علاوه بر متن حاشیه ی مزینی دارد. نویسنده این مجموعه محمود مرتضی حسینی است (زکی، ۱۳۶۳: ۱۰۲-۱۰۱).

آسمان و صخره ها و درختان، بعداً در نقاشی هرات زمان بایسنقر نیز جلوه گر خواهند شد (پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۲).

ابراهیم سلطان: شیراز (۸۵۷-۸۱۸ ه.ق)

درگیریهای اسکندر سلطان با شاهرخ تیموری به سرنگونی او انجامید (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۶، ۶۳۳-۶۳۲)؛ و در نتیجه بسیاری از نقاشان دربار شیراز به هرات کوچیدند. دیری نگذشت که شاهرخ یکی از پسرانش به نام ابراهیم سلطان را به فرمانروایی فارس منصوب کرد. تحت حمایت حاکم جدید تحوّل دیگری در سبک نگارگری شیراز آغاز شد (همان جا) و نقاشان مجموعه مصوّر از بهترین اشعار فارسی را برای این شاهزاده آماده ساختند که در مجموعه گلبنگیان و نسخه ای از آن در موزه بریتانیا محفوظ است. مجموعه دیگری که به تاریخ ۸۲۳ ه.ق نوشته شده، در برلین محفوظ است (دیماند، ۱۳۳۶: ۵۵ / مشکوتی، ۱۳۴۳: ۳۸۲). همینطور، به عنوان مثال، در برخی از تصاویر نسخه مشهور شاهنامه ابراهیم سلطان (حدود ۸۳۹-۸۳۴ ه.ق)، پیکرهای درشت و سرزنده ای را در یک منظره ی ساده می بینیم. این نسخه اکنون در کتابخانه بادلیان (آکسفورد) نگهداری می شود (شکل ش ۶). در میان تصاویر آن چهار نگاره دو صفحه ای به چشم می خورد که سه تای آنها بسیار آسیب دیده اند. یکی از برگهای مُذهّب ابتدای کتاب رقم نصرالسلطانی را دارد؛ که احتمالاً نخستین نمونه تذهیب امضا شده به شمار می آید. در اینجا، طراحی قوی تر و رنگها خاموش تر شده اند. علاوه بر این، ملاحظه می کنیم که علائم نوشتاری در کلّ ترکیب بندی اهمیتی خاص یافته اند. این مقدمه تکوین ضوابط معین برای رابطه متقابل تصویر و متن است که حتی تا آخر سده دهم در نگارگری شیراز رعایت خواهد شد. قاعده کلی چنین است که با جای دادن دو یا چهار کتیبه در بالا و پایین نگاره، ساختاری متقارن و هندسی در فضای تصویری به وجود می آید. اگر محورهای

عمودی میان کتیبه های فوقانی و تحتانی را ترسیم کنیم، فضا به چند بخش متناسب تقسیم می شود. غالباً اشخاص و وقایع اصلی در بخش میانی و در زیر خط افق تمرکز می یابند (پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۳). از مطالعه اوراق و صفحات مینیاتور و تصاویر کتب مکتب شیراز، یکنوع هم آهنگی و اختلاط در رنگ آمیزی ملایم و مطبوع و در عین حال ساده ای مشاهده می شود که بر لطف و ظرافت مجالس مصورافزوده است (مشکوتی، ۱۳۴۳: ۳۸۲). شرآتو ویژگیهای مکتب شیراز عهد سلطان ابراهیم را این گونه بیان می کند: استفاده از رنگهای روشن و شاداب و سرزنده، ترکیب بندیهای ساده و حاوی چند پیکره که تا حدودی تصنعی اند و چهره‌هایشان مات و یخ زده است، دهانها کوچک، دماغها باریک و چشمها الماسی شکل و سرها بیضوی و کشیده هستند؛ و مردان دارای سبیلها و ریشهای نوک تیزند (شرآتو و گروه، ۱۳۷۶: ۴۸).

بایسنقر میرزا: هرات (۸۳۷-۸۱۶ ه.ق)

هنرپروری خاندان تیموری بیش از شیراز در هرات جلوه نمود. بایسنقر میرزا پس از آنکه به فرمان شاهرخ حکومت هرات را به دست گرفت، کتابخانه بزرگ خود را در این شهر بر پا کرد. او که شاهزاده ای خوش ذوق و با استعداد و هنرپروری فرهیخته بود، برجسته ترین استادان زمان را از سراسر ایران در دربار خویش گرد آورد (پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۳). خواندمیر در حبیب السیر می نویسد: «... بایسنقر به مجالست ارباب علم و کمال به غایت راغب و مایل بود و در تعلیم و تبجیل اصحاب فضل و هنر و در هیچ وقتی از اوقات اهمال و اغفال نمی نمود و خردمندان کامل از اطراف و اکناف ایران و توران به هرات آمده و در آستان مکرمت آشیانش مجامع گردید ... و هر کس را از خوشنویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان در کار خویش ترقی می کرد، به همگی همت به حالش می پرداخت ...» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ج ۳، ۶۲۲). شاهزاده بایسنقر،

جمالی داشت با کمال و اقبالی و دولتی مساعد و در هنر پروری و هنرمندی شهره ی اقلیم شد. خط و شعر در روزگار او رواج یافت و هنرمندان و فضلاء به آوازه ی او از اطراف و اکناف روی به خدمتش آوردند، گویند که چهل کاتب خوش نویس در کتابخانه ی او به کتابت مشغول بودند و مولانا جعفر تبریزی سرآمد کتّاب بود و به هنرمندان عنایت ها می کرد (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۵۰). بجز مولانا جعفر تبریزی، قوام الدّین (مجلّد و مُذهّب)، پیر احمد باغشمالی، میر خلیل، خواجه غیاث الدّین و امیر شاهی سبزواری نیز در کارگاه بایسنقر فعالیت می کردند (بینیون، ۱۳۶۷: ۴۱۷ / طیبی، ۱۳۶۸: ۳۴-۳۵ / پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۳). علاقه بایسنقر به هنر چنان بود که از همه جا هنرمندان را به هرات خوانده و تربیت می کرد مانند استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصوّر که از تبریز به هرات آورد و در کتابخانه خویش جای داده بود. چنانکه مورخین نوشته اند بسیار کاتب و نقاش و مذهب همواره در کتابخانه وی مشغول کار بودند و همانا شاگردان این گروه بودند که در عهد سلطان حسین میرزا بایقرا مکتب هنر خطاطی و نقاشی هرات را تکمیل فرمودند. در زمان بایسنقر میرزا علاوه بر آنانکه برشمردیم، نقاشان بسیار بودند که استاد ولی الله، سیمی نیشابوری، سیف الدّین نقّاش و احمد بن محمود کمال مُذهّب از آن جمله می باشند (منشی قمی، ۱۳۵۹: ۳۷-۳۹).

اگر چه نقاشان دربار بایسنقر به مصوّر ساختن شاهنامه ادامه می دادند، معهذا موضوعی که بیشتر توجه آنها را جلب می کرد، اشعار عاشقانه و موضوعهای تصوّفی شعرای معروف ایران از قبیل نظامی و سعدی بود. نظامی (۶۰۰-۵۳۵ ه.ق) پنج منظومه به رشته تحریر درآورد که به خمسه نظامی معروف است و این پنج منظومه عبارتند از: مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندر نامه. سعدی (۶۹۲-۵۷۸ ه.ق) نیز دو اثر معروف به وجود آورد که عبارتند از بوستان و

گلستان. برای نقاشی این اشعار، مکتب هرات سبک جدیدی ابداع کرد که متناسب با معنی و مفهوم اشعار غنائی و عاشقانه باشد. معمولاً اشکال انسان در این تصاویر ظریف و کوچک ترسیم شده و منظره آن کاملاً ایرانی و تزیینی و دارای افق بلند و جبال اسفنجی است. رنگ آمیزی این تصاویر روشن و هم آهنگ است و با مقایسه با نقاشی دوره اولیه مغول رنگهای جدید به آن اضافه شده است. ایجاد سبک ملی ایرانی در نقاشی که بتدریج نفوذهای خارجی در آن مستهلک گردید، مرهون مکتب نقاشی هرات است (دیماندا، ۱۳۳۶: ۵۵-۵۴).

یک مجموعه شعر به سال ۸۲۳ ه.ق توسط محمود مرتضی حسینی برای کتابخانه بایسنقر نوشته شده است که به این دوره تعلق دارد. امتیاز این نسخه در این است که نقاش توانسته است صورت اشخاص را تا جایی که ممکن است کم کند و در رنگ آمیزی و سبکهای اصطلاحی در کشیدن کوه و تپه نیز مهارت به خرج داده است (زکی، ۱۳۶۳: ۱۰۲). زیباترین تصاویر این مجموعه دو صورت است: یکی صورت خسرو است که بالای سر شیرین آمده و از چگونگی احوال او اطلاع می یابد و دیگری تصویر جنگی است که بین سپاه کسری (خسرو پرویز) با بهرام چوبینه واقع شده است (زکی، ۱۳۵۷: ۷۸-۷۷).

سلیقه ممتاز بایسنقر و مهارت کم نظیر این استادان در بهترین نمونه های کتاب نگاری سده نهم تجلی یافت. نگارگر زمان بایسنقر در ادامه نگارگری عهد اسکندر سلطان به یک سبک رسمی و قانونمند دست یافت که نمود بارز آن را در تصاویر شاهنامه مشهور به بایسنقری (۸۳۳ ه.ق) می توان دید. این نسخه ۲۲ تصویر دارد و اکنون در کتابخانه گلستان تهران نگهداری می شود. نقاش یا نقاشان این شاهنامه مشخص نیست. ولی می دانیم که جعفر تبریزی آن را کتابت کرده و قوام الدین جلدش را ساخته است. نسخه شاهنامه بایسنقری، علاوه بر نفاست و زیبایی، از این

نظر هم اهمیت دارد که خودِ بایسنقر مقدمه ای بر آن نوشته است و به مقدمه بایسنقر معروف است. پیکرهای بلند قامت و موقر با چهره های ریش دار، گلبوته های درشت و تک درختان سرسبز از عناصر شاخص در ترکیب بندیهای کاملاً متعادل نگاره های شاهنامه بایسنقری و دیگر نسخه های این زمان، به شمار می آیند. گاه، شالوده ترکیب بندی متشکل از عناصر افقی و مورب است. اجتناب از قرینه سازی محض به نگارگر امکان می دهد که صحنه های شکار و کارزار را پر جنبش و مجالس بزم و ضیافت را ساکن و آرام مجسم کند. صحنه های درباری به سبب تأکید خاص بر نقوش رنگارنگ جامگان، کاشیها، و فرشها از ظرافت تزئینی بیشتری برخوردار شده اند. نگارگر نهایت سنجیدگی را در گروه بندی پیکرها، تنظیم سطوح رنگی، و ریزه کاریهای معماری و منظره طبیعی به کار می برد؛ و نیز به مدد رنگ بندی دقیق و حساب شده می کوشد فضای تصویری را فراخ و عمیق نشان دهد. با این همه، کار او به سبب وسواس زیاد در متعادل کردن عناصر تصویری، گاه بی روح به نظر می آید. باری، سبک رسمی و قانونمندی که در هرات و زیر نظر بایسنقر میرزا شکل گرفت بر تحولات بعدی نگارگری در دربارهای تیموریان، ترکمانان و صفویان بسیار تأثیر گذاشت (پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۳ / زکی، ۱۳۶۳: ۱۰۵). علاوه بر شاهنامه بایسنقری، کتاب کلیله و دمنه نیز از شاهکارهای هنری این دوره محسوب می شود. به قول مؤلف از سلاجقه تا صفویه این دو یادگار گرانبه ای اصیل تیموری جزء شاهکارهای کم نظیر می باشند؛ زیرا تصاویر و مناظر مجالس این دو نسخه متعلق به مکتب هرات حاوی درخشان ترین و زیباترین مشخصات نقاشی این دوره است و همچنین از نظر ظرافت و دقت کار در عالم هنر مینیاتور بی نظیر می باشند (مشکوتی، ۱۳۴۳: ۳۸۳). با مرگ بایسنقر در ۸۳۷ ه.ق کارگاه هنری او یکسره از فعالیت بازماند. اگر چه برخی از هنرمندان و صنعتگران این کارگاه به دربار الغ بیگ در سمرقند رفتند و یا به حامیان ترکمن روی آوردند. از جمله آخرین ساخته های این کارگاه، شاهنامه ای

کوچک اندازه ولی درخور توجه است که برای محمد جوکی یکی دیگر از پسران شاهرخ مصور شده بود (حدود ۸۴۳ ه.ق). این نسخه در انجمن سلطنتی آسیایی لندن نگهداری می شود. به نظر می رسد چند نقاش در مصور سازی این شاهنامه شرکت داشته اند. برخی از نگاره های این شاهنامه، همان سبک کارگاه بایسنقر را نشان می دهند، و بعضی دیگر تا حدی از سبک شیراز زمان ابراهیم سلطان تأثیر پذیرفته اند. گروه سوم را می توان به یک نقاش جوانتر منسوب کرد که با گرایش به طبیعت، زمینه سبک کمال الدین بهزاد را هموار ساخته بود. تصویری با ترکیب بندی متمایز مربوط به نبرد گو و طلحند نیز در این نسخه وجود دارد که می بایست در عهد گورکانیان هند بدان افزوده شده باشد. این نسخه به مدت ۲۵۰ سال در اختیار کتابخانه سلطنتی گورکانیان هند قرار داشت (رابینسن، ۱۳۷۶: ۴۲ / زکی، ۱۳۶۳: ۱۰۷ / پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۵). با آنکه تصاویر شاهنامه محمد جوکی از طراحی محکم و مطمئن نگاره های کارگاه بایسنقری برخوردار نیستند، حرکتی به سوی ترکیب بندیهای بازتر نیمه دوم سده نهم را نشان می دهند (پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۵). بعد از مرگ بایسنقر، علاءالدوله میرزا پسرش می خواست مانند پدر هنرمندان را در حمایت خود قرار دهد، از این روی تربیت شدگان کارگاه بایسنقر را با به کتابخانه خود برد و مورد التفات و نوازش قرار داد، و کسی را فرستاد تا خواجه غیاث الدین پیر احمد زرکوب مصور را از تبریز به هرات آوردند و او در هرات بسیار مورد احترام بود تا اینکه الغ بیگ فرزند شاهرخ در سال ۸۵۲ ه.ق از سمرقند به خراسان لشکر کشید و دولت علاءالدوله را برانداخت.

باری، شاهرخ و بایسنقر میرزا نسبت به هنرمندان توجه خاصی داشتند و همین علاقه و توجه مخصوص بود که باعث می شد تا استادان نبوغ هنری خود را ظاهر سازند (منشی قمی، ۱۳۵۹: ۳۸ / بینیون، ۱۳۶۷: ۴۱۹-۴۱۸). میرزا الغ بیگ پس از استیلا

بر خراسان بیشتر هنرمندان دربار بایسنقر که نزد علاءالدوله میرزا بودند را با خود به سمرقند برده و مصاحب خویش ساخت. از جمله هنرمندانی که الغ بیگ با خود به سمرقند برد، مولانا شهاب الدین عبدالله و مولانا ظهیر الدین اظهر بودند (بینیون، ۱۳۶۷: ۴۱۹). نسخه ای از کتابی در علم نجوم که فعلاً در کتابخانه ملی پاریس است به مکتب سمرقند در نیمه اول قرن پانزدهم نسبت داده می شود. این کتاب به کتابخانه الغ بیگ پسر شاهرخ و حاکم ماوراءالنهر نسبت داده می شود و این شخص همان کسی است که رصد خانه مشهور سمرقند را تأسیس کرد. موزه متروپولیتن نسخه دیگری درباره علم نجوم دارد که دارای پنجاه تصویر از ستاره ها و صور فلکی است و چون سبک نقاشی و جزئیات البسه حاکی از دوره تیموری است، احتمال دارد که این نسخه در زمان الغ بیگ در سمرقند نوشته شده باشد (دیماندا، ۱۳۳۶: ۵۸-۵۷ / زکی، ۱۳۵۷: ۶۹ / مشکوتی، ۱۳۴۳: ۳۸۲).

هرات پس از مرگ شاهرخ (۸۵۰ ه.ق) تا شروع پادشاهی سلطان حسین بایقرا در ۸۷۳ ه.ق، یک دوره اغتشاش سیاسی و رکود هنری را گذرانید. این دوره مقارن بود با سلطنت ابوسعید گورکان که خود را از اعقاب تیمور معرفی می کرد و ظاهراً او برخلاف شاهرخ و پسرانش، علاقه زیادی به هنر و امور فرهنگی نداشت. با این حال، به نظر می رسد که برخی از هنرمندان بدون وابستگی مستقیم به دربار کارشان را ادامه می داده اند. چند طرح مرکبی جالب توجه با مُهر «بنده ولی مصور» را می توان به این دوره نسبت داد. این طرحها را در مجموعه هایی می توان دید که در کتابخانه موزه توپ قاپوی استانبول نگهداری می شوند. در این سیاه قلم ها می توان چیره دستی و عمق نگری یک هنرمند برجسته را دید. طرحهای مزبور می بایست کار مولانا ولی الله بوده باشند. نوآوری ولی الله نه فقط در تجسم واقع گرایانه انسان و طبیعت، بلکه همچنین در رویکرد عارفانه به موضوعها بود که بخصوص بر بهزاد جوان

تأثیری عمیق گذاشت. نقاش دیگری به نام منصور نیز از استادان مشهور این دوره به شمار می آمده است. او پدر شاه مظفر، نقاش ممتاز عهد سلطان حسین بایقرا بود (پاکباز، ۱۳۸۷: ۷۷). به قول حیدر دوغلات «او قلمی ظریف و زیبا داشت و قلم هیچ نقاشی بجز قلم شاه مظفر دارای چنان ظرافتی نبود» (دوغلات، ۱۳۸۳: ۳۱۷).

ترکمانان: تبریز، شیراز، بغداد (حدود ۹۰۷-۸۲۳ ه.ق)

بررسی نقاشی ایران در سده نهم ه بدون در نظر گرفتن جریانهای موازی در قلمرو ترکمانان ناقص خواهد بود. در نیمه نخست این قرن، دو قوم ترکمن قراقویونلو و آق قویونلو نواحی غربی ایران را به تصرف خود درآوردند. ابتدا حکام قراقویونلو که جهانشاه متعلق به آنها بود، قدرت بیشتری یافتند و تبریز را به پایتختی برگزیدند. سپس اوزون حسن سرکرده آق قویونلوها در سال ۸۷۱ ه جهانشاه را در لشکرکشی غافلگیر کننده شکست داد و به قتل رساند و پیروان او را پراکنده ساخت (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۲۶۰). امرای آق قویونلو تا اوایل سده دهم ه بر سراسر ایران بجز خراسان مسلط شدند. ترکمانان به پیروی از تیموریان، در تبریز و بغداد و شیراز کارگاههای سلطنتی بر پا کردند و هنرمندان محلی و غیر محلی را به خدمت گرفتند. سرکردگان متقدم قراقویونلو به نظر نمی رسد که از حامیان جدی هنر بوده باشند. ولی یک نسخه از مثنوی «مهر و مشتری» در دست است که می رساند ترکمانان قراقویونلو در این ایام به حمایت از نگارگری پرداخته اند. این نسخه دارای تاریخ ۸۲۲ ه.ق است و در تبریز به وسیله هنرمند معروف جعفر تبریزی که چند سال پیش ناظر کتابخانه بایسنقر در هرات بود، نمونه برداری شده است. سبک آن ترکیبی است و نگاره های آن آشکارا کار چندین نقاش با تواناییهای متفاوت است ولی در آنها بعضی از ویژگیهای اصلی نگارگری ترکمانان به چشم می خورد یعنی پیکرهای خپل، چهره

گرد با ابروان قوس دار و دهان و بینی کوچک، و مناظر غریب و خیالی. چنین به نظر می‌رسد که فتوحات جهان‌شاه تعدادی از نقاشان هرات و شیراز را تحت حمایت ترکمانان درآورده است، چنانکه در گروهی از نسخ خطی سالهای میانی این قرن، سبک هرات و شیراز پا به پای هم همراه با سبک ترکمان تبریز به موجودیت خود ادامه داد و هر سه سبک اغلب در یک نسخه جلوه یافته است (رابینسن، ۱۳۷۶: ۲۹-۲۸). یکی از آثار این دوره که مصدر الهام برای هنرمندان و نقاشان دوره تیموری بود، دیوان شاعر معروف جامی است (۸۹۸-۸۱۷ه). در موزه متروپولیتن نسخه ای از این دیوان که بین سالهای ۸۸۴ و ۸۶۸ ه یعنی در زمان حیات شاعر به وسیله خطاط مشهور عبدالکریم خوارزمی استنساخ شده، وجود دارد. چون این هنرمند در دربار جهان‌شاه در تبریز کار می‌کرده است، احتمال دارد که این دیوان در آن شهر استنساخ شده باشد. از لحاظ سبک خط شباهت زیادی به نسخه ای از آن دیوانی دارد که در سال ۸۶۸ ه توسط عبدالرحیم برادر عبدالکریم نوشته شده است. این نسخه فعلاً در موزه بریتانیاست. عبدالکریم و عبدالرحیم فرزندان عبدالرحمن خطاط و خوشنویس مشهور بودند که شیوه خط نستعلیق را تغییر داد. شانزده مینیاتور این نسخه با رنگهای درخشان شبیه مینا نقاشی شده است. طرز رنگ آمیزی و ترسیم مناظر و نوع عمامه ای که بسیاری از اشخاص تصاویر به سر دارند، همه از خصائص اسلوب نقاشی تیموری مغرب ایران است (دیمانند، ۱۳۳۶: ۵۷). یکی دیگر از آثار فنی که می‌شود به این دوره نسبت داد، صورتی است که در دو صفحه کشیده شده و در مجموعه آثار نفیس در شهر نیویورک می‌باشد، و احتمال می‌رود که در ابتدای یکی از نسخه های خطی شاهنامه بوده؛ این صورت باغی را نمایش می‌دهد که تیمور با ملازمین و درباریان در آنجا به مهمانی دعوت شده اند (زکی، ۱۳۶۳: ۱۰۰). سبک درباری ترکمن تحت حمایت یکی از امیران قراقویونلو به نام پیر بُداق فرزند جهان‌شاه بیشتر به مکتب هرات گرایید و شکل پالایش یافته ای کسب کرد. نسخه خطی اثر

جمالی (۸۶۹ ه.ق) متعلق به کتابخانه دایره سیاسی هند و خمسه امیر خسرو دهلوی (۸۶۷ ه.ق) در کتابخانه توپ قاپوی استانبول می‌رساند که بازتابهای چشمگیری از سبک بهزاد در این سبک وارد شده است. این دو نسخه خطی در زمان حکومت پیر بداق در بغداد تهیه شده‌اند. اما زیباترین محصول حمایت این شاهزاده از هنر نگارگری را می‌توان در نسخه معروف کلیله و دمنه (تهران) مشاهده کرد. متأسفانه صفحه آخر این نسخه افتاده ولی دو صفحه سر لوح آن شاهزاده جوانی را در دربار نشان می‌دهد و با توجه به سبک و شکوه و احتمالاً تاریخ نسخه خطی شاهزاده دیگری غیر از پیر بداق نمی‌تواند باشد. اگر بپذیریم که این نسخه خطی از آن سلطان حسین میرزا بایقرا در هرات است، ولی عناصر پیکره‌ای و منظره پردازی آن می‌رساند که از محصولات حمایت هنری ترکمانان است (همان: ۱۰۵). پس از تسلط ترکمانان بر شیراز در سبک نگارگری غیر درباری این شهر نیز تحولی پدیدار شد. سبک تازه با ویژگیهایی چون طراحی و ترکیب بندی بی‌پیرایه و منظره طبیعی و معماری نسبتاً ساده، برای تولید نسخه‌های متعدد کاملاً مناسب بود و به همین سبب آنرا سبک تجارتي شیراز نامیده‌اند. با این حال، بهترین تصاویر این نسخه‌ها از لحاظ توصیف روشن و گویای موضوع هیچ‌کم و کاستی ندارند. رابینسن نگارگری به نام فرهاد را واضع این سبک می‌داند. این همان نگارگری است که با همکاری دستیارانش یک نسخه خاوران‌نامه، یکی از آثار حماسی راجع به اعمال و کردار حضرت علی (ع) و سایر شخصیت‌های صدر اسلام، مصور و تاریخگذاری کرده است (حدود ۸۸۱ ه.ق) (شکل ش ۶-۲۲). نسخه مورد بحث به صورت برگهای پراکنده شامل یکصد و پانزده تصویر در ایران نگهداری می‌شود؛ ولی تعداد چهل تصویر دیگر این کتاب در اختیار کتابخانه‌ها و مجموعه‌داران غربی است. اغلب نگاره‌های نسخه نامبرده ترکیب بندیهای نومایه‌ای هستند که مهارت طراحی و تخیل قوی فرهاد را نشان می‌دهند (شکل ش ۸). نگاره‌ها ابعادی بزرگتر از اندازه معمول نگاره‌های

تجارتی ترکمنی دارند، ولی در آنها تمامی قراردادهای این سبک تثبیت شده است. سبک تجارتی تا آخر قرن بدون تغییر پایدار می ماند و سپس تدریجاً به سبک شیراز عهد صفوی تبدیل می شود (رابینسن، ۱۳۷۶: ۳۹-۳۷).

حکومت آق قویونلوها از سال ۸۷۱ تا ۹۰۶ ه طول کشید و در این سال شاه اسماعیل صفوی آنها را در جنگ شرور شکست داد و به حکومت آنها پایان داد (سیوری، ۱۳۸۲: ۲۵-۲۴). اوزون حسن سرکرده مقتدر و نخستین آنها از نظر ذوق و سلیقه هنری و ادبی شبیه تیمور بود. کاخ او مملو از نقاشیهای دیواری با موضوعات تاریخی بود. از نسخی که به احتمال زیاد تحت حمایت مستقیم وی پدید آمد، نسخه خطی طبری (۸۷۴ ه.ق) متعلق به چستربیتی است که دارای ماهیت تاریخی است. سلطان خلیل فرزند ارشد اوزون حسن نیز علاقه زیادی به پرداخت کتب زیبا داشت و در یکی دو مورد نسخی در دست است که برای پدر خود سفارش داده است. ولی تنها مورد باقی مانده از حکومت کوتاه مدت وی، نسخه کوچک زیبایی از دیوان هدایت به ترکی آذربایجانی است که در کتابخانه چستربیتی موجود است. این نسخه حاوی چهار نگاره است که در هر کدام خلیل را در موقعیتهای خاصی مثل تشکیل دربار در باغ، پذیرش مردم در قصرش، در یکی از لشکرکشی های جنگی و در مجلس باده گساری نشان داده است (رابینسن، ۱۳۷۶: ۴۱). آخرین و پیشرفته ترین سبک نقاشی ترکمانان به زمان یعقوب بیگ برادر و جانشین سلطان خلیل مربوط می شود. نگارگران چیره دستی چون شیخی و درویش محمد در خدمت او بودند که نمونه های کارشان را بخصوص در چند تصویر از نسخه خمسه نظامی (۸۸۶-۸۸۰ ه.ق) می توان یافت. کار تدوین این نسخه خمسه به سفارش یکی از شاهزادگان تیموری آغاز شد و در دربار امیران ترکمن ادامه یافت. سرانجام، مصور سازی آن در زمان شاه اسماعیل صفوی به پایان رسید. مجموعاً نوزده نگاره در آن وجود دارد؛ نه نگاره که دو تای آنها ناتمام است، در اواخر سده نهم و در عهد یعقوب بیگ

ترکمان و ده نگاره دیگر در اوایل سده دهم و در عهد شاه اسماعیل صفوی اجرا شده‌اند. نسخه مزبور اکنون در کتابخانه موزه توپ قاپو سرای استانبول نگهداری می‌شود. منظره نگاری خیال انگیز با رنگهای جاندار از ویژگیهای کار نقاشان دربار یعقوب بیگ آق قویونلو است. در تصاویر آنها منظره بر انسان برتری یافته است. نوک صخره های اسفنجی به شکل سر انسان و حیوان درآمده اند؛ فرشی از گل و گیاه رنگارنگ سراسر زمین را پوشانیده است. جویباران، درختان تر و تازه، ابرهای پیچان و مرغان نغمه خوان حال و هوای بهشتی به منظره بخشیده اند. این گونه توصیف شاعرانه از طبیعت بعدها توسط سلطان محمد به نگارگری عهد صفویان متقدم راه یافت (همان: ۳۳-۳۰).

سلطان حسین میرزا بایقرا: هرات (۹۱۱-۸۷۳ ه.ق)

اختلاف میان شاهزادگان تیموری بعد از مرگ شاهرخ (۸۵۰ ه.ق) سالی چند دوام یافت که پادشاهی خراسان به سلطان حسین میرزا بن منصور بن بایقرا بن تیمور گورکان رسید. از زمانی که سلطان حسین در هرات بر تخت نشست، شعر و موسیقی، نگارگری و دیوارنگاری، معماری و باغ سازی و انواع هنرهای دیگر رونقی تازه یافتند. هرات، در طول سی و هشت سال پادشاهی حسین بایقرا (۹۱۱-۸۷۳ ه)، دوره دیگری از شکوفایی فرهنگی را تجربه کرد و سلطان حسین هرات را چون شهر غزنین در ایام پادشاهی سلطان محمود غزنوی ساخت. شاه که خود در شعر طبع می‌آزمود، ادیبان و هنروران را بسیار ارج می‌نهاد که تاریخ کمتر نظیر آنرا نشان داده است. اما بی شک، اعتلای فرهنگی این دوره مرهون شخصیت و اقدامات امیر علیشیر نوائی، وزیر و خزانه دار سلطان بود. او به ترکی و فارسی شعر می‌سرود و گویا در نقاشی هم دست داشت (دیماند، ۱۳۳۶: ۵۸). عبدالرحمن جامی، صوفی و شاعر نامدار نیز در این زمان می‌زیست و هم او بود که امیر علیشیر را با درویشان نقشبندی آشنا کرد (میر جعفری، ۱۳۸۴: ۱۷۹). به همت و حمایت نوائی محفل انسی شکل گرفته بود که

برجسته ترین شخصیت های ادبی و هنری چون میرخواند (مورخ)، حسین واعظ کاشفی (ادیب)، سلطانعلی مشهدی (خطاط)، کمال الدین بهزاد (نقاش)، و یاری (مذهب) از اعضای اصلی آن بودند. مؤلف گلستان هنر می نویسد: نقاشان مشهور این دوران پرورش یافتگان و تربیت شدگان استادان عهد شاهرخی بودند یعنی امیر خلیل مصور و سیدی احمد و خواجه علی و عبدالحی ها و تشویقات و توجهات این پادشاه و وزیر هنرپرورش بود که ستارگان درخشانی چون میرک هروی، بهزاد، حاجی محمد، محمدی هروی، قاسمعلی چهره گشا، سلطان محمد مصور، محمود مذهب، یاری مذهب، جلال الدین یوسف نقاش، و میر عضد مذهب در آسمان هنر ایران طالع شدند (منشی قمی، ۱۳۵۹: ۳۹). اینان در کوشکها و باغهای زیبای هرات گرد می آمدند و ساعتها به شعرخوانی و گفتگو درباره مسائل فلسفی و ادبی و هنری می پرداختند، ساز و آواز می شنیدند و باده می نوشیدند. غالباً شاه نیز در این مجالس صوفیانه حضور می یافت. در این جو روشنفکرانه بود که مکتب نگارگری هرات از نو درخشید. می توان حدس زد که استادانی چون مولانا ولی الله و منصور در اوایل پادشاهی حسین بایقرا همچنان فعالیت داشته اند. اما این دوره شاهد ظهور نسلی جدید از نقاشان نخبه بود که در کارگاههای سلطان حسین، میر علیشیر نوائی و بدیع الزمان پسر سلطان حسین خدمت می کردند. روح الله میرک خراسانی، که نخست به خوشنویسی می پرداخت، تذهیب و نقاشی را از مولانا ولی الله تعلیم گرفت و بعداً به ریاست کتابخانه سلطان حسین منصوب شد. او در ظرافتکاری استادی چیره دست بود ولی پیکرها را کمابیش خشک و یکنواخت نقاشی می کرد. حاجی محمد هروی چندی سرپرستی کتابخانه نوائی را بر عهده داشت و به نگارگری و طراحی می پرداخت. بعدها روش غیر معمول طنزنگاری را برگزید و موضوعاتی را به تصویر کشید که در نظر معاصرانش غریب و نامعقول بود. شاه مظفر، که در جوانی درگذشت، طراح و رنگ پردازی توانا بود. وجه شاخص نقاشی هایش این بود که آدمها را در ردیفهای

دوتایی و سه تایی به طور مورّب گروه بندی می کرد؛ و یا غالباً آنها را در پایین ترین بخش تصویر به گونه ای جای می داد که فقط نیمی از پیکرشان دیده شود (سودآور، ۱۳۸۰: ۱۰۸). این استادان و بسیاری از نگارگران معاصرشان هنوز کمابیش زیر نفوذ سنت نقاشی بایسنقری بودند. حال آنکه بهزاد با بصیرت عمیق و حس واقع گرایانه اش توانست از مرز این سنت فراتر رود.

از آثار این دوره نسخه ای است خطی از دیوان اشعار سلطان حسین میرزا که تاریخ سال ۸۹۰ ه را دارد و از مناظر طبیعی و تصاویر ابنیه و سیما و چهره مغولی که در اشخاص آن است و از تناسب رنگها، پیشرفت و ترقی کامل سبکهای فنی هنرمندان مکتب هرات واضح و آشکار می شود (زکی، ۱۳۶۳: ۱۰۷). در موزه متروپولیتن نیویورک نیز نسخه ای خطی از کتاب هفت پیکر نظامی، حکیم و شاعر معروف موجود است که حاوی اشکال و صور بسیار بدیع و زیبایی از بهرام گور است که دلیری و مردانگی و سواری و مهارت و تردستی خود را در تیراندازی برای معشوقه اش ثابت می نماید و با یک تیر سم گور خری را به گوشش می بندد. امتیاز این تابلو در حسن توزیع اشخاص شکارچی میان سنگها و تپه ها و نمایش دادن یک شکارگاه بسیار طبیعی می باشد. امضائی که در این تصویر دیده می شود، می رساند که از «عمل بهزاد» نقاش بزرگ و معروف است؛ ولی تصور نمی رود که این انتساب صحیح باشد، زیرا با تمام مزایائی که در این تصویر هست، اسلوب بهزاد از او نمایان نیست و فاقد روح فنی کارهای بهزاد است (زکی، ۱۳۶۳: ۱۰۸-۱۰۷). بعد از مرگ سلطان حسین میرزا در سال ۹۱۱ ه میان بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا اختلاف پیدا شد و به درگیری انجامید. بالاخره در سال ۹۱۳ ه محمد خان شیبک به خراسان لشکر کشید و آنجا را تصرف کرد. شیبک خان پس از برانداختن اولاد سلطان حسین میرزا تا سال ۹۱۶ ه در خراسان حکومت کرد و در این سال شاه اسماعیل صفوی به

خراسان تاخت و پس از شکست دادن شیبک خان، خراسان را ضمیمه ممالک خود ساخت. شاه اسماعیل هنرمندان بنام هرات را مانند بهزاد، میرک و سلطان محمد را با خود به تبریز برد و با وجود آنان تبریز مرکز هنر ایران شد (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

نتیجه گیری

دوران حاکمیت تیموریان بر ایران را عصر ظهور مجدد هنر و ادب ایران و ایرانیان دانسته اند. در این دوره نهضت هنری پر رونقی شکوفا شد که ادوار بعدی ایران نظیر صفویه را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. تیموریان به طور کلی شاهانی هنردوست و هنرپرور بودند و اکثر جانشینان تیمور دربار خود را محفل هنرمندان، شعرا و ادبا ساختند. آنان هنرمندان را تشویق می کردند و تحت حمایت آنها شقوق مختلف کتاب سازی بویژه نگارگری (مینیاتور) به کمال پیشرفت خود رسید. از جمله این شاهان هنرمند و هنردوست می توان از شاهرخ نام برد که هرات را پرورشگاه هنر ساخت و از آن تاریخ به بعد حدود یک قرن، یعنی تا اواخر عهد سلطان حسین میرزا بایقرا هنر کتاب سازی همراه دیگر هنرها به دوره شکوفایی خود رسیدند. فرمانروایی شاهرخ در هرات را می توان رستاخیز هنر ایرانی عهد تیموری نام نهاد. هرات و سمرقند در دوران شاهرخ و پسرش الغ بیگ کانون هنر و ادب بودند و هنرمندان بسیاری از هر سوی به این شهرها می آمدند. الغ بیگ از علم دوستان و حامیان هنر به شمار می رفت. بایسنقر میرزا برادر الغ بیگ و فرزند شاهرخ را نیز باید به عنوان یکی از شخصیت های تأثیرگذار در تاریخ هنر ایران شناخت. وی به سبب عشق و علاقه بسیار به علم و ادب و کلیه فنون هنرهای زیبا اعم از شعر و موسیقی و نقاشی و معماری و همچنین به خاطر اینکه از بزرگترین مشوقین هنرهای زیبا بود، در تاریخ تیموریان از اهمیت والایی برخوردار است. بایسنقر در اغلب فنون هنری زبر دست

بود. او بیشتر وقت خود را صرف هنر و هنرمندان می کرد و بی شک یکی از عوامل رونق یافتن هنر در دوره تیموری، توجه و حمایت‌های او از هنرمندان بود. ابراهیم سلطان پسر دیگر شاهرخ و برادر میرزا بایسنقر نیز چنین ویژگی‌هایی داشت. نه تنها شاهان و شاهزادگان تیموری خود مشوق هنر و هنرمندان بودند، بلکه بسیاری از امیران و بزرگان دربار نیز از آنها پیروی کرده و در سایه لطف و حمایت اینان بود که شاخه‌های گوناگون هنر رشد چشمگیری یافتند که از جمله این هنرها نگارگری (مینیاتور) بود.

منابع و مآخذ

- ابن عربشاه، (۱۳۷۳)، *عجایب المقدور فی اخبار تیمور (زندگی شگفت آور تیمور)*، ترجمه محمدعلی نجاتی، چ ۵، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیر، (بی تا)، *الغ بیگ و زمان وی*، ترجمه حسین احمدی پور، بی جا، کتابفروشی چهر.
- بینیون، لورنس و ویلکینسون، ج.و.س. و گری، بازل، (۱۳۶۷)، *سیر تاریخ نقاشی ایرانی*، ترجمه محمد ایرانمنش، چ ۱، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- پاکباز، رویین، (۱۳۸۷)، *نقاشی ایران از دیرباز تا امروز*، چ ۷، تهران، انتشارات زرین و سیمین.
- پوپ، آرتور اپهام، (۱۳۸۴)، *سیر و صور نقاشی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، چ ۲، تهران، انتشارات مولی.
- تجویدی، اکبر، (۱۳۵۲)، *نقاشی ایرانی از کهن ترین روزگار تا دوران صفویان*، تهران، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

- خواندمیر، غیاث الدّین بن همام الدّین الحسینی، (۱۳۵۳)، **حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**، به کوشش محمّد دبیر سیاقی، چ ۲، جلد ۳، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام.
- دوغلات، میرزا محمد حیدر، (۱۳۸۳)، **تاریخ رشیدی**، تصحیح دکتر عباسقلی غفاری فرد، چ ۱، تهران، میراث مکتوب.
- دیمانند، م.س.، (۱۳۳۶)، **راهنمای صنایع اسلامی**، ترجمه عبدالله فریار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رابینسن، ب.و.، (۱۳۷۶)، **هنر نگارگری ایران**، ترجمه یعقوب آژند، چ ۱، تهران، انتشارات مولی.
- زکی، محمد حسن، (۱۳۶۳)، **تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام**، ترجمه محمد علی خلیلی، چ ۲، تهران، انتشارات اقبال.
- -----، (۱۳۵۷)، **تاریخ نقاشی در ایران**، ترجمه ابوالقاسم سحاب، چ ۳، تهران، انتشارات سحاب.
- سمرقندی، دولتشاه، (۱۳۸۲)، **تذکره الشعراء**، تصحیح ادوارد براون، چ ۱، تهران، نشر اساطیر.
- سودآور، ابوالعلاء، (۱۳۸۰)، **هنر دربارهای ایران**، ترجمه ناهید محمد شمیرانی، تهران، نشر کارنگ.
- سیوری، راجر، (۱۳۸۲)، **ایران عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، چ ۱، تهران، نشر مرکز.
- شراتو، امبرتو و گروه، ارنست، (۱۳۷۶)، **هنر ایلیخانی و تیموری**، ترجمه یعقوب آژند، چ ۱، تهران، انتشارات مولی.
- طبیبی، عبدالحکیم، (۱۳۶۸)، **تاریخ مختصر هرات در عصر تیموریان**، با مقدمه دکتر محمد سرور مولایی، چ ۱، تهران، انتشارات هیرمند.
- گری، بازل، (۱۳۸۵)، **نقاشی ایرانی**، ترجمه عربعلی شروه، چ ۲، تهران، نشر دنیای نو.

- مشکوتی، نصرت الله، (۱۳۴۳)، از سلاجقه تا صفویه، تهران، کتابخانه ابن سینا.
- منشی قمی، قاضی میر احمد بن شرف الدین حسین، (۱۳۵۹)، گلستان هنر، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، چ ۲، تهران، کتابخانه منوچهری.
- میر جعفری، حسین، (۱۳۸۴)، تاریخ تیموریان و ترکمانان، چ ۴، تهران، انتشارات سمت.
- میرخواند، محمد بن سید برهان الدین خاوند شاه، (۱۳۳۹)، روضه الصفا، جلد ۶، بی جا، انتشارات پیروز.
- یزدی، شرف الدین، (۱۳۳۶)، ظفرنامه، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی، ج ۱، تهران، انتشارات شرکت‌های سهامی چاپ رنگین.

راهنمای تهیه و شرایط ارسال مقالات علمی

نیمسال نامه « تاریخ نو »

نیمسال نامه تاریخ نو، مجله علمی - تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد. در این مجله، مقالات علمی، تحلیلی، پژوهشی و توصیفی در زمینه های تاریخ اسلام و ایران به چاپ خواهند رسید.

- مقالات ارسالی نباید قبلاً در جای دیگر به چاپ رسیده باشند.

- مقالات پس از تأیید هیئت داوران به چاپ خواهند رسید. هیأت داوران در پذیرش یا عدم پذیرش مقالات آزاد است.

- مقاله باید دارای بخش چکیده (حداکثر ۲۰۰ کلمه) و واژگان کلیدی فارسی، چکیده، مقدمه، بحث اصلی، نتیجه گیری، پی نوشت، و فهرست منابع باشد.

- در بخش چکیده فارسی باید به اهداف، روش انجام تحقیق و نتیجه اشاره شود.

- مقاله باید به صورت فایل رایانه ای و با برنامه word 2003 یا word 2007 و حداکثر در ۲۵ صفحه به آدرس پست الکترونیکی مجله به نشانی (newhistory52@yahoo.com) ارسال شود. پس از تأیید اولیه مقاله لازم است دو نسخه از آن به آدرس تهران، تقاطع بزرگ چمران و جلال آل احمد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، دفتر گروه تاریخ، مجله تاریخ نو ارسال شود. عنوان کامل مقاله، نام و نام خانوادگی نگارنده یا نگارندگان، سمت و رتبه علمی ایشان، آدرس پست الکترونیکی و شماره تلفن باید در صفحه ای جداگانه به همراه اصل مقاله ارسال شود.

- به همراه مقالات ترجمه شده باید اصل مقاله و مشخصات کتاب شناسی آن ارسال شود.

- ارجاع مقالات باید به شیوه درون متنی و داخل پرانتز شامل (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار: شماره صفحه) باشد و در انتهای مقاله نیز در بخش فهرست منابع به ترتیب حروف الفبا (بر اساس نام خانوادگی نگارنده) مشخصات کامل کتاب شناسی منبع ذکر شود روش ذکر منابع در انتهای مقاله به صورت زیر است:

کتاب: نام خانوادگی نگارنده، نام نگارنده، نام و نام خانوادگی سایر نگارندگان، سال انتشار، عنوان کتاب، جلد، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ، محل انتشار، ناشر.

مقاله: نام خانوادگی نگارنده، نام نگارنده، نام و نام خانوادگی سایر نگارندگان، سال انتشار، «عنوان مقاله»، نام مجله، ترتیب انتشار و نوبت چاپ، شماره صفحات مقالات در مجله.

شماره تماس: ۰۲۱-۸۲۸۸۳۶۱۰ همراه: ۰۹۳۶۲۰۰۵۰۶۱